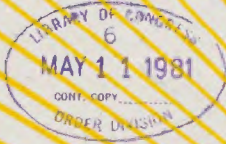


ژوندون

المانا انګلیز

شنبه ۵ کور ۱۳۶۰

د افغانستان
د اسلامي ایدین لودین کتابتون
کتاب پو لېسې شمېره



15321/029710



زنده باد اتحاد و همبستگی همه طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی افغانستان
تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان



پیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم هنگامیکه اعضای شورای عالی علماء و روحانیون شئون اسلامی افغانستان را پذیرفته و با آنها صحبت می کنند .

اختصار وقایع مهم

د چكو سلواكيا. د كمونست گوند
دمركزي كميتي دعومى منشي اود
چكوسلواكيا د سوسيالستي
جمهوريت د جمهور رئيس به تو
كه دكوستا ف هوسا ك د بيا ناكل كيدو
له امله د افغانستان د خلك دمو -
كراتي ك گوند دمركزي كميتي دعومى
منشي او دافغانستان دمو كرا تي ك
جمهوريت د انقلابي شورا د رئيس
اوصدراعظم بير ك كار مل دمباركي
تيلكوام به خواب كى دهغه له خوا

آن شهر از طرف دگروال خلیل الله عضو کمیته مرکزی حزب، عضو شورای انقلابی و فرماندهان قوای ازدوی مرکزی، دکتر خداداد بشرمل منشی کمیته ولایتی، قدیر هوتک والی و قادر میاخیل قوماندان قوای عسکری ننگرهار، فعالین حزبی، نمایندگان مردم شرافیه و کارمندان دوایر مرکزی آن ولایت باشور و شادمانی استقبال گردیدند.

• ملاقات در قصر گلخانه مقر شورای
انقلابی پذیرفته و در فضای نهایت
مهمانه با ایشان صحبت کردند .

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته
هزگی حزب دموکرا تیک خلق افغا-
نستان ، رئیس شورای اتقلا بسی
وصدراعظم جمهور ی دمو کرا تیک
افغانستان برای بازید از ولا یث
ننگر هار صبح روز ۳۰ حمل وارد
جلال آباد گردیده ودر میدا نهوایی

پيرك كارمل
پرگزى حزبو
افغانستان
و صدراعظم جمهورى
افغانستان
نور اعضاى شورى عالي
روحانيون شتون اسلامى
جمهورى
دموكراتيك افغانستان



بیرک کارمل منتسب عمومی که هیئت مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان حین ایرواد بیانیه شان در گرد هم آیی باشکوهی که توسط موسسیدان و نمایندگان اقوام مختلف ولایت ننګر هار، شهربان جلال آباد و فعالین حزبی در باغ جمهوریت تشکیل شده بود.



ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ کارگران جهان .

سفیر کبیر اتحاد شوروی مقیم کابل سفرا
وسارزدایره های سفارت خانه های کشورهای
دوست مقیم کابل واعضای انجمن دوستی
افغان شوروی اشتراک نموده بودند .

• • •

باصتقبال از سومین سالگرد انقلاب شور
نمایشگاه زندگی و فعالیت جوانان اتحاد شوروی
بعد از ظهر روز ۳۰ حمل در سالون کابل
تندری کشایش یافت .

صدراعظم ، دوکتور اناهیتاراتب زاد عضو
بیروی سیاسی و رئیس انجمن دوستی افغان-
شوروی دستگیر پنجشیری عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب عضو شوروی انقلابی برخی
از اعضای کمیته مرکزی حزب و شوروی انقلابی
و شوروی وزیران ، کدر های برجسته حزبی ،
اعضای هیات رهبری سازمان های اجتماعی
وانحاده های صنفی برخی از افسران و
مأمورین عالی رتبه ، تأیید فکر احمدچانوویچ

ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ زحمتکشان
جهان بعد از ظهر روز دوم شور محفل
شانداری از طرف انجمن دوستی افغان-شوروی
در رهبر ستور وزارت امور خارجه ترتیب
شده بود .
در این محفل داکتر صالح محمد زیری
ونوراحمد زور اعضای بیروی سیاسی و منشی
های کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان ، سلطانعلی گشتمند عضو بیروی
سیا سی معاون شوروی انقلابی و معاون

دبیر ک کارمل به نامه دمننی تیلگرام
را رسید لی دی .
به دی تیلگرام کی د افغانستان
د دموکرا تیک جمهوریت خلکو او
حکومت ته د چکو سلواکیا د حکومت
او خلکو د ورور ولی او انترناسیونال
نالیستی پیو ستون او دوستی ژو
احساسات خرگند شویدی .
* * *
به مناسبت یکصدو یازدهمین سالگرد تولد



یوهنل گلدادوزیر تحصیلات عالی و مسلکی و معاون دوم انجمن دوستی افغان شوروی هنگام سخنرانی در محفل یکصد و یازدهمین
سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین .



سومین سالگرد انقلاب شکوهمند ثور را گرامی می‌داریم

انقلاب ما پیروزمند است .
آنان که مرگ می‌آفرینند و آنانیکه زندگی
را فریاد می‌کنند .

زحمتکشان مبین ما سومین جشن پیروزی
انقلاب آزادی بخش ثور را گرامی می‌دارند .

کارگران زحمتکش ما از اقدامات نیک دولت
انقلابی خود ابراز قدردانی مینمایند .

او حقوی بریالی شول .

حماسه آزادی .

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹ .

شرح روی جلد :
اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و وطنپرست
کشور .

شرح صفحات متن ویشی چهارم :
الیوم ملاقات ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان با
اقوام و ملیت های مختلف کشور .
شرح پشتی سوم : یک سرباز دلیر و شجاع
افغان - مدافع انقلاب ثور .

کشور توجه عمیقی مبذول داشته است .
دولت برای مساعدت به دهقانان کم زمین
و بی زمین کشور قیمت کود کیمیای را به
پیمانه زیادی تقلیل بخشید و برعکس در قیمت
خرید پنبه و لبلبو به نفع زارعان کشور ازدیاد
قابل ملاحظه بی بعمل آورد همچنان دولت
برای بهبود وضع حیات اقتصادی کارگران و
اجیران کشور افزودی معاشات کارگران ،
اجیران و ماکولات ماموران دولت را رویدست
گرفته بدان جامعه عمل پوشانید .

این همه اقدامات نیک و ارزشمند حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان باعث آن گردیده است
تا کلیه اقشار و طبقات زحمتکش کشور بدور
حزب و دولت انقلابی خود بطور روز افزونی
جمع شوند و با تشکیل جبهه ملی وسیع پدر
وطن در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام
زحمتکشان کشور « برای محو کامل آخرین
بقایای ظلم و ستم ارتجاع فئودالیزم و امپریالیزم
از دامان مطهر مبین انقلابی ما و ایجاد جامعه
آباد و شگوفان نوین فارغ از استثمار انسان
بوسیله انسان بکار و بیکار آگاهانه و شعوری
و وطن پرستانه خویش ادامه دهند ، دشمنان راه
پیشرفت و تکامل خود را تار و مار نموده محو
نابود سازند و بی هراس براه انقلابی و انسانی
خود ادامه دهند .

مردم افغانستان در این یکسار عادلانه و
شریفانه خویش تنها نیستند و همه خلق ها و
کشور های انقلابی ، ترقی خواه و عدالت پسند
جهان از آن عاجز و پشتیبانی بعمل می‌آورند .

اقدامات نیکي را روی دست گرفته است که
اعتماد و پشتیبانی همه اقشار و طبقات مردم
را نسبت به حزب و دولت انقلابی آن هافزایش
مزیذ می بخشد . حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان در طی مدتیکه از پیروزی انقلاب
شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی
آن می گذرد در همه زمینه های مربوط به مبین
و مردم ما کارهای مثبتی را انجام داده است
انجام اصلاحات ارضی که دهقانان بی زمین
و کم زمین ما را صاحب زمین ساخت و از قید

اسارت و استثمار فئودالان مستبد رها ساخت .
طرح ، تدوین و انفاذ اصول اساسی جمهوری
دموکراتیک افغانستان را که همه وجایب و
مکلفیت های مردم زحمتکش کشور مراعات
می نماید در ساحة ایجاد قانونیت دموکراتیک
به نفع زحمتکشان یکی از مثال های برجسته
این گونه فعالیت های شریفانه دولت ملی
و دموکراتیک افغانستان میتوان بشمار آورد .
قانون جدید مکلفیت عمومی عسکری که
اخیرا نافذ گردیده است یکی از قوانینی است
که در شرایط فعلی کشور ما تسهیلات
زیادی را در مورد جلب و جذب افراد کشور بدست
مقدس عسکری فراهم نموده است ، چه این قانون
جدید مکلفیت جوانان ما را در برابر انقلاب
مبین و مردم زحمتکش کشور بیان داشته آنها
را به وجایب ملی شان بیش از پیش آگاه
و ملتفت می سازد .

قابل یادآوری می باشد اینکه دولت ملی
و مترقی مادر پهلوی آنکه در طی سال های
که از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور میگذرد
به وضع دهقانان ، کارگران و سایر زحمتکشان

سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند
ثور را امسال در شرایطی تجلیل می کنیم که
همه اوضاع و احوال و جریانات در روند تکاملی
انقلاب بسود انسان زحمتکش جامعه ماسیر
می کند و همه موانع ، مشکلات و نابسامانی
های ناشی از مداخلات و تجاوزات امپریالیزم
و اعمال ضد انقلاب ، به همت بازوی مدافعین
صدیق انقلاب ، مردم وطن ازسرهراه تکامل
انقلاب برداشته می شود و کار و پیکار انقلابی
مردم زحمتکش ما در دو جهت یعنی اعمار یک
جامعه نوین و شگوفان مبتنی بر عدالت اجتماعی
و دفاع از دست آورد های انقلاب ثور در برابر
تجاوزات و مداخلات امپریالیزم جهانی در راس
امپریالیزم جهان خوار امریکا و تمام مرتجعین
و دشمنان داخلی و خارجی ما پشت ادامه دارد
و در این نبرد برحق و عادلانه موفقیت های
چشمگیری نصیب مردم زحمتکش کشور ما
گردیده و توطئه ها و دسایس دشمنان ماروزیروز
خشی میگردند .

پیروزی های چشمگیری را که
مردم ستم دیده ما در مبارزات عادلانه و
شریفانه خود بدست می آورند همه و همه
مولود و زاده احساسات نیک و وطن پرستانه
همه مردم کشور و جدت حزب ، دولت و همه
خلقهای استثمارشونده مبین انقلابی ما بشمار
می آیند .
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان برای خاتمه
بخشیدن برگیه رنجها و آلام مردم زحمتکش
کشور پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور
و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن یکسلسله

تجربه

پیروزی از آن ماست، از آن مردم افغانستان است

آوانیکه انقلاب پیروز مند توره بلند کردند

اراده حاکمانه مردم دلیر افغانستان و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سه سال قبل کاخ های سمترگان را با خاک یکسان نمود و آزوی های سده های متوالی زحمت کشان افغانستان با این پیروز ی بر آورده شده، اهر یمنان جهان و در پیشا پیش آنها امپریا لیزم ایالات متحده با بخش دروغ ها و اتهامات ناروا با آن برخورد کردند. آنها در تبلیغات و اتهامات خود ظاهر برای اسلام و افغانستان اشک تمساح می ریزند و آلی در واقعیت پیروزی انقلاب توره تنها علیه اسلام واقعی نبود بلکه پیروزی آن متحدین و چا کران امپریالیزم را که اضافه از نیم قرن زانو وار از خون و گوسفشت زحمتکشان شریف افغانستان استفاده کرده بودند، از اریکه قدرت بریز افکند و مردم را که صاحبان اصلی نعم مادی اند، بر اریکه قدرت نشاند.

از ابتدای پیروزی انقلاب ثور تا امروز که ماسو مین بهار آنرا جشن می گیریم ارتجاع، امپریالیزم، مرمونیزم، صهیونیسم، سادات ها و ضیاء هاهمه در یک صف نامقدس علیه مردم افغانستان و انقلاب ثور داخل عمل شدند، ولی همان طوریکه می دانیم دوستان مردم افغانستان و کلیه مردمان زحمتکش جهان در راس کشور کبیر شوراهای صدهای تأیید و تهنیت و کمک را صادقانه

کاران برای همیشه رسته اند و یک دست و یکدل در راه به هدف رسیدن راهی اند. پیروزی هر حله نوین انقلاب ثور عملا به اثبات رسانید که انقلاب مردم افغانستان برگشت ناپذیر و پیروز شدنی است. و زعامت مدبر حزب و دولت جدا در صدد آنست تا حتی از لحظه ها برای بهروز ساختن مردم استفاده نماید.

همکذا شواهد روشن موجود است که درین راه قدم های موثری نیز برداشته شده است. تصویب اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مثابه قانون اساسی مؤقت همه حقوق و مکلفیت های مردم را واضح ساخته و مهم تر آنکه درین اصول اساسی نه تنها رعایت اصول دین مبین اسلام از طرف دولت تعهد گردیده بلکه دولت بصراحت دفاع و حمایت از دین اسلام را وظیفه خود شمرده است. همچنان طرق رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و مردم نیز در آن بیان شده است.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان علاوه از طرح و تدوین و تنفیذ قوانین و اصولنامه ها که همه و همه برای خدمت موثر به مردم نافذ گردیده است برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم بخصوص زحمتکشان قدم های فراخی برداشته است از دیسکاد معاش کارگران و مستخدمین، ازدیاد ماکولات مامورین، کارگران و کارمندان دولتی، کمکهای مادی از طریق کومرانیف ها همه و همه شواهد انکار ناپذیری هستند که می توان با اتکاء بر آن ها متیقن شد که در آینده نه چندان دور مردم افغانستان انقلابی و سر بلند بهروز و مسعود

شده و حیات مر فیه ای خواهند داشت

تشکیل اتحادیه های صنفی زحمت کشان بهمین ترتیب اجلاس مقدماتی برای تشکیل جبهه وسیع ملی پدر وطن نمایانگر شرکت دادن همه مردم در اداره امور دولتی میباشد.

هدف اصلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاد یک جامعه ای است که در آن از استثمار و ستم طبقاتی نشانی نباشد. چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مؤسفیدان و نمایندگان قوم با شهامت صافی دره سرحدی شو نگری ولایت کنر به تاریخ ۵ ثور ۱۳۶۰ منجمله چنین فرمودند: ((... می خواهیم که از انقلابی که به اراده توده های کشور ما پیروز شده دفاع نماییم و یک افغانستان آباد، شگوفه فان و فارغ از استثمار فرد از فرد را اعمار نماییم. هدف حزب شما، حکومت شما و جبهه ملی وسیع پدر وطن اینست تا در اینجا صلح و امنیت برقرار باشد، نه تنها در کشور ما بلکه در منطقه و حتی در جهان صلح و امنیت برقرار باشد (...))

آری اکنون انقلاب از خود می تواند دفاع کند زیرا مردم بیدار شده اند و مدافعین بلا فصل انقلاب اند. در حالیکه سومین بهار پیروزی انقلاب پیروز مند ثور رابه همه مردم افغانستان سربلند و آزاد تبریک می گوئیم باین حقیقت سرسخت که پیروزی از آن ماست از آن مردم افغانستان گفتار خود را را با یان می دهیم.

فرخنده باد سومین سالگرد پرافتخار انقلاب ثور



برید جنرال محمد رفیع و زیردفاع ملی حین صحبت با خبرنگار ژوندون

از : دویا

آنان که مرگ میآفرینند و آنانکه زندگی را فریاد میکند

یک گفت و شنود کاملاً اختصاصی با برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی :

از آن خلق هاست واسطوره ها از بی نهایت زمان صدابلند میکنند که نیکی ها بدی ها را می شویسد ، شیطان ها در بند الهه ها می افتند ، اهریمن ها تسلیم اهورا مزداها می گردند و حق در همه جا ، در همه وقت دیر یا زود بر باطل فایق میاید و تیرگی ها و سیاهی ها در موج نور در سپیده های روشن تحلیل می روند و نابود میگردند چرا که انسان در وسعت انسا نیت خود و در پهنای معنویت خود آزادی را می خواهد و رهایی از اسارت راوبرابری و رفاه همگانی را ، میخواهد ظلم را و بیداد را در نقطه خفه کند و صدای ظالم را در گلو خاموش کند و چپا ول و غارت را واستعمار واستعمار رادر هر شکل و قالب آن محو گرداند تا انسان به وارستگی انسان رسد ، تا دیگر نه ظالمی باشد و نه مظلومی نه غارتگری و نه غارت شونده بی و همه افراد یک جامعه همچون یک خانواده واحد با کار و یکار خود ، با تولید فراوان و مناسبات تولید عادلانه و توزیع عادلانه چنان شرایطی را به وجود آورند که هر گز چنان نباشد که جمعی از گرسنگی بمیرند و اندکی از سیری بستر کنند ، در حالیکه اهریمن ها و شیطان ها و باطل گرایان چنین میخواهند و از همین روی با حق و باروشتی و سپیده با اندیشه باطل و تیرگی ذهن خود در جنگ و ستیز می باشند . و این ستیز و تضاد میان آنا نیکه انسان جمع را با انسانیت به همراه میخوانند و آن دیگرانی که مرزی عمیق ویران نشده و راین آدم و میت میخوانند به وجود آورند وجود دارد و تاحق به غلبه کامل نرسد و بیروزی به نهایت خود ، باز بازهم وجود خواهد داشت .

چاشتگاه است که به ملاقات وزیر دفاع میروم ، قصردارالامان باشکو هندی و جلال خود روی تپه ای که با سبزی و شادابی اش بهار را در چشم ها به جلوه میآورد زیبایی غرور آفرینی دارد ، و قتی وارد اتاق انتظار میشوم هم چون معمول همیشه ، عده ای در انتظار نوبت خود میباشند تا کار ها را گزارش کنند ، بعد از لحظاتی زود گذر وزیر دفاع از اتاق خود خارج میگردد و عذر خواهی میکند که گرچه وقت خود را در همین ساعت

اهریمن ها چه را فریاد می کنند و شیطان باکی به ستیز برمی خیزد ؟ این را باید از تاریخ پرسیم که آئینه رویداد ها و باز تاب بر تجلی واقعیت های اراده پر مایه و بسی شکست خلق هاست و از اسطوره ها پاسخ شنویم که ((من)) با لقوه انسان تا مرز بی نهایت انسانیت با همه خواست هایش و آرزوهایش و با همه نیرو و توان بالنده و پیش رونده اش در آن انعکاس دارد . تاریخ به ما میاموزد که بیروزی

این گفت و شنود جالب و خواندنی که به گونه کاملاً اختصاصی برای ژوندون تهیه شده به تمام پرسش های خانواده ها در زمینه های جلب و احضار سر بازی و مسایل مربوط به اعمال ضد انقلاب و واقعیت های جبهات جنگ و تسهیلات که برای سربازان جان برکف پا سدار انقلاب و دست آورد های آن وجود دارد و ده ها مورد دیگر در همین زمینه و آنچه در ذهن خانواده ها به صورت یک ابهام وجود دارد پاسخ راستین میدهد .

در این گفت و شنود خبر نگار ژوندون همه مسایل را از زبان خانواده ها به طرح میآورد و پاسخ میگیرد و به همین دلیل از شما می خواهیم خود آنرا بخوانید و هم به خانواده های دیگر توصیه کنید آنرا مطالعه کنند .

محمد رفیع باز میگردود به بازگشت
زمانی ذهنی ام پایان میدهد .

* * *

میگویم ژوندون این هفتگی نا مه
خانوادگی همه خانواده های کشور
میکوشد در گفت و شنود های
اختصاصی خود با هیئات کا بینه
همه پیرایه های تشریفاتی را کنار
گذارد و از زبان خانواده ها آنچه را
که برایشان مبهم است به طرح
آورد و پاسخ دهد که این لازمه اش
صراحت است یا استفاده از آزادی
های دموکراتیک و بر همین اساس
به اجازه تان مسایل را نه در پرده
استتار نه میذاریم و نه در قید
کلمات به آن شعار میدهیم..

بالبخت گرمی که به لب دارد و
صدای آهنگ دار و بر طنین کسه
اراده و مصمم بودن را القاء میکند
آمادگی اش را ابراز میدارد و من
نخستین پرسش را به طرح می آورم
لطفاً به صورت فشرده و جامع
توضیح دهید که شرایط دفاعی
کشور و بالخصوص مسایل دفاع
از دست آورد های انقلاب به ارتباط
جنگ اعلام نشده و تجمیلی که با
ضد انقلاب وجود دارد در پیش از
تحول شش جدی ۵۸ بجه گو نه
بود، بعد از تحول در ابعاد کمی و
کیفی خود چه خصوصیتی گرفت
و در مدت کمتر از یکسال و نیم
که از پیروزی مر حله نوین تکاملی
انقلاب میگذرد شما مو فقیتهای
خود را چگونه در این زمینه
ارزیابی می کنید، چه عده ای چنین
استدلال میکنند که بابه میان آمدن
تحول ۶ جدی میزان بر خورد
های مسلحانه باعمال ضد انقلاب
وسعت بیشتری یافته و این در
مجموعه و از نظر برخی از منتقدان
دو مورد رامیتواند مویده باشد :
یک اینکه تعداد عمال ضد انقلاب
فراوان تر شده است و دو دیگر آنکه
قوای مسلح، قوای امنیتی و گروه
های مقاومت و دفاع از انقلاب به
خاطر موقعیت استراتژی یک دشمن
در جبهات جنگ و دارا بودن سنگر
های مستحکم آنان در امر سرکوب
ساختن شان دچار مشکلات می
باشند .

برای گفت و شنود با من اختصاص
داده است تا گزیر است برای یک
کارفوری رهسپار مقر شورای انقلابی
گردد، صمیمیت و بیر یایی در چهره
نگاه و کلامش در هم ریزی دارد،
رفتارش ساده و بی آرایش است و
با همه متانتی که در خود نهفته
دارد چنان بی بیرایه و دوراز قید و
بند و تشریفات اداری و رسمی ارستو
کراتیک است که اگر بیننده که او را
نشنا سد بایک سرباز عادی اشتباه
میکند و این به خاطر خصوصیت
هایی است که اید یالوری مترقی
اندیشمندی و نیک پنداری و خواست
عمیق پیوند یافتن با مردم در کرکترش
جای داده است .

وزیر دفاع از اطاق خارج میگردد
و من مقابل پنجره بزرگ دفتر
میایستم و به بیرون مینگرم، در
برابر قصر تاج بیک خودنمایی
دارد، و همین موجب میگردد که خاطره
هادر ذهن تداعی گردد و جاری شود
این قصر امین را به یاد میآورد و آن
همه دهشت را و ترور را و اختناق
را، روزهای را که بهتر یسن
فرزندان ما در شکنجه گاههای
دژخیمان سکوت را به قیمت جان
خود حفظ میکردند و در کشتارگاهها
انبوه انبوه از انسان های خواهان
انسانیت در زیر رگبار گلوله ها
جان میدادند اما عقیده و ایمان خود
رانمی فرو ختند و روزهای دیگر را
که ضوابط اختناق بیان هر مطلبی
را جز تایید آدمکشان حرفوی جرم
به حساب میآورد و کلمه آزادی در
زنجیر اسارت های گوناگون به
آرامی مفهوم خود از دست میداد .
این یاد ها و خاطره هادر بی همدر
ذهن من جاری میگردد تا آنجا که به
تحول شش جدی مرحله نوین تکاملی
انقلاب میرسم و قهر و خشم توده ها
و اندیشمندی و رهبری داهیانه حزب
و سقوط فاشیسم در شامگاه یکروز
اسطوره ها را می شنوم که :

حق را بر باطل پیروزی است
نیم ساعت بعد برید جنرال

گردد و بناء دیگر هیچ امیدی برای
آنان و کامیابی طرح های ننگین شان
به جای نمیکند، بر همین اساس
آنها که در دوره امین و به کمک خود
وی توانسته بودند قوای مسلح ما
را در ابعاد کمی و کیفی آن دچار
سستی سازند و از قدرت آن بکاهند
این بار نیز برای وارد آوردن ضربه
های کاری بر پیکر انقلاب و جلوگیری
از پالندگی آن و ناکام ساختن و یا
مسخ واقعیت های دست آوردهای
انقلاب در یک اتحاد نا مقدس باز
هم امپریالیزم امریکا، شتونیزم
چین، حکومت نظامی پاکستان و
ارتجاع عرب گرد آمدند، باند های
ترور یستی و آدمکشی را در پاکستان
زیر تربیه نظامی قرار دادند، پول
و اسلحه در اختیار شان گذاشتند
و آنان را به کشور ما صادر کردند
تا با ترور و آدمکشی و قتل و غارت
و چور و چپاول و ویرانی آتش سوزی
و دیگر اعمال ضد انسانی خود انقلاب
را دچار شرایطی مشکل و دشوار
سازند، آنها بسیار کوشیدند که
در این دوره نیز در قوای مسلح
قهرمان ما همان شرایط دوره امین
و باند او را مسلط سازند که
خوش بختانه با رهبری داهیانه حزب،
دولت و پیوستن مردم به صفوف
انقلاب و کمک به موقع برادران و
دوستانه دوست بزرگ افغانستان
کشور شورا ها و تصامیم بجا و به
موقع مشاورین بزرگترین مشکلات
در این زمینه حل شد .

شما میدانید که در دوره ظلم،
استبداد و بیدادگری و جنا یست
پیشه گی امین و باند او بهتر یسن
فرزندان این آب و خاک شهید شدند
و پادر زندان ها و شکنجه گاه های
امینی جای گرفتند که در پهلوی
عوامل بالا این مورد هم بسیار نقش
داشت که با پیروزی مر حله نوین
تکاملی انقلاب آنانی که از زیر
شکنجه دژخیمان امین سر به سلامت
برده بودند دوباره آزاد شدند در
قوای مسلح در پست های خود جای
گرفتند و قدرت و نیروی قوای
مسلح را واپس به آن برگردانیدند .

بقیه در صفحه ۴۶

زمندگان دیر حزب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان!

صوف تیش را به دور کیمه مرکزی ح ۱۰۰ خ ۱۰ و بیروی سیاسی آن هر چه فشرده تر متحد سازید نیروی شکست ناپذیر ما در وحدت پولادین است

اسمعیل معشور

به مناسبت سومین سالگرد انقلاب نور

انقلاب ما پیروزمند است

انقلاب شکوهمند و ظفرمندی که بتاريخ ۷ ثور ۱۳۵۷ به اراده مردم د لیر افغانستان و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در میهن ما بر قلعه های پایداری و شرف و ایثار باز هم مردم با شفا مست افغانستان سرود پیروزی سرانید، یک حادثه ای مجرد و مجزا و منفرد نبود بلکه حادثه ای بود طولانی که شناسنامه اش از طلوع و افول، فراز و نشیب، کودکی و بلوغ، افتادن ها و برخاستن ها آموزش ها و تجربه ها روایت فراوان دارد. این دویداد سترگ تاریخی که جان های زحمتکش را از شر یک رژیم فاسد سلطنتی و امپریالیزم حامی آن با خود به ارمغان آورد، متکی بر گذشته سرشار از نبرد های انقلابی در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی بود.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان این سازمانده انقلاب نور، این حزب طبقه کارگر و کلیه زحمتکش کشور بخود می بالد که بحیث نخستین سازمان سیاسی در افغانستان دانش انقلاب اجتماعی را در دسترس طبقات و اقشار مختلف زحمتکش میهن قرار داد، پشتوانه تئوریک انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان را تدارک دید، سمت و جهت و ماهیت و محتوی انقلاب را با تحلیل و وضع خاص اقتصادی، اجتماعی افغانستان، تعیین نمود و موجز اینکه چراغ رهبر را فراز راه رهنوردان استقلال، آزادی و دموکراسی واقعی روشن کرد.

آری در پرتو همان وعده ها و به اراده مردم دلیر ما انقلاب ملی و دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توریه پیروزی رسید و در تاریخ افغانستان برای نخستین بار قدرت حاکمه به مردم تعلق گرفت. انقلاب نور در جامعه ما تحول و جهش

سگرفی بود. انقلاب از همان آغاز پیروزی اقدامات سریع، متمرکز و جدی را برای خوشبخت شدن مردم افغانستان و شگوفانی و اعمار میهن باستانی و با عظمت ما روی دست گرفت و درین راه قدم های چند هم برداشته شد.

آری انقلاب شکوهمند نور که در کشور ما پیروز شد ما هیئت انقلابی بود ملی و دموکراتیک ضد فئودالی، ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی که راه را برای سینین به جامعه ایده آل و انسانی باز نمود و لی با تاسف باید اظهار داشت که بنا بر توطئه ضد حزبی، ضد دولتی، ضد انقلابی و ضد ترقی، ارتجاع و امپریالیزم در وجود امین این جاسوس شناخته شده سی، آی، ای

((تحول انقلابی که در ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز گردید ما هیئت و خصلت انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده و هست، اینکه مشتی چند از خائنین عمال سازمان جاسوسی امپریالیستی آمریکا موقتاً انقلاب را از مسیر اصولی آن منحرف ساخته و می خواستند استقلال کشور ما را از میان بردارند دلیل بر آن شده نمی تواند که در اصل ما هیئت انقلاب و خلقی خلق افغانستان انقلاب ملی و دموکراتیک کوچکترین شک و تردیدی بوجود آورد...)) توطئه و دیسیسه ارتجاع که در وجود امین علیه حزب و انقلاب و میهن ما عملی گردید باز هم به اراده تزلزل ناپذیر مردم دلیر و وطن و به پایداری او د و ی

کارمندان موسسات تعلیمات عالی و علمی!

برای پیشبرد امور اقتصاد ملی، متخصصین ورزیده و کادر های وفادار به منافع مردم و انقلاب تربیه کنید.

و با تداوم سلسله تشبیهات فوق - متوقف گردید بلکه خط السیر اصولی انقلاب گناو گذاشته شد و انقلاب به بیراهه کشانیده شد. البته باید بصراحت گفته شود که انحرافی را که امین به حکم با داران ارتجاعی و امپریالیستی خود وارد آورد، به این معنی نیست که ماهیت انقلاب نور دگرگون شده باشد زیرا وضع جامعه و درجه رشد و تکامل آن حکم می نماید که چنین باشد چنانکه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صراختم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه علمی و انقلابی شان بیروز سنازدهم سنبله سال گذشته خطاب به روشنفکران شهر کابل چنین فرمودند:

دلیر افغانستان با قیام پیروزمند ۶ جدی ۱۳۵۸ نقش بر آب گردید و انقلاب به صراط المستقیم سوق گردید و خطر جدی وهو لئالی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر قرارداد بود از بین رفت، آری روز ۶ جدی روزبر افتخار و پر اوج دیگری است در تاریخ کشور ما، درین روز مردم بلا کشیده افغانستان دژ خیم فاشیست و باند جانی اش را بسزای اعمال شان رسانیدند و انقلاب و میهن را نجات دادند و مرحله نوین و تکاملی انقلاب آغاز گردید.

مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور همانا ادامه اصولی انقلاب شکوهمند نور است و نباید درین مورد شک داشت.

پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب نور زعامت انقلابی حزب و دولت با تکیه

بر تصمیم خلق ناپذیر مردم د لیر و استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور داخل اقدام شد. مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور، آرمان ها والا و کبیر انقلاب نور را از آلودگی و انحراف عمدی و اشتباهات مرگبار نجات داد و با استقامت و برتری انقلابی اصول واقعا انقلابی را در کشور احیاء نمود. واقعیت های فوق را می توان در اسناد معتبر حزبی، با بینه ها انقلاب نور، آرمان های والا و کبیر انقلاب مرحله نوین انقلاب نور بوضوح مشاهد و احساس نمود.

زحمتکشان افغانستان انقلابی!

وحدت خویش را با خلق های جهان به خاطر آزادی، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه علیه امپریالیزم، شوونیسم، استعمار و تبعیض نژادی نیرومند تر سازید.

اولین عمل د و مدار حزب و دولت با اتحاد نزدیک با مردم و با شرکت اردوی قهرمان، خاندنوی و طبیعت و وارد آوردن ضربات کشنده و قاطع بر عتاصر ضد انقلاب این باند های صادر شده از خارج و مسلمان کش می باشد و با این عمل، پلان های شوم قوای امپریالیزم جهانی همونیزم چین و ارتجاع منطقه و پرتو دالر که می خواهند حاکمیت فئودال ها و عناصر وابسته به امپریالیزم را احیاء نمایند، نقش بر آب گردیده و میگرد. بزرگترین اقدام دولت متروقی ملی ما همانا تدارک کفرانسی نیروهای ملی و وطن پرست جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ایجاد جبهه وسیع ملی پدر و وطن می باشد که نخستین جلسه با شکوه آن با شرکت نمایندگان طبقات و اقشار و ملیت های مختلف کشور در نخستین سالگرد مرحله نوین انقلاب نور یعنی بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۹ در کابل دایر گردید جبهه ملی و وسیع پدر و وطن که حزب و دولت انقلابی ما مجدداً در صدد تشکیل آنست بهترین شکل سازمانی تمام نیروهای ملی و وطن-

خلق های افغانستان از مبارزه خلق های جهان در امر تبدیل بحر شد و منطقه خلیج فارس به منطقه صلح پشتیبانی قاطعانه می نمایند.

پرست واقعی و سازمان های مربوط شان می باشد. این جبهه شکل مطمئن و آزموده شده سازمان توده های مردم بر اساس آرمان های ملی و دموکراتیک است که تئوری انقلابی و تجربه تاریخی جنبش های انقلابی جهان و هم چنان تجربه سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و نهضت انقلابی مین ما موجد آنست.

بزرگ کار ملل متشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن خطاب به کنفرانس نیروهای ملی و وطن پرست کشور به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۹ درین مورد چنین فرمودند: «... جبهه ملی پدروطن سیستم و وسیع و توده ای سازمان های اجتماعی، سیاسی است که ستون فقرات آنرا اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد و تمام طبقات، اقشار و گروه های ملی و دموکراتیک همه نیروهای اجتماعی و مذهبی وطن پرست را برای همکاری بغاطر منافع وطن مان افغانستان انقلابی متحد می سازد...»

— هموطنان نجیب ! دوستی برادرانه، همبستگی- انقلابی و همکاری همه جانبه را با خلق اتحاد شوروی تحکیم و تکامل بخشید.

دولت ملی و مترقی ما با اتکاء بر تئوری انقلابی بخوبی دانسته است که بدون رفع عقب ماندگی اقتصادی و رسیدن به اهداف انسانی و شرافتمندانه ممکن نیست به همین سبب و برای رسیدن به همین هدف توجه دولت به رشد اقتصادی کشور همه جانبه و با ابعاد گسترده جریان دارد. البته باید اذعان داشت که مداخلات دوامدار نیروهای ارتجاع و امپریالیسم بین المللی نه تنها آرامی مردم ما را برهم میزند بلکه سد را پیشرفت و انکشاف سریع کشور ما نیز می باشد یعنی اگر مداخلات و جنگ اعلام ناشده امپریالیسم و ارتجاع علیه مردم و مبین و انقلاب ما وجود نمی داشت آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما به مراتب سریع تر می بود. علاوه بر این باید اظهار داشت که در نتیجه اعمال خرابکارانه ارتجاع و عمال فروخته

گردیده است. تساوی حقوق میان زن و مرد در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان صریحا ذکر گردیده است. هکذا یک اصل مهم دیگر در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها احترام به دین مقدس اسلام صریحا ذکر گردیده بلکه رعایت و دفاع از دین مقدس اسلام درج گردیده است در ماده ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گفته شده است که: جمهوری دموکراتیک

علماء و روحانیون در جهت اجرای وظایف و واجباتشان کمک و مساعدت نمایند ولی هرگز به کسی اجازه داده نخواهد شد تا دین مقدس اسلام را علیه منافع و آوای مردم مسلمان افغانستان استعمال سوء نماید.

در ساحت سیاست خارجی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان کاملاً با سبق بحث یک کشور غیر متعهد و مستقل و ولادار به منشور ملل متحد باقی مانده و در راه مبارزه علیه تشنج بین المللی و در راه تقویت

— کارمندان موسسات دولتی !

شيوه های سالم رهبری دولت را تکامل بخشید، در جهت بهبود سازماندهی امور، انجام به موقع و دقیق تصامیم حزب و دولت و محو همه مظاهر بیروگرایی و کار شکنی صادقانه تلاش ورزید به خواست های زحمتکشان بر خورد دقیق و مسوولانه نمایید.

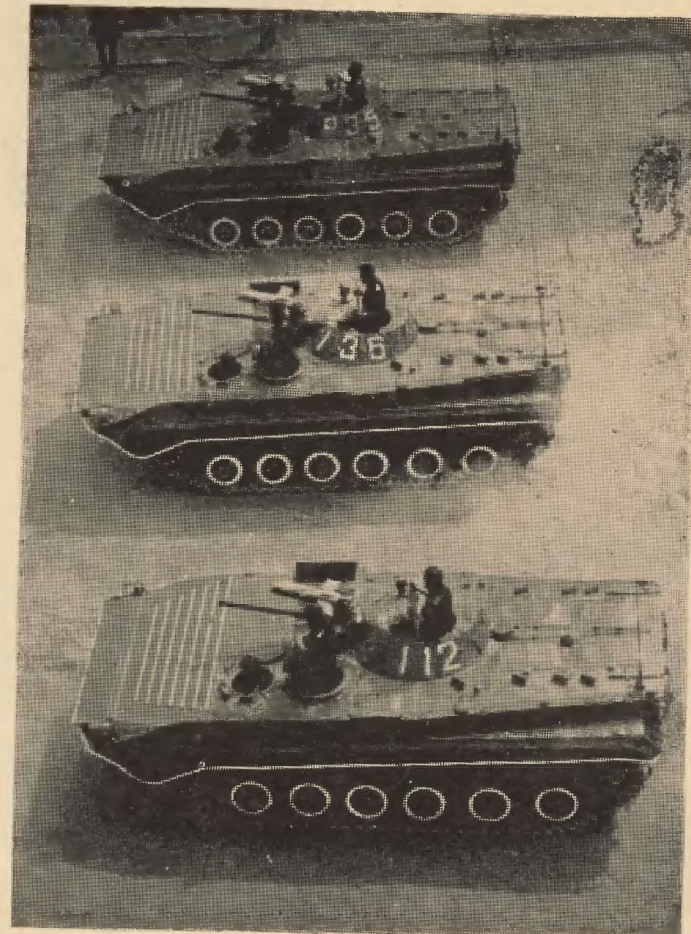
عزیزانی مسالمت آمیز و دیناوت و قطع مسابقات تسلیحاتی فعالانه سهم گرفته است. هکذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جداً خواهان دفع اختلافات و سوء تفاهات در منطقه از راه صلح آمیز و فاعله بوده و می باشد و همیشه را در خود را مبنی بر مذاکره با همسایگان بدون شرایط قبلی ابراز داشته است.

در ساحت رشد اقتصادی و اجتماعی کشور باید متذکر شد که با وجود دوام جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان که از طرف امپریالیسم جهانی در رأس امپریالیسم ایالات متحده دوام دارد مردم ما به پیشرفت هائی در ساحت اقتصادی و اجتماعی دست یافته است. تولیدات غیر خالص ملی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۳۴ درصد کم بود ولی در نتیجه کمک های کشور های دوست در رأس اتحاد شوروی بزرگ عاید ملی چار فیصد افزود گردید.

موجز اینکه در پلان طرح شده انکشاف اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۶۰ کوشش شده است که با در نظر داشت مشکلات موجود و درک شرایط خاص فعلی راههای حل پرابلم های مختلفه علما سنجیده شده است.

اینکه که در آستانه سو مین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند تور قرار داریم و با پیروزی مرحله نوین و تکامل انقلاب شرایط و امکانات همه جانبه برای رشد و ترقی مبین و پیروزی مردم مینا می باشد. مردم ما تفنگ به شانه و ابزار کار بدست در راه دفاع از آرمان های انقلاب و اعمار جامعه نوین و خوشبخت کار و بیکار می کنند.

زنده باد مردم افغانستان این
سازندگان جامعه نوین.
زنده باد آزادی، صلح و
دموگرایی واقعی.

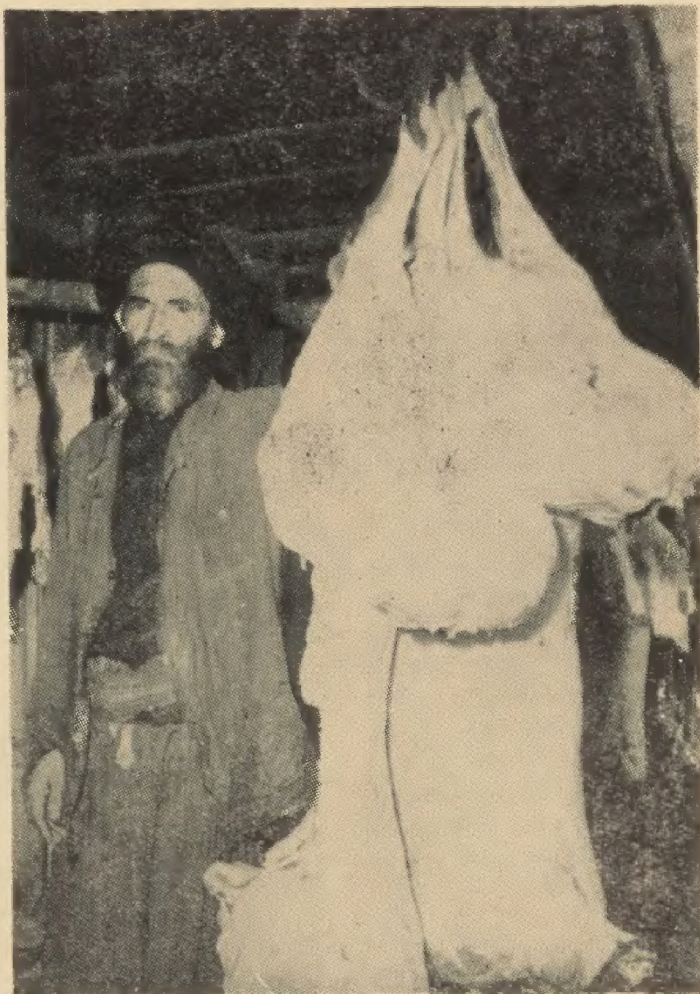


زحمت کشان مهین ماسوین جشن پیروزی

— انقلاب شکوهمند ثور آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی تمام مسلمانان کشور را تضمین کرد .

تشکیل جبهه ملی وسیع پدرطن مشیت کوبنده دیگری است که بر دهن دشمنان انقلاب ثور فرود می آید .

انقلاب بر گشت ناپذیر ثور که بر اراده و حمایت ملیون هائسان زحمت کش کشور ، در بهار سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید با فرو ریختن کادر خدیرین استبداد ارتجاع و امپریالیزم همه زحمتکشان افغان



به اثر توجه دولت انقلابی ما و مساعی مردم زحمتکش کشور در بازار های شهر اند کترین انری قلت گوشت به مشاهده نمی رسد

صفحه ۱۰

در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ((پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) دروازه های سعادت و خوشبختی، رفاه و آرامی و کلیه مزایای زندگی انسانی بر رخ انسان زحمتکش و استثمار شونده جامعه ما بازگردید و بر همه اقشار و طبقات محروم و آلم دیده میهن ما فرصت این امر مساعد گردید تا برای اعمار یک افغانستان نوین و ایجاد جامعه آباد و شکوفان خالی از رنج و عذاب بکار و بیکار سازنده و انقلابی دست یازند و با دور نمودن همه موانع از سر راه خویش به آرزوهای دیرینه و شریفانه خود نایل آیند .

انقلاب آزادی بخش ثور و دست آورد های نجات بخش آن بالای حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی هموطنان عذاب دیده ما اثرات بسیار ارزنده و سودمندی را به جا گذاشته است که هرگز نمیتوان از آن چشم پوشید . از این جهت است که کارگران ، دهقانان ، ماموران ، پیشه وران و سایر اقشار و طبقات زحمتکش کشور ما همانطوریکه با اراده و حمایت بالقوه و بالفعل خود انقلاب دورانساز ثور را به پیروزی رسانیدند ، امروز نیز از انقلاب و دست آورد های نجات بخش آن با متانت و استواری کامل دفاع می نمایند و در این راه شریفانه از ریختن آخرین قطره خون خود دریغ نمی ورزند .

اینک که مادر آستانه استقبال از سومین جشن پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور قرار داریم خواستیم یا برخی از زحمتکشان افغانستان سر صحبت بگشاییم تا ببینیم مردم زحمتکش میهن انقلابی مادر شرایط کنونی تاریخ کشور از حلول جشن پیروزی انقلاب دورانساز ثور چگونه استقبال می نمایند و اثرات ارزنده

بی راکه این انقلاب آزادی بخش در حیات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی فرهنگی و کلتوری آنها به میان آورده است چگونه بیان می دارند . در آغاز بیای صحبت یکن از سربازان جوان کشور که شب و روز سلاح بدست دارد و از استقلال ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ، انقلاب دورانساز ثور و دست آورد های نجات بخش آن دفاع می نماید می نشینیم و با وی سر صحبت باز می نماییم .

— میتوانید خود را بخواننده گان ارجمند مجله ژوندون معرفی کنید ؟

— اسم من محمد یوسف است و در لوایسی وهفت کومانندو مصروف گذشتان خدمت مقدس عسکری خود می باشم .

— از نظر شما به حیات یک سرباز جوان که همیشه آماده دفاع از میهن مردم و انقلاب خود هستید با پیروزی انقلاب دورانساز ثور چه اثرات مثبتی در حیات سربازان کشور رونما گردانیده است .

— سوال جالبی است ، انقلاب دورانساز ثور همانطوریکه همه داشته های مادی و معنوی میهن ما



محمد یوسف سرباز ژوندون

انقلاب آزادیخیزش ثور را گرامی میدارند

پیروزی انقلاب شکوهمند ثور عمل رشوه خوری در کشور ما هر روز قوس صعودی خود را می پیمود و همه بیشه وان وبخصوص ماقصابان از این ناحیه به مشکلات زیادی مواجه بودیم به طور مثال اگر مایک گوسفند را به مبلغ یک هزار افغانی می خریدیم وبعد از ذبح و فروش گوشت و پوست آن مبلغ چند افغانی مفاد می نمودیم مجبور بودیم که نیمی از آن را به مامور پشــن شازوالی می پرداختیم تا در جریان کار ماموانع ایجاد نه می نمودند و به اصطلاح با بهانه قرار دادن این یا آن مسئله از جرم و جرمه نا حق درامان می ماندیم . ولی اکنون طوریکه همه ماوشما می بینیم هیچ انری از رشوه و رشوه خوری در ادارات و دفاتر کشور وجود ندارد و اصناف شهر از این ناحیه تشویش نداشته بکار و بیشه خود بسو ن هراس ادامه می دهند .

بقیه در صفحه ۶۰

عملا در صف مدافعین وطن و انقلاب خویش قرار می گیرند . علاوه بر این انقلاب ثور ده ها اثر مثبت وارزنده دیگری را بالای حیات مافسرا ن و سربازان قطعات مختلف قوای مسلح کشور بوجود آورده است که شمه از آن را به طور خلاصه در فوق تذکر دادیم .

اکنون بسراغ یکی از هموطنان دیگر خود می رویم که اسمش عبدالقدوس بوده در باغ قاضی شهر کابل به حیث قصاب در خدمت وطنداران شرافت مند خود قرار دارد موصوف نظر خود را در مورد تغییراتی که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور در حیات وی به میان آمده اینطور بیان میدارد :

من از مدت پنجاه سال بدین طرف بوظیفه قصابی اشتغال دارم و ناگفته پیداست که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور در شرایط کار ما تغییرات زیادی به میان آمده است . در گذشته ها یعنی قبل از

ثور اردو وسیله اعمال زور و فشار بر زحمتکشان بشمار می آمد کسانیکه در صفوف قوای مسلح به خدمت مقدس عسکری می رفتند مورد شکنجه و آزار با لای ها قرار می گرفتند و حتی به کرامت انسانی آنها توهین صورت می گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب در این وضع دگرگونی عمیقی به میان آمده و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای محو بقایای همه بی نظمی ها و نابرابری ها در میان صفوف قوای مسلح کشور قانون جدید مکلفیت عمومی عسکری را طرح و تدوین نمود که همه وجایب و مکلفیت های ما را در صفوف قوای مسلح افغانستان ترتیب و تنظیم نموده است . با استقبال از تنفیذ همین قانون مترقی است که هر روز صدها و هزار ها جوان کشور جهت بزرگترین وجیه قانونی خویش یعنی خدمت مقدس عسکری به صفوف قوای مسلح کشور می پیوندند و

را به زحمتکشان کشور متعلق گردانید آنها را در خدمت مردم عذاب دیده ما قرار داد ، اردوی ، دلپرو حماسه ساز کشور را که در گذشته ها وسیله دنا ع از منافع چند چاکر ارتجاع و امپریا لیزم بشمار می رفت در خدمت میهن ، مردم و انقلاب ما قرار داد و پیوند های عمیقی را میان

زنان رزمنده وطن !

در زندگی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی کشور فعالانه سهمیم شوید و دست آورد های انقلاب ثور را تحکیم بخشید .

اردو و خلق زحمتکش کشور بوجود آورد . امروز از برکت پیروزی انقلاب ثوراند کترین فاصله یی میان اردو و مردم وجود ندارد ، اردو از مردم است و مردم از اردوی جوان خود ای جان پشتیبانی می نمایند .

فصل از پیروزی انقلاب شکوهمند



این دو هموطن ماکه یکی پیشه کباب پزی دارد و دیگری خیازی را پیشه خود ساخته است همیشه در خدمت هموطنان خود قرار دارند

کارگران زحمتکش کشور ما از اقدامات نیک دولت انقلابی خود ابراز قدردانی می نمایند

به حیث يك كارگر سابقه دار كه در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور و بعد از پیروزی انقلاب شكوه مند مردم افغانستان در این فابریكه كار کرده اید و با گرم و سرد روزگار بسیار پر خورده اید

این اقدام انسان دوستانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را بایستی حیات اقتصادی خویش چگونه ارزیابی می کنید ؟

قسمیکه بن داشتید من در دوران سیاه استبداد خاندان تاریخ زده یحیی نیز در همیـــ شغلیکه فعلا بدان اشتغال دارم کار می کردم در آن زمان باوصف آنکه بسیار کار می نمودم نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ روحی نیز دچار مشکلاتی بودم ، بدین معنی که دولت وقت و نمایندگان بیابك آن پیروزی هایی را که ما



امین کارگر دستگاه حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک با شور و شوق انقلابی به کار سازنده خود ادامه میدهد



الله نور کارگر دستگاه ساختمان فابریکه جنگلک در هنگام کار و فعالیت دیده می شود

به سلسله گفت و شنود های خویش، پیرامون افزودنی معاشات کارگران و اجیران دولت که به اثر توجهات بهی خواهانه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است در این هفته به سراغ کارگران فابریکه جنگلک می رویم و پیرامون این رویداد بزرگ در حیات اقتصادی آنها باتنی چند از کارگران فابریکه مذکور به پای صحبت می نشینیم تا ببینیم این کارگران عذاب دیده ما افزودنی معاشات خویش را در حیات اقتصادی شان چگونه ارزیابی می نمایند و در زمینه چه پیامها و گفتنی هایی دارند که به خلق زحمتکش کشور و بخصوص صنعت کارگران دورانسا ز کشور ابراز بدارند .

در آغاز به دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می رویم در این شعبه کارگران زیادی مصروف کار دیده می شوند و از سیمای هر يك از آن ها چنین برمی آید که سالیان درازی را در این دستگاه سپری نموده اند و از تجارب زیادی در کار خویش برخوردارند. ما از یکی از این کارگران زحمتکش که مصروف کار می باشد خوا هشی بعمل می آوریم تا لحظه ای چند با مابه پای صحبت بنشینند و به سوالات ما پاسخ ارائه بدارد .

می توانید خود را بخواننده کان مجله ژوندون معرفی نمایید ؟

— اسم من میر محمد شاه بوده کارگر دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می باشم .

— از چند سال بدین طرف در این دستگاه کار می کنید ؟

— درست بیست و چهار سال می شود که من در دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک ایفا ی وظیفه می نمایم .

— طوریکه اطلاع دارید دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فیصله نموده است تا معاشات کارگران و اجیران دولت را سر از آغاز سال جاری از بیست و پنج تا پنجاه درصد افزایش دهد شما



این کارگر زحمتکش با وجود کبر سن کار زیاد انجام میدهد

اتحادیه های صنعتی را در حیات اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان کشور چگونه ارزیابی می کنید ؟
- اتحادیه های صنعتی در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور ما و همه جوامع بشری ارزش زیادی دارند از لحاظ اجتماعی این اتحادیه ها مرجع تبار و آمال و خواسته های کارگران بوده کارگران و زحمتکشان میتوانند از طریق این اتحادیه ها دشواری ها و مشکلاتی را که در ریهات خویش بدان رونما میگردند در میان گذارند و در رفع آن اقدام نمایند.

از نظر اقتصادی نیز اتحادیه های صنعتی کارگران مزایای زیادی دارد، یعنی در مواقع ضرورت اتحادیه می تواند به آن عده اعضای خود که به کمک نیاز داشته باشند مساعدت نماید.

از این رو خواهش من از همه کارگران دوران ساز کشور این است که به اتحادیه های صنعتی مربوط خویش به پیوندند و در چوکات این اتحادیه ها صفوف رزمنده و انقلابی خود را فشرده سازند و با کار و بیکار انقلابی و وطن پرستانه بزودی هر چه تامل بر همه دشواری ها و ناملازمات غلبه حاصل نمایند. حال به سراغ کارگران دستگاه حفظ و مراقبت این فابریکه می رویم و با کارگران زحمتکش این دستگاه به گفت و شنود می نشینیم. از یک تن از کارگران این دستگاه که به جلو ما می آید خواهش بعمل می آوریم تا خود را معرفی کند میگوید :

چند تن از کارگرانی که در این دستگاه کار می کنند صحبتی انجام دهیم. - لطفا شما خود را معرفی کنید و بگویید که چند سال میشود که در این دستگاه کار می کنید ؟

- من الانواز نام دارم و از مدت هژده سال بدین نام فدر دستگاه ساختمانی فابریکه جنگل کار می کنم.

- شما راجع به اقدام اخیر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در قسمت افزایش معاش کارگران و اجیران دولت چه نظر دارید ؟

- از آن جایکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خواست، اراده و پشتیبانی اکثریت مطلق مردم عذاب دیده کشور به میان آمده است بدون تردید هر گامی را که بر می دارد به منافع توده های وسیع مردم زحمتکش میهن ما می انجامد که به افزودن معاشات کارگران و اجیران دولت را میتوان یکی از نمونه های بارز آن بشمار در آورد.

من از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خود با گرمی استقبال بعمل آورده بدولت ملی و مردمی خویش وعده می دهم که تا جان در بدن دارم از کار در راه آبادی و شکوفائی میهن محبوب خود دریغ نمی ورزم تا به نوبه خود در ایجاد شرایطی که دولت انقلابی ما بتواند مساعدت های مزیدی را برای مردم زحمتکش کشور بخصوص ماکارگران انجام بدهد رسالت تاریخی و اجتماعی خود را انجام داده باشم.

- شما عضو اتحادیه کارگران فابریکه هستید و یا چطور و نقش

و مشکلات را از سر راه خود بدور اندازیم.

ولی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن دولت ملی و مترقی ما سعی می نماید تا از طرق مختلف زمینه آرامش اقتصادی، اجتماعی و روحی زحمتکشان کشور را فراهم آورد تا آنها بتوانند در يك فضای خالی از رنج و تکلیف به کار سازنده و بر ثمر خویش در امر طرد همه بقایای تبعیضاتی و نابرابری ها و ایجاد جامعه نوین و شکوفائی خود پیروزی های زیادی را بدست آورند. بدین اساس است که دولت ملی و مترقی ما مطابق به ایجابات شرایط اقتصادی کشور معاشات کارگران و اجیران را از بیست و پنج تا پنجاه درصد افزایش بخشید و بدین ترتیب تحول بزرگی را در حیات اقتصادی فامیل های ما به میان آورد.

من به حیث يك کارگر حق شناس این سر زمین از این اقدام نیک دولت ملی و مردمی خویش ابراز قدر دانی می نمایم و به دولت انقلابی خویش وعده می دهم که تا پای جان در راه آبادی و شکوفائی میهن عزیز خود از هیچگونه کار و پیکار خستگی ناپذیر دریغ نمی ورزم و در تحت رهبری حزب و دولت انقلابی خود تا آخرین لحظات زندگی بر ای رفیع انواع عقوبت ماندگی های کشورم بذل مساعی می نمایم.

اکنون مادر دستگاه ساختمانی فابریکه جنگل که یکی از دستگاه های بزرگ دیگر فابریکه می باشد قرار داریم و می خواهیم با

کارگران در جریان کار خود حاصل می نمودیم نادیده می گرفتند و ما بآنکه بسیار کار می نمودیم و از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و شرایط کار در مضیق قرار داشتیم مورد تهدید قرار می گرفتیم و به همه کار هایی که انجام می دادیم انگشت انتقاد گذاشته می شد و دلیل آن هم این بود که زما مدارا نوقت نمی خواستند کارگران کشور نشویق شوند، شعور سیاسی و اجتماعی کسب نمایند و با کار پرثمر و انقلابی جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی و پیشرفت سوق دهند زیرا آنها می دانستند که اگر کارگران عذاب دیده میهن ما کسب شعور سیاسی و اجتماعی نمایند و از لحاظ اقتصادی هم دچار بریشانی و تکلیف نباشند بر ضد هرگونه تبعیضاتی و نابرابری ها به ستیزه بر می خیزند، کاخ استبداد آنها را ویران می نمایند و با طوفان خشم خویش همه دشمنان خود را که مانند خس و خاشاک در سر راه آنها قرار دارند محو و نابود می نمایند.

بر اساس همین دلایل بود که نمایندگان ارتجاع و امپریالیسم در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور سعی میکردند تا همه زحمتکشان کشور ما را از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی در تحت فشار داشته باشند و از این طریق به زعم خود مرگ ابدی خویش را اندکی دور تر بسازند، ولی با پیروزی انقلاب دوران ساز تور همه آرزو های آنها به خاک رفت و ماکارگران و زحمتکشان افغانستان توانستیم بر آزادی های برحق و دموکراتیک خویش نایل آمده همه رنجها



این کارگر دوران ساز دو کار خود بیش از بیست سال تجربه دارد.

اسم من امین و تخلصم ((کارگر)) است و در دستگاه حفظ و مراقبت این فابریکه بیست و هفت سال تجربه کار دارم.

می‌توانید راجع به نحوه کار خود اندکی معلومات دهید؟
این شعبه مسئول حفظ و مراقبت همه دستگاه‌ها و ماشین‌هایی است که در فابریکه از آنها کار گرفته می‌شود و موظفین این دستگاه وظیفه دارند که همه ماشین‌هایی را که در قسمت‌های مختلف فابریکه به ترمیم نیاز پیدا کنند ترمیم نموده در اختیار کارمندان مربوط قرار بدهند یعنی هر کارگر این شعبه باید به کار سایر دستگاه‌ها بلدیت کامل داشته باشد و از عهده ترمیم ماشین‌های مربوطه طرد آید.

اگر در مورد افزودنی ماکولات کارگران واجیران که در صورت توجیهات نیک دولت انقلابی صورت گرفته است نظرتان را ابراز بدارید حرسند می‌سویم.

در گذشته هایچه ی قبل از پیروزی انقلاب زحمتکشان افغانستان که سیستم آقایی و پاداری در کشور ما حکمفرما بود میان امتیازات کارگران واجیران و مامورین دولت تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود داشت ولی با به میان آمدن انقلاب ملی و دموکراتیک ثور در کشور بساط این تفاوت‌ها و ناهمگونی‌ها روز بروز جمع می‌شود و به‌خواسته‌های برحق زحمتکشان افغانستان پاسخ‌های مثبتی ارائه می‌گردد. در اوایل پیروزی انقلاب دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به این اصل عمده توجه جدی مبذول داشت و در قدم اول تفاوت میان ماکولات ماموران و واجیران و کارگران را از میان برداشت و با پیروی از همین امر شریفانه بود که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور دولت ملی و مترقی ما همان‌طوریکه ماکولات ماموران دولت را به معیار پنجاه درصد افزایش بخشیدید ماکولات کارگران واجیران را نیز به همین پیمانه بلند برد و نگذاشت در این زمینه میان ماموران و کارگران دولت تفاوتی بماند.

از این جا است که همه زحمت‌کشان کشور به خصوص صنف کارگران واجیران دولت به حقانیت خدمت‌گذاری دولت ملی و مردم می‌

خویش باور کامل حاصل مینمایند و بدین امر هرچه بشیر معنی می‌شوند که دولت همیشه در تلاش آن است تا کلیه تفاوت‌های ناشی از بی عدالتی‌ها را در جامعه ما از بین برده به همه زحمتکشان کشور زمینه این امر را مساعد سازد که آزادانه و شجاعانه کار کنند و با تصاحب دسترنج خویش بی‌هراس و بدون تشویش امرار حیات نمایند. شعبه کبی کشی موتر نیز یکی از شعبات بزرگ فابریکه جنگلک را تشکیل می‌دهد و کارگران زیادی در آن به کار اشتغال دارند برای آنکه بینیم این کارگران زحمتکش ماحه گفتنی‌هایی دارند به نبرد



عبدالقدیر کارگر دستگاه ترمیم موتر بهنگام ترمیم موتری دیده‌میشود

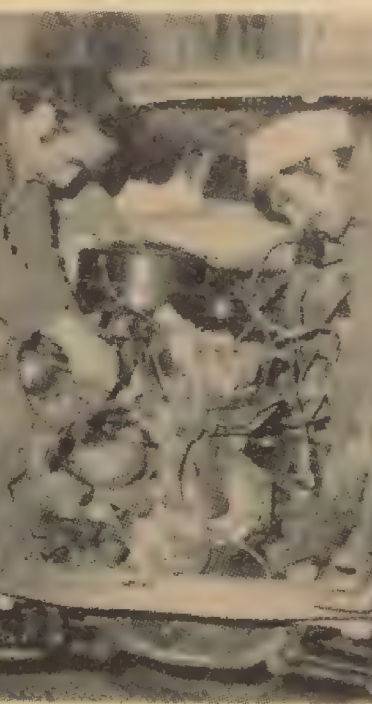
یگتن از آنها قرار می‌گیرد و او تقاضا می‌کند تا لحظه‌ای را با ما بگذرانند.

نخست او خود را چنین معرفی می‌دارد:

اسم من عبدالقدیر کارگر شعبه کبی کشی موتر بوده از مدت پیش از دوازده سال بدین طرف در این دستگاه مصروف خدمت می‌باشم.

لطفاً معلومات بدهید که تعداد اعضای فامیل شما را چند نفر تشکیل می‌دهد و آیا معاشی را که در گذشته یعنی قبل از افزودنی اخیر معاشات اخذ می‌نمودید مصارف روزمره‌ی تان را تکافو می‌کرد یا

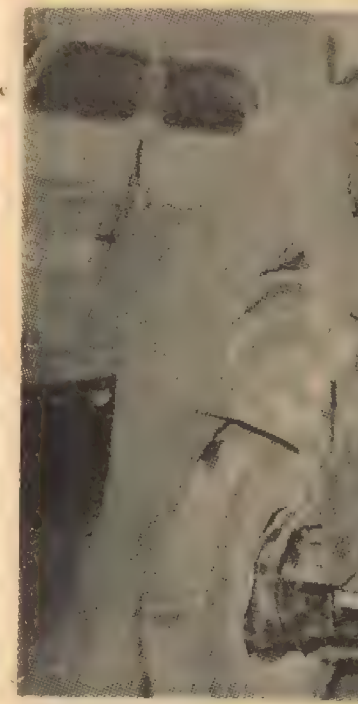
خیر؟
تعداد اعضای فامیلی ام را، به‌شمول خودم هفت نفر تشکیل می‌دهد و یگانه کسی که صاحب درآمد است خودم می‌باشم و بس در مورد اینکه آیا قبل از افزودنی معاشات کارگران واجیران دولت معاش من تکافوی مصارف ام را می‌نمود و یا چطور باید بگویم نه به هیچ صورت نمی‌کرد زیرا از یک طرف برخیا بلند بود و از جانب دیگر معاش که من اخذ می‌نمودم معنی به معسر نرخیهای چندین سال قبل من سبب گردیده بود که با نرخ و نوای روز مطابقت نمی‌کرد و این مجبور بودم ماهانه مبلغ



دیگری را نیز از دوستان و رفقای خود تسویه بگیرم و با صرف آن گذاره اهل و عیال خود را بنمایم. اکنون که باد نظر داشت این مشکل شما دولت موضوع افزودنی معاشات کارگران واجیران را تحقق بخشیده است و معاشات شما را به یک پیمانه معنی زیاد ساخته است فکر می‌کنید که مشکلات شما تا اندازه مرفوع خواهد گشت؟

آری! دولت ملی و مترقی ما روی همین ضرورت مبرم کارگران زحمتکش کشور بوده که در این زمینه اقدام عاجلی به میان آورده معاشات ماکارگران را به مقیاس خوبی بلند

برد تا بتوانیم با صرف آن گذاره شباروزی خود را نموده به کار خود در راه عمران و آبادی کشور و جامعه مان ادامه بدهیم. بدون تردید این رقم می‌تواند اثرات خوبی را در اقتصاد فامیلی ما به‌پیان آورد. محمدسعید یگتن دیگر از کارگران فابریکه جنگلک بامابه بای صحبت می‌نشیند و باعلاقه زیاد به سوالات ما پاسخ ارائه می‌دارد. می‌خواهم نظر شما را به حیث یک کارگر جوان در مورد تاسیس جنبه وسیع ملی پدر وطن بدانم، می‌توانید در این زمینه معلومات ارائه بدارید؟ جنبه وسیع ملی پدر وطن که به



ابتکار حزب و دولت ملی و مترقی ما در شرف تاسیس است و قرار است در آینده نزدیکی تشکیل آن تحقق پذیرد یکی از اقدامات ارزشمند دیگری است که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور در کشور ما صورت می‌گیرد. این جنبه طوریکه از نام آن پیدا است همه اقشار و طبقات زحمتکش کشور را به پیمانه وسیعی دور هم جمع می‌نماید و در آن همه اقوام، ملیت‌ها و قبایل کشور اشتراک می‌ورزند و از طریق کار انقلابی در چو کات این جنبه مردمی

خلق های افغانستان به خاطر صلح، همکاری و مناسبات دوستانه با همه همسایگان خود تلاش خستگی ناپذیر می کنند .

و ، ای ، لنین

دوست مردم افغانستان دانشمند بزرگ و دانشمند بزرگ انقلابی بزرگ و دانشمند بزرگ

دوسر ناسر جهان ۲۲ اپریل هر سال (دوم نورمبامبه روز تولد دانشمندان دنیه انسان سترک انقلابی و لادیمیر ایلچ لنین روز جشن وادج گذاری ز حمتکشان جهان است یکصد و یازده سال قبل از ا مروز در چنین روزی بود که متفکر کبیر، بنیاد ساز او لین حزب انقلابی طراز نوین و موسس نخستین دولت کارگری و دهقانی را معلم ز حمتکشان گیتی چشم بدنیاشود . تاریخ شاهد است که رجل سیاسی بزرگ و متفکران دا رای بعد جبهه نسی معمولاً در دوران های انقلابی پر از ملوچدر در صحنه سیاسی جهان ظهور می کنند، یعنی در زمانیکه جا معه عطشان تحول انقلابی و دگر گو نیهای بنیادی باشد ، اینجا ست که بحکم ز مان شخصیت های انقلابی و سترک با برعه می گذارند و رهبری توده هارا برای سر انجام ز ساندین خوا ست سان بدوش می گیرند .

دورانی که لنین این ادامه د هندپرنبوغ و وفا دار راه و هبران کبیر ز حمتکشان جهان (مارکس-لنن) حیات بسر می برد در طول تاریخ بشر بی نظیر بوده درین دوران بشریت تاریخ جدید خویش را آغاز نیاد و برای نخستین بار در قسمت و سیعی از جهان نظام عدل واقعی بر قرار گر دید . آری جنبش انقلابی این دوران شخصیتی را در دا مان خویش پر و رش داد و به رهبری خود بر گزید که تناسلی بسزائی برای پا سخگوئی بغوا ست دوران داشت .

ولادیمیر ایلچ او لیانوف (لنین) بتاريخ بیست و دوم اپریل سال ۱۸۷۲ در سیر سیهیرسک (اولیا نو فسک کنونی) که در کنار دریای پرخروش و انگا موقعیت دارد پایه جهان نهاد . پدرلنین ایلچیکولایو نوانسته بود با وجود سبی د سنی فا میل از پوهنتون غازان فارغ التحصل شود و این تنها نتیجه کار و کوشش و استعدادش بود . او توانست ابتدا معلم فا کو لسته بعداً مفتش و سر انجام آمر فا کو لته شود پدر لنین مرد با فرهنگ بود و در راه اشاعه علم و فرهنگ در بین توده ها خدمت

دوستی و اتحاد داخل ناپذیر مردمان و اقوام کشور ما ضامن حفظ تمامیت ارضی ، شرف و آزادی مبین محبوب ماست .

فراوان گرد . مادر لنین که « مادیبا الکساندر و نا » نام داشت د ختريك طبيب بود او نیز تحصیلات عالی داشت و به چند زبان خارجی دسترس داشت او زن باهوش اراده قوی ، آرام و مهربان بود او به فرزندان خویش که سه پسر و سه دختر بود علاقه فراوان داشت و این شش تن در تحت تاثیر تربیه نیک خانوادگی اشخاص پرکار، باک و فروتن و علاقمند به مردم بار آمدند . این شش خواهر و برادر همه انقلابی با د

آمدند و حیات خویش را در راه خدمت به مردم وقف کردند . و اما لنین والاترین سنجای طبقه کارگر را در خود یکجا داشت . نبوغ ، عقل ، جسارت ، انرژی پایان ناپذیر ، اراده پولادین ، وفاداری به آرگان های انقلابی طبقه کارگر ، نفرت از غلامی و استبداد و ستیزی دشمن بی دریغ با ستم و استثمار ، شهادت و از خود گذری انقلابی ، ترکیب حد اعلاي وطن ، وطن پرستی با انترناسیونالیزم پرولتری همه و همه در وجود این شخصیت کم نظیر تاریخ جمع بود . او جز اینک لنین

دوستی و اتحاد داخل ناپذیر مردمان و اقوام کشور ما ضامن حفظ تمامیت

دانشمند سترک در عرصه انقلاب و انقلابی بزرگ در عرصه دانش بود . لنین ۱۶ سال داشت که پدرش درگذشت هنوز سیاهی مرگ پدر بر فامیل وی بال های خود را جمع نکرده بود که حادثه دیگری

این فامیل را در غم گشاند و آن عبارت بود از اعدام برادر بزرگ لنین (الکساندر) به علت شرکت در سوء قصدی که بجان پادشاه خونخوار روسیه صورت گرفته بود . الکساندر را در ماه مارچ ۱۸۸۷ اعدام کردند لنین با وجود علاقه و الفت فراوان به برادر خویش در هنگام اعدامش گفت : « نه ما از این راه نخواهیم رفت نباید از این راه رفت ! » . آری لنین راه قاطع را هائی از قید ستم و ظلم و استثمار را برگزیده بود . راه مبارزه طبقاتی را .

لنین در دورانی داخل پیکار علیه ستم و ظلم و استبداد گردید که سر مایه داری از مرحله ر قابت آزاد به سرمایه داری انحصاری یعنی بحر حله ا مپریالیزم بانهاد و تمام تضاد های جامعه سرمایه داری اعم از تضاد های داخلی و بیرونی شدت وحدت فراوانی کسب کرده بود و هکذا درین زمان ایجاد جنبش کارگری گسترش بی سابقه ای یافته و ایجاب می کرد تا تاکتیک و استراتژی علما تنظیم شده موافق بغوا ست شرایط و زمان ته وین و در عمل پیاده شود رسالت رهبری طرح چنین اعمال را تا ریخ بدوش لنین گذاشت و او با متوجه بودن به اهداف بقیه در صفحه ۱۸

خلق های افغانستان هیچگاه، کمک برادرانه اتحاد شوروی را به افغانستان انقلابی فراموش نخواهند کرد.

«او» هغوی

زیالی شول

«هغوی چی ژوندی دی»

امین افغانپور

د نورو انقلاب د دریمې کابیزې په ویاړ

بیاوې ده ، چی تر هر شی زیاته زما خوښیږی
سراخی چی ولاړ شو زما ځیمې ته ، خورمې
له کابل څخه یو لوی شین جای ماته رالیرلی ،
هغه زما دغلافی وې شین جای هېڅکله نه هیروی
مگر دا واری ډیر ښه شین جای رالیرلی دی .
خودکونک د قوماندان په شنه چی کی زموږ
نصیب نهو . ځکه په همدی وخت کی د صاحب
منصبانو د ټولویو طرم وغرول شواو ټول دغتم
قوماندانی ته ولاړو ، د شپې چی دغز مې څخه
خلاص شوم او خپلی ځیمې ته تللم په لار کی
می بیا دکنک په دېوالی جریږی سترکی ولگدی
اود شیر احمد او دکنک د قوماندان خبری را یاد
سوی او ددوی دی خبرو په ماکې تلوسه پیدا
کړه چی ددی شپیدو سر بازانو په برخه کی
کی په خپله له شیر احمده توضیحات تر لاسه کړم .
داسه ده چی زموږ خو نسلونو صاحب منصبانوته
به ژوند کی دغسی فرصت نهو تر لاسه شوی چی
د مسلحو قواوو په لیکو کی دوظیفی د ترسره
کولو په وخت کی دو مړه ستری پېښی وویښی
د سوه ستر آرمان لپاره و چشگیری ،
نوی دوستان پیدا کړی . ښه دوستان له لاسه ورکړی
پاله هغوی سره په سنگرونو کی داوړدی مودی
لپاره د مرگ هر کلی ته منتظرشی ، اوبیا یا
دلری مودی لپاره اوبادتل لپاره سره جلاسی .
هغوی به روح کی د قبریانو اوسنرو کار
ناهوتوان د وک کړی په ځینو کی به تاسف سره
دوبری او تر دغه نښی وویښی او له
ځینو څخه ستر قبرستان
چور شی . داچی د مرگ او ژوند په لوبه کی
د دوستو او خواخوږیو اړیکې ټینګېدل او هغوته
دواسی کسانو په خبر کتل چی دوه ستر هغه

سترکی بی دهغو دوتنو شپیدانو پر عکسونو
نښتی چی د جریږی پورتنی خوا کی سر پښی دی .
دی دومره په ژور فکر کی تللی چی زمانه دی گیلل
اوبیا (رسم تعظیم) هم نه متوجه کیري .

داو غوښتل چی له ده سره په خبرو پیل وکړم
اوله ده ته څه توضیحات وغواړم ، خو پدی
وخت کی دکنک قوماندان راژدی شو او زما
حاجت مخ اړول او (رسم تعظیم) د شیر احمد
د جرت سلسله هم وسلوا . دی ورو شیر احمد
ته ور ژدی شو . دده پراوه یی لاس کینود
او په ټیټ آواز یی وویل :

شیر احمد ه ، دوی خپله وظیفه سر ته
ورسوله . ته ډیر مه خوږیږه . دوی هېڅکله
به مړوکی ندی شمار . هغه لوی کار چی دوی
کړیدی . تل به دوی د ژوند یو انسانو ته
خیر هم دنورو سر بازانو په خاطره گسی
رژندی وی اوهم په خپلو شاوخوا کليوالو
بزرگانو کی ...

صاحب ، ماهسی د نوکریوالی جدول کوت
چی نن شپه د کنک نوکریوال څوک دی ؟
شیر احمده ، دکنک د قوماندانی له ځیمې نه
را جریږه له ورايه ښکاري . زه دی وینم یواخی
په همدی دو ورځو کی داخوړمخل دی چی تادته
وینم او همدا اوس می هم ولیدی چی نیغ
راغلی او په همدی دوو شپیدانو باندی دی
سترگی ځنځی شوی . ستا دا علاقمندی دخپلو
سر بازانو سره ډیره دقترو ده . مگر زموږ څه
کیرم چی دغی علاقمندی عجیبه ښه غوره کړیده

له یوی اوونی نه په کله موده کی دریم
خل ماشیر احمد جگتون ولید چی دکنک د دېوالی
جریږی مخی ته ولاړدی او په هغه کی کوم
مشخص ټکی ته په څرخیر کړوی . ماغرمی
له ډوچی نه وروسته دغه جریږه په مفصله توگه
لوستلی وه ، په هغی کی دیو سمیر شپیدو
سر بازانو او په تیره بیا دهغو دریو تنو سر بازانو
چی دکنک په وروستی معاربوی وظیفه کی یی
بیساری میرانه او زړه ورتوب ښکاره کړی
و . عکسونه سر پښی وو . او زموږ دکنک د معباری
د برید کی په نوم دغتم د قوماندان دستار ټک
متن . په پای کی یی دغتم د سیاسي آمریت له خوا
د سر بازانو په غوښتنه د ښی وظیفی پیژندی
اوبه وخت او دښه کیفیت لرونکی بغلی په
خاطر د قدر دانی په نامه دغتم د آشیز عکس
نښلولی و . دوه ستونه خبرونه او دوه متحد المان
هدا ټونه د جریږی د نښلولو د تختی په
لاندی برخه کی داوړونی تعلیمات اودکنک
د نو کربوالو جدول څړول شوی و .

ما دا ټول لوستی وو . حتی دهغو شپیدانو
نومونه می هم په زړه وو ، مگر هم د شیر احمد
علاقمندی دهلمولو په مقصد او هم پدی هیله
چی گوندی کوم نوی شی په جریږه کی زیات
شوی وی ورو ورو دده دشانه ورنژدی سوم .
جریږه گټه په معافه حال وه چی ماغرمه
لیدلی وه . مگر د شیر څیره له اړخ نه زموږ چی
عادی ښه نلری . رنگ یی الوتی ښکاری اوده

• کار مندان ادارات آموزشی ! شیوه ها و برنامه های آموزشی را بهتر سازید ، نسل جوان را باروجیه آرمان های والای انقلاب نور عشق به میهن محبوب مان و آشتی ناپذیری در مبارزه با دشمنان انقلاب آمادگی و دفاع مسلحانه از دست آورد های انقلاب نور پرورش دهید.

له لوری په شریکه سره ودانگی او پداسی شیبو کی چرله شاوخوا څخه غولی اوری توشاو مخی ته روښی او گین پلوته گوری اوحساس کوی چی دغه جزواتم پرسونل لکه خواږه ورونه هغه کوی چی په خپل هر حرکت سره دملگرو ژوند وسای او ددشمنانو دشمن په کمولو سره له خپلو دغو غزیزو موجوداتو سره هغه ضروری او تر ټولو ستره مرسته وکړی مگر دشمنانو په مقابل کی دقومانانو برخورد پوره منطقی چوکات لری چی هغه دشیراحمد له برخورد سره توپیر لری او همدوجه ده چی زه یی اړکړی یم په هر قیمت چی وی له ده نه ددی خبری توفیج او رڼا وی وغواړم .

ماهم خپل ډیر ښه سربازان له لاسه ورکړی ، ډیر ښه هم صنفیان ، همزولی اوخواږه ملگری له لاسه ورکړی ، خو دشیراحمد په ټول یی هیڅکله داسی رنځور وژمه غم اواندایښه نه ده احساس کړه . شیراحمد ته ټول دیوه ښه پوه هوښیار او زړه ور قوماندان په توگه احترام لری ، دغه منضاد حقایق مادی ته اوباسی چی له شیراحمد نه پدی برخه کی حقایق واپړم

زه یوه اوونی دمغه دغه کنډک ته دپلی دویم ټولی دقوماندان په توگه راغلی وم . شیراحمد دلومړی پلی ټولی قوماندان وو . زموږ کنډک دری هفتی دمغه دضد انقلابی اشراړو نه دسیمی دپاکولو له وظیفی څخه راستون شوی اوولسوالی ته دنژدی غونډ یوه لمونکی یی صحرایی اردوگاه تاسیس کړی وه .

یوه اوونی وروسته ماته دا فرصت ترلاسه شو چی له شیراحمد سره دوه په دوه گفتینو . موږ دټولی قوماندان دشپي دډوډی نه وروسته دکنډک قرار گاه ته وروغو ښتلو او داکمالاتو په برخه کی یی نوی رسیدلی هدایتونه راته ابلاغ کړل . کله چی خپلو خیموته روان وو ماله شیراحمد غوښتنه وکړه چی که څه کار نلری دچای خپلو لپاره دی زما میلمه شی . ده هم ومنله اوله ماسره ولاړ .

وروسته تردی چی چای هوو څښه ، که هری خوا څخه خبری پیل شوی . دده پوښتنو ته مالئ لڼد خواږونه ورکول اودا فرصت میلتاوه چی دخپل مقصد خبره ورته طرح کړم ، مگرله ټیکه مرغه داسی پیښه وشوه . چی دی خپله زما مقصد ټکی ته را نژدی شو . هغه هم داسی چی زما څیمی ته نژدی دسر بازانو له خیمونه درباب غږ پورته شو، درباب دشترنگ له اوریډو سره شیراحمد له ووايه چوب شو او په اوږده چرت کی چوب ولاړ . خوناخپه درباب غږ ودریداو ورپسی سر بازانو آوازونه

واوریدل شول چی په تسرپ او تروپ سره له څیمی څخه راوتل . داسی ښکاریده چی دډلگی دگرمی وار رسیدلی وی . درباب دنغی له پری کیدو سره شیراحمد دیوسو اسویلی نه وروسته سترگی پورته کړی اووی ویل :

— جمعه خان هم ډیر خونډور رباب غږ اوه . زموږ دټولی سر بازان چی دجمعه خان له دی هنر څخه خبر شول په خپلو پیسوی ده ته یو ټیکلی رباب واخیست .

ماچی دکنډک دچریدي په عکسونو کسی دجمعه خان په نامه یو تصویر لیدلی و ، نو سمداسی پوه شوم چی دشیراحمد مقصد هماغه شهید سرباز دی ، نوددی لپاره چی دغه فرصت له لاسه ورتکړم ، پوښتنه می وکړه :

— رښتیا چکتورن صاحب ، هغه بله ورځ دکنډک قوماندان صاحب ستاسو دشهید و سربازانو متعلق تاسوته خبری کولی ، فکر کوم جمعه خان به په هماغه شمیر کی وی .

— هو ، تورن صاحب ، همدغسی ده . — اجازه لرم پوښتنه وکړم ، تاسی تل دخپلو سربازانو شهادت دغسی ناکراروی ، یا پدی شهیدانو کی څه خاصه استثنا نه شته ؟

— هم هو او هم نه . هویدی معنی چی هر سرباز چی زه له لاسه ورکوم سخت خور- ږم په تیره بیا دغه موجوده سربازان چی له انقلاب نه وروسته کله چی زموږ کنډک له قشلی

راوتلی اوبه محاربوی وظیفو یی پیل کړی نودښی او ورځی له ماسره دی ، زیات وخت می درلود چی دوی له نژدی اوبه بیلابیلو شرایطو کی وپېژنم ، نه یواخی ددوی هر یوه محاربوی کیفیت او ارزښت راته معلوم دی بلکه ددوی په خصوصی ژوندانه کی می هم پوره معلومات ترلاسه کړی دی .

— مادمسیاسی آمریت هدایتو سره سم تل هغه کوله چی ځان دوی ته دومره ورنژدی کړم چی هیڅ شی له ما څخه پټی نکړی . نو تقریبا دټولوله خصوصی ژوند څخه هم خبریم . ماته به راتلل چی ددوی کورونوته لیکونه ولیکم . او له دی لاری به دوی زه دخپل ژوند دخوږ واو ترڅو څخه خبرولم . پدی ترتیب زه پوه ږم چی کوم سرباز واده کړی ، کوم سرباز کوزده لری ، دچا خو ماشومان دی او کوم یو پوډی دی دکسوم سرباز په کور کی ناروغ پروت دی او داسی نور اویدی کی داسی سر بازان هم شته چی دترخیص له اخیستلو څخه وروسته یی داوطلبانه خپل خدمت ته دوام ورکړی او پدی ترتیب اوږده موده وشوه چی شپه اوورځ په تعلیم ، په گډمه ، په بیره په جگړه اوبه استراحت کی سره یواخی یو .

نو فکر وکړی چی کله یو سرباز شهید شی . زه نه یواخی خپل یودستگرمگری بلکه یوملگری اوهغسی یو ملگری چی ښه اوس وخت کی هم ماته دوظیفی دتسره کولو له مخی او هم

له روحی نظره تر هر چا نژدی دی ، اوتر هر چا ماته دهغه وجود او ملگرتیا اهمیت لری له لاسه ورکوم نو خامخاویر خواشیني کیرم .

البته داته ددی لپاره چی بیا هم زما ټول خپگان اواند پیښه دنظامی او پوخی ژوند دطبیعی حدودو په چوکات کی وی ، یعی داسی نه کیږی چی دیوه سرباز شهادت ماله اصلی وظیفی او هدف څخه لری کړی ، بلکه دهر سرباز له شهادت وروسته به هغه کوو چی دهغه وینه بی خایه اوبی اثره پری نږدو . پخپل لازیار او قربانی هغه هدف ته ځان ورسوو چی دغه وینی دهغه په لارگی توتی شویدی .

— بښنه غواړم ، که ستاسو دخبرو داووروستی جمله زما پوښتنی لپاره اصلی خواب وی ، نو بیا ستاسی داوستی عمیق او ژور تاثیر چی حتی دکنډک قومندان صاحب یی هم دی ته اړکړی په دوستانه ټکو تاسوله ډیری اندیښنی نه واپړی څنگه توجیه کړو ؟

— زما خبره لاسرته نه رسیدلی . یعنی ستاسو خواب می په رښتیا هم پوره ندی درکړی تورن صاحب پدی شهیدانو کی داسی یوه «استثنا» ستاسوپه اصطلاح شته چی زمایی له طبیعی ټولی څخه لږ څه ایستلی یم .

— که تاسو ته مشکله نه وی کیدی شی زه هم یی پوه شم ؟

— هیڅکله . نه یواخی پدی برخه کی خبری نوریبا کول .



انقلابی بزرگ و دانشمند سترگ دوست مردم افغانستان

بدست شوراهای افاد . لنین روز ۲۵ اکتوبر
ضمن سخنرانی خود در جلسه فوق العاده
شورای نمایندگان کارگران و سر بسازان
پترو گراد پیروزی انقلاب سوسیالیستی
را اعلام داشت :

« ازین پس هر حلقه تازه‌ای در تاریخ
روسیه آغاز می شود و این سومین انقلاب
روسیه در هر جام خود باید به پیروزی
سوسیالیسم بیانجامد ... »

روز ۲۶ اکتوبر لنین در کنگره شوراهای
سراسر روسیه طرح سند تاریخی و دوران-
ساز « منشور صلح » را که حاوی پیشنهاد
صلح بی‌درنگ به تمام دول شاهل جنگ
جهانی اول بود ، و به تعقیب آن سند جهانی
دورانساز دیگر یعنی « منشور زمین » را در
باره انتقال همه زمین های کشور به مالکیت
اجتماعی عموم مردم اعلام داشت و کنگره
هر دو سند را به تصویب رسانید . در همین
کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ
جامعه بشری دولت شوروی کارگری و دهقانی
تحت رهبری ولادیمیر ایلچ (لنین))
بنیاد نهاده شد .

بدین سان حزب کمونیستی را که لنین
با پشت کار و پیکاری بی مان آفریده بود
قدرت را به نمایندگی از کارگران و دهقانان
و همه زحمتکشان بدست گرفت .

لنین و افغانستان :

همراه تاریخ افغانستان را در طول قرن
جاری بخصوص پس از کسب استقلال
سیاسی و رقی بزیم دوستی بی شایه و
بی نظیری میان دو دولت همسایه اتحاد
شوروی و افغانستان در هر ورق آن نظرها
را جلب خواهد کرد اساس و بنیاد این
دوستی طراز نوین را از طرف کشور شورا
ها این دژ تسخیرناپذیر صلح و سوسیالیسم
ولادیمیر ایلچ لنین موسس آن دولت و
همان الله غازی شاه دموکرات و وطن پرست
و مبتکر تحولات جدید در افغانستان گذاشته
است . آوانیکه مردم افغانستان در آغاز
سال ۱۹۱۹ عیسوی جهاد گریز خویش را
علیه تسلط اهریمنی انگلیس برافراختند ،
زمزمه اطمینان بخش و دوستانه دولت
نویسید شوروی تحت رهبری لنین گبیراین

خواست انسانی را همراهی کرد . دولت

شوروی توسط اعلامیه ای که بتاريخ ۲۷ مادی
سال ۱۹۱۹ به نشر رسید بحث نخستین
دولت جهان استقلال افغانستان را به رسمیت
شناخت شاه امان الله غازی بتاريخ ۷ اپریل
سال ۱۹۱۹ نامه به عنوان ولادیمیر ایلچ
لنین رهبر و بنیادگذار بزرگ دولت شوروی
فرستاد ، هکذا امان الله خان غازی نامه
دیگری بتاريخ ۲۰ اپریل به عنوان رهبر کبیر
دولت شورا اارسال کرد و از قصد خویش
برای اعزام نمایندگی از طرف دولت افغانستان
به دولت اتحاد شوروی دودین نامه متذکر
شد . دولت شوروی این پیشنهاد را با
علاقه مند دوستانه پذیرا گردیده و رهبر
انقلاب گبیر اکتوبر ولادیمیر ایلچ لنین در
۲۷ می ۱۹۱۹ طی نامه دوستانه ای موافقت
خود را با قصد دولت افغانستان ابراز
داشت .

باید متذکر شد که مردم افغانستان قبل
از کسب رسمی استقلال سیاسی خویش
از دولت انگلیس شناخت سیاسی خویش را
بتاریخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۱۹ به دولت
جوان انقلابی اتحاد شوروی ابراز داشته
بودند .

هنگامیکه به ارا ده دولت مستقل
افغانستان و شوروی اعزام نمایندگان به
پایتخت های هر دو کشور صورت گرفت .
نمایندگان دولت جوان و آزاد افغانستان بتاريخ
۱۴ اکتوبر از طرف ولادیمیر ایلچ-
لنین پذیرفته شد و لنین با گرمی و
صمیمیت با وی مذاکره نمود . با تاریخ
۲۷ نوامبر همان سال لنین طی نامه دیگری
به شاه امان الله خان که بدست نماینده
دولت انقلابی شوروی اعزام شده بود اسامات
دوستی افغان - شوروی را مستحکم تر
نمود .

روابط افغانستان و اتحاد شوروی روز تا
روز محکم تر گردید و است .
در زمان حیات ولادیمیر ایلچ لنین و لنین

معاهده دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور یعنی بتاريخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۲۱
عقد گردید ، البته این حادثه دلچسپ روابط
دوستانه افغان - شوروی را مستند ساخت .
در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۶ قرار بیطرفی
و عدم تعرض بین دو لنین اتحاد شوروی
سوسیالیستی و دولت مستقل افغانستان
عقد گردید و در سال ۱۹۲۷ لنین عوانی بین
کابل و تاشکند تاسیس گردید .

دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور و بنیادگذاران آن لنین گبیر و امان الله
غازی بودند نه تنها سیر تکاملی خود را
پیموده و می پیماید بلکه این دوستی نمونه
آموزنده برای سایر کشورهای جهان نیز
می باشد . معا هده دوستی ، برادری و حسن
هم جواری و همکاری میان اتحاد شوروی
و افغانستان که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۹
به امضاء رسید این روابط را به شکل
طراز نوین و پرا درانه در آورد .

لنین کبیر این بنیادگذار حزب کمونیست
و دولت اتحاد شوروی مانند یک انقلابی
راستین و انترناسیونالیست واقعی که
انسان دوستی و مبارزه با هر گونه استعماری
سرشت جدائی ناپذیر او بود همواره در
صدد آن بوده تا ملل تحت استعمار و ستم
را در راه رهایی شان مساعدت نماید او با
شیلین صلابت رسانی مردم افغانستان برای
کسب استقلال و رهایی از چنگال اهریمنی
استعمار انگلیس لیک دوستانه و صمیمانه
خود را ابراز نمود که مردم دلیر افغانستان
هرگز این عمل دوستانه و شریفانه را فراموش
نخواهد کرد .

چونید باد خاطره لنین این دوست مردم
افغانستان .

ووظایف تازه ای که طبقه کارگر با آن روبرو
بود این رسالت را در همه ابعاد آن تکمل
بخشید .

لنین به کار تئوریک توجه عمیقی داشت
و نیروی عظیمی در این راه صرف می کرد . او
همواره خاطر نشان می ساخت که عمل
انقلابی و جنبش واقعا انقلابی بدون مجرب
بودن به تئوری انقلابی ممکن نیست . بی خبری
و ضعف در دانش تئوری انقلابی یک انقلابی
را از مشی انقلابی منحرف و بالاخره حتما
و در شکست می سازد و لی لنین تئوری
انقلابی را فقط در پیوند با گسستنی آن با عمل
انقلابی قابل اعتبار می دانست یعنی بحقیقت
پیوستن این گفته کارل مارکس که فلسفه
انقلابی ، فقط بسنده کردن به توضیح جهان
نیست بلکه هدف آن دگرگون سازی و تغییر
جهان است .

لنین ۲۳ ساله بود که او لنین مقاله خود
را تحت عنوان ((تحولات نوین اقتصادی در
زندگی دهقانی)) که حاوی پنجاه صفحه
بود در « سامارا » کنار دریای و لگا
نوشت . هکذا آخرین اثر لنین در سال

۱۹۲۳ هنگامیکه سخت بیمار بود و در بستر
مریضی فرا داشت تحت عنوان آخرین وصایای
لنین به چاپ رسید او این وصایا را به
منشی خویش دیکته کرد زیرا خود در ش

یادای نوشتن را نداشت . از سال ۱۸۹۳
الی ۱۹۲۳ یعنی در طول سی سال صدها
کتاب و رساله و هزاران مقاله از او بجا
مانده که اکنون تقریبا به همه زبان های

زنده دنیا ترجمه شده و همه ملیت های
جهان از آن بهره مند میشوند مجموعه کامل
آثار لنین مشتمل بر ۵۵ جلد است که این
۵۵ جلد حاوی ۹ هزار اثر هستند می باشد .
در ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر
به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و
سربازان انقلابی آغاز شد و همان شب دولت
موقت ضد انقلابی سقوط کرد و قدرت حاکمه

جامه از خون
 بپاوه غرست و شربت شیم
 در راه و خرم زدن و از غایب شیم
 از صفت نرم جامه از خشم شیم
 از قفس پرده بر سر نفوس شیم

نوشتا مار و ج طوفانها و دین
 بر جان خلق از جان بید
 دلش از سلوت جامه و دین
 غریب زندگانی را شنید

خون و حماسه

به مناسبت سو مین سا لگرد انقلاب شکوهمند نور حماسه آزادی

و اینک باز یکبار دیگر در جشن خاطره
هامی نشینیم ، یاد بودهارا ارج میگذاریم و در
این پس گردی و سیر به اعماق روز ها و سال
ها سخن از حماسه های بزرگ
می آوریم و قهرمانی های قهرمانان
دلیر ، تاباشد در این خجسته روزهای شکوهمند
در تجلیل و بزرگداشت از سترگ ترین رویداد
تاریخی کشور در جریان دهه ها و سده ها در
سالگرد پیروزی انقلاب توانسته باشیم بانشست
های مان با سربازان جان بر کف نگهبان دست
آورد های انقلاب شست نمونه خروار فداکاری
هارا انعکاس دهیم و جانبازی ها را و دلیری
و شجاعت و عشق به وطن و مردم را .

این گفت و شنود عاھریک نشاندهنده روحیه
قوی و تزلزل ناپذیر دوستان سرباز ماست در
امر ایستادگی شان به قیمت خون و جانشان
در برابر حفظ و نگهداری و پیروزی نهایی انقلاب

* * *

ظہود الدین سربازی است جان فدا از فرقه
هشت ، تصمیم و اراده در حالت نگاه و خطوط
چهره وی به خوبی باز خوانی میگردد صریح
و شتابزده صحبت میکند و احساس دردهای حالات
و بیان وی جاری است و نمایان ، از سال ۱۳۵۸
در خدمت مقدس سربازی در آمده و تاکنون در
جبهات فراوان شرکت جسته که جبهه پنجشیر
غوربند ، جلدیز ، چک وردک و مجموع جبهات
پروان از این شمار است او در پاسخ به نخستین
پرسش در این زمینه که به نظر او به اتکای
تجارب و چشم دیدی که دارد عمال ضد انقلاب
خواهان چه میباشند و چرا می جنگند ، میگوید:



زوندون

وطن ای کشور آزاد مردان
وطن ای ! زاد گاه قوم افغان
بناز
آری بنام خویش بناز
بشان و شوکت خویش
به عزو عظمت خویش
بتاریخی که اکنون مایه بسی
افتخار است

* * *

وطن ای ! مادر مردان نگهبان
وطن ای ! شاهد فرزانیها
ترا نازم که در دامن پاکت
چه فرزندان نا می پر و را نی
که در حفظ تو چون شاهین باشند
نیکو رسم و نیکو آئین باشند
همه با همت و با عزم و تد بیر
همه مردان نام و ننگ و شمشیر

وطن تاریخ گوید

به هر وقت ، هر گرو هی
که بدخواه تو بوده
زاسکندر گرفته

اگر ... چنگیز بوده
و یا انگریز بوده
چو قصد سوء نموده
بدیشو رو نموده
به میدان دلیران
زدست شمیر مردان
زیا افتیده اینجا
بسر غلبیده اینجا
که تاکنون جهان ریاد باشد

* * *

وطن دانم که خلق قبر مانت
بطول روز گاران گذشته
به یک بیکار خونین
برای آخرین بار
چسان بنیاد استعمار کنند

* * *

وطن منم که فر زند تو استم
بتار عشق پا بند تو استم
قسم بانام پاکت
به ذره - ذره خاکت
که تاجان در تنم هست
همیشه بهر آبادیت کوشم
به حفظ ننگ و آزادی تو شم
نور مجده ((فیضی)) اسفنده یی

با تبلیغ وطن پرستانه خویش دولت را در مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب و اجرای تحولات اقتصادی، اجتماعی به نفع مردم ما کمک نمایید.

دارد، میگوید:

این جشن و این همه شور و شوق برای تجلیل آن در واقع خار چشمی است برای همه دشمنان انقلاب، برای همه آنانیکه میخواستند و میخواهند از پیروزی انقلاب جلوگیری کنند تا منافع طبقاتی خود را دوباره به دست آورند و همچنین خار چشم همه کشورهای امپریالیستی است که به دشمنان انقلاب کمک میکنند تا مگر بتوانند انقلاب ما را از مسیر آن برگردانند و وقتی من و هر فرد دیگر این وطن میبینیم که انقلاب شکوهمندانه و پیروز-مندانه به پیش میرود، هراسی از آنان ندارم و باهمه تلاش غیرانسانی شان آنان را با شکست مواجه میکنم احساس غرور میکنم و باز هم به حقانیت را می بینم که در پیش داریم بیش از پیش ایمان میاوریم.

این سرباز شجاع اضافه میکند که انقلاب ما انقلابی است کارگری که در آن منافع اکثریت مردم کشور مورد حمایت است و این کاملاً طبیعی به نظر میاید که تعدادی اندک و انگشت شمار که منافع شان در خطر جدی افتاده است دست به اقدام بزنند تا مگر انقلاب را بدنام سازند و تطبیق آرمان های والای آن را با سکتگی مواجه گردانند که یقیناً در اشتباه محض هستند و شکست شان قطعی و حتمی است. او در اخیر و به پاسخ يك پرسش دیگر میگوید تاحی يك نفر از دشمنان ما وجود داشته باشند من از عسکری کتاف نمیروم و تا آخرین رمق حیات با آنان میستیزم.

عبدالحکیم باشند قندهار که بیست و پنج بهاد زندگی را دیده و از سال ۱۳۵۸ به این سو در خدمت مقدس سربازی دین خود را به وطن و مردم ادا میکند جوانی است سلحشور که عشق به این آب و خاک در بیان و حالاتش آشکار و روشن به چشم میخورد و به اساس همین درک و برداشت دوست و شهادت افغانی است که پاسداری از انقلاب و دست آورد های آن را نخستین وظیفه خود میداند او تاکنون در جبهات پنجشیر، شمالی، جلال آباد، تگاب، کوهستان، جنگنده و با ز هم حاضر است در هر جبهه ای که ضرورت باشد با حفظ همین روحیه شجاعانه بیکار کند و نظارش این است که تا یک فرد ضد انقلاب در این کشور وجود داشته باشد او مبارزه با آنان را تا آخرین قطره خون خود وظیفه اش میداند و به همین سبب هرگز برایش این موضوع مطرح نمیشد که عسکری اش چه وقت تمام میشود چه دفاع از انقلاب در شرایط انقلابی کنونی به نظرو

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۲۱

و گذشته از آن عسکر چهل افغانی در ماه مارس داشت که آن هم اغلب یا پرداخت نمیشد و نیم آن را میدزدیدند به همین ترتیب شرایط ترانسپورت و انتقال عساکر و مجلین از یک جای به دیگر جای غیر انسانی بود و دارای وجوه اشتراکی فراوان با زندگی حیوانات که اکنون به برکت انقلاب همه این نابسامانی ها حل شده و علاوه از آنکه توجه فراوان به آسوده می و آسوده حالی سربازان مبذول میگردد تلاش این است که سربازان از نظر فکری و اندیشه یسوی نیز تربیت مجدد شوند، آموزش بگیرند و در رفاه فکری و جسمی قرار داشته باشند به عنوان مثال اکنون هر فرد عسکر ماهانه یکصد افغانی معاش دارد نان و نفوق العاده خوب است و شکل پیش آمدن آن و صاحب منصب هاهم کاملاً رفیقانه، دوستانه و صمیمانه میباشد بی آنکه کمترین لطمه ای به دسپلین و نظم عسکری وارد آید.



محمد رستم

محمد رستم سرباز که ۱۲ سال تحصیل دارد و ۲۱ سال عمر هفت ماه است که خدمت مقدس زیر بیرق رامیگرداند، عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و سربازی را به گونه داوطلبانه به انجام میآورد.

او که در جبهات پنجشیر، تگاب، نجراب، وردک، کوهستان و دیگر جبهات شرکت داشت و از خود خدماتی ها و جانبازی های وطنپرستانه نشان داده است وقتی با این سوال روبرو میگردد که جشن بزرگ سومین سالگرد انقلاب پیروزمند افغانستان را چگونه توجیه میکند و در این روز ها که آمدن جشن است چه احساسی



فرهاد بیک

و یا شهادت آنان در حالیکه نفرتی آشکار در چهره اش رنگ میاندازد جواب میدهد:

آنان چون دزدان با استفاده از موقعیت های مطلوب ناگهانی حمله میاورند و هرگز و در هیچ موردی جرات آنرا ندارند که رویا روی با ما داخل جنگ شوند و یا خود را نشان دهند اما با آنکه به صورت غیر مترقبه با حملات آنان روبرو میشویم همه را نابود میسازیم و سرکوب و یاودار به تسلیم شان میکنیم چنانکه در تمام جبهاتی که من در آن جنگیده ام وضع بر همین منوال بوده است. او در پاسخ به سوال دیگر که وی سبب مقاومت و حاکم آفرینی آنان را چگونه توجیه میکند و سببش را در چه عواملی به مطالعه میگردد، میگوید:

گذشته از آنکه با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور منافع طبقاتی عده ای به خطر افتاده اکنون به خاطر باز به دست آوری آن تلاش غیر انسانی دارند برخی در کشور های امپریالیستی و در راس امپریالیزم امریکا نیز آنان را حمایت میکند و در این میان تعدادی فراوان از هموطنان ما هم زیر تاثیر دروغ های بیشتر مانه تبلیغاتی شان قرار میگیرند و تا آگاهانه گفته هایشان را راست و درست تلقی میکنند و همین ها عواملی اند از آنچه تعدادی را علیه ما می شوراند که به یقین دوام ندارد چنانکه تاکنون تعداد زیاد آن سر کوب شده و یا اظهار ندامت کرده به صفوف دفاع از انقلاب پیوسته اند.

فرهاد بیک درین مورد که به نظر او شرایط سربازان در گذشته و پیش از انقلاب چگونه بود اکنون چگونه است، میگوید:

در گذشته های سیاه و شرم آور سربازان ما به وسیله صاحب منصب هانا حق مورد لست و کوب قرار میگرفتند، به وسیله شان کارهای شاقه مانند خار زنی در کوه و دشت و جمع آوری هیزم و دیگر کار ها از این مانند صورت میگرفت

با پیروزی انقلاب سترگ ثور عده ای فراوان که پیش از آن امتیازات فراوانی را در اختیار داشتند و از همه شرایط به نفع خود استفاده میکردند موقف شان به خطر افتاد و همین هاند که میکوشند برخی از هموطنان ما را فریب دهند و با دروغ پردازی واقعیت های افغانستان انقلابی و اهداف انقلاب را وارونه و غیر واقع نشان دهند که درین راه پول فراوان مصرف میکنند تا به نفی غیر صایب خود از پیروزی انقلاب جلوگیری شوند و شرایط و روابط را به نفع خود دگرگون گردانند که امری است محال و ناممکن، چرا که تافظه خون در رگ های پاسداران انقلاب یعنی قوای مسلح کشور جاری است نه تنها انقلاب بازگشت به عقب نمیکند بلکه با پیروزی سیر نهایی و تکاملی خود را میپیمایند و این موضوع را میتوان با تکرسی به موفقیت های چشمگیر مادر جبهات جنگ ثابت ساخت.

از او میپرسم آیا دشمنان انقلاب جبهات مشکل دارند و او جواب میدهد:

خیر: آنان به صورت پراکنده و در گروپ های گوناگون داخل اقدام میشوند و چون قدرت مبارزه رویه روی را ندارند در اغلب واقعات در مناطق کوهستانی و یا جاهای دیگر سنگر میگیرند و همان حملات میباشند که خوشبختانه در تمام جبهات ناکام میگردند و قوای مسلح با شهادت و قربانان ما همه را سر کوب و یاودار و مار میسازد و به عنوان مثال در جند جبهه ای که تاکنون من شرکت داشته ام به صراحت میگویم که حتی در یک مورد هم آنان نتوانسته اند به مقاصد خود کتایب شوند و یا در تعرض های خود به ما صدمه ای وارد آورند.

از ظهیر الدین که عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز میباشد، میپرسم که آیا با ختم دوره عسکری خود بازم حاضر خواهند شد که طور داوطلبانه با دشمنان انقلاب بجنگد و یا اینکه به خانواده خود خواهد برگشت، جواب میدهد که تا وقتی عناصر ضد انقلاب وجود داشته باشند وجبهه ملی و انسانی خود میدانم که تا آخرین دم و آخرین قطره خون خود با آنها بجنگم و این افتخار بزرگ زندگی من خواهد بود.

فرهاد بیک از بدخشان است، ۲۲ ماه است که یونفورم مقدس سربازی را به جان دارد و جان برکف با دشمنان انقلاب میجنگد و ستیز میکند، دفاع از دست آوردهای انقلاب را وظیفه انسانی خود میداند و در این مورد احساسات عمیق وطن دوستی خود را تبارز میدهد او که تاکنون در جبهاتی هاند جبهه قندوز، شمال تگاب، نجراب و جاهای دیگری رژیمده است و وقتی از او میپرسم که شیوه و تاکتیک عملیاتی و جنگی شما در بر خود با دشمنان انقلاب چگونه است، آنان به شما تعرض میکنند

پیروزی و بهروزی زنان در پرتو انقلاب ثور

هم در اجتماع و هم در خانواده متعمل
محروریت های فراوان گردیده و برای اینکه
توانند مقام شایسته و انسانی خود را در
جامعه امرای نمایند تلاش ها و مجاهدات
بگیرند و در مبارزه علیه ستم دو گانه
رزمیده اند .

مگر با تمام مبارزات آنها تا قبل از انقلاب
تور هیچ قانون و اصولی در جهت بهبود
بخشیدن به وضع رفیقان زنان موجود نبود
درین دوران بود که زنان رنج کشیده ما به

دشوارترین کارها نساجی، قالین بافی
ریسمندگی، کشت و زرع، گله داری و سایر
صنایع صنعتی گماشته می شدند مگر متأسفانه
باتمام شاقی امور، معاشی به مراتب
کمتر از مردان دریافت می نمودند .

مگر بعد از انقلاب تور و به ویژه مرحله
نوبین و تکاملی آن حزب و دولت پروگرام
های وسیع و همه جانبه حل تدریجی پروبلم
های کار زنان را در چوکات امکانات
با احترام عمیق به رسوم و عادات مردم روی
دست گرفت مگر اکنون در حدود نود و هشت
فیصد زنان افغانستان از نعمت نوشت و خوان
محروم اند . عدم موجودیت
امکانات مادی و رسم و رواج های متخرف
و بی جا عده کنیری زنان و دختران ما را ازین
نعمت بدور نگذاشت .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به توبه
خوبی از بدو پیدایش در شرایط بس
دشوار و بی نهایت مشکل تحت پوشش
های ارتجاع و دولت های غیر مردمی
شد ملی و ضد دموکراتیک سخت در
بالای بود .
بیه در صفحه ۶۰

را از جنس دیگر جدا می سازد مجدداً اهداف
دولت های سرمایه داریست .

در کشور های مترقی است که حل کلی
وقتی پروبلم آزادی واقعی زن جستجو
می شود زیرا آنها می دانند که سوال زن نه
تنها یک جزء بلکه شرط لازمی برای ظفر
انقلاب دموکراتیک است در جامعه ما که
هنوز هم بقایای مناسبات فیودالی و فاعیل
فیودالی و پدرسالاری وجود دارد در برخی از
قسمت های کشور زنان زحمت کش در تحت
سر پنجه های خشن استبداد قرون
وسطایی در تحت ستم و استثمار و حشیا نه
قرار دارند .

امابه افتخار می توان اذهان نمود که با
آمدن انقلاب ظفر مند تور و مخصوصاً مرحله
نوبین و تکاملی آن همه حقوق و آزادی های
زنان از طرف دولت انقلابی ما به رسمیت
شناخته شد و زنان که دو روی یک سکه
و نصف جمعیت جامعه افغانی را تشکیل
میدهند عملاً از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی
اقتصادی و فرهنگی محروم می شدند.
زنان جامعه ما در گذشته نه چندان دور

رتیب کار خانگی زن در مقایسه با مرد در
کسب نان اهمیت خود را از دست میدهد .
کارمرد با اهمیت جلوه میکرد و کار زن خیلی
کم اهمیت و ناچیز. که این حالت تا اکنون
در اکثر جوامع طبقاتی امروزی وجود
دارد .

چنانچه دولت های سرمایه داری مدعی
اند که زن درین کشورها از آزادی کامل
برخوردار است مگر بایک نگاه ژرف و عمیق
دیده میشود که واقعیت چیزی دیگری است باین
معنی که چه در مرحله های بورژوازی و رقابت
آزاد و چه در مرحله سرمایه داری انحصاری
در موقف و موقعیت اجتماعی زن هیچ
تغییری رونما نگردیده و ما هیت آن همان
است که بود .

اکنون با شناخت این واقعیت می توان
تفاوت اساسی را که در باره آزادی و برابری
زنان در جوامع بورژوازی وجود دارد دریافت
نمود .

ولی هدف جنبش های مترقی زنان
در راه مساوات یعنی از بین بردن همه
قیودات که انسان را انسان، یا یک جنس

مبارزه برای آزادی و دھایی زن از زنجیر
بردگی امریست ضروری و حتمی زیرا با به
وجود آمدن انسان بروی زمین زن متحمل
یک سلسله رنج ها و مشقات طاقت
فرسایی گردید که زبان قلم از تحریر
آن عاجز است .

زن از قرن ها به این طرف در همه دوره
های تاریخ به حیث موجود ضعیف در تحت
فساد و ستم زندگی نموده و پیوسته به نظر تحقیر
اونگریسته شده است . اگر نظری عمیق و ژرف به
صفحات زرین تاریخ بیندازیم دیده می شود
هر طبقه از اجتماع که نقش عمده ای را در تولید
بازی کرده و وظایف عمده را در امور تولید به
عهده داشته و به مرور زمان کنترل تولید
را در دست گرفته که زن نیز توانسته
با افتخار برای مدتی این پروسه را در دست
داشته باشد که نظام مادر سالاری باشد
خوب این مدعی ماست . زیرا در همین نظام
شود تولید متداول همان زمان یعنی
زراعت ابتدایی در دست زن بود زنان درین
تولید نقش عمده داشتند وظایف عمده و انجام
میدادند در حالیکه مردان صرف مصرف
نیکار بودند .

بعد تر در نتیجه رشد و سایل تولید
و افزایش تولید در بخش زراعت تر بیه
حیوانات و صنایع دستی، انسان ها قادر شدند
مواد بیشتری از مایحتاج خود را تولید کنند
که در نتیجه بفرنی کار، تقسیم کار بوجود
آمد و اولین جامعه طبقاتی بنیان گذاری شد یعنی
برده و برده دار و استثمارگر و استثمار
شوند بوجود آمد و این اولین تضاد طبقه
تست که در تاریخ زیست و زندگی انسان
پدیدار می گردد .

خلاصه او این ستم طبقاتی همراه با
ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است
این شکل نو خود به خود یک تکامل
تاریخی است ولی در عین حال آغازگر
مالکیت خصوصی . در پهلوی بردگی که در
بعضی نقاط جهان تا اکنون ادامه دارد . یعنی
پیشرفت و آسایش عده ای محبوس به بهای
زجر و عتب راندن عده کثیر . هنگامیکه
مردان وسایل تولید را بدست گرفتند و
مسوول زندگی و مایحتاج گردیدند شیوه
بر خورد و عملکرد مرد تغییر نمود یعنی
آنچه قبلاً باعث برتری زن در فامیل بود اینک
بر تری مرد را در خانه تثبیت می کند باین



عکس بالا صحنه از مبارزات زنان رزمنده و پیکارجوی ما در شرایط اختناق خانوادہ چار نادر داود ، نشان میدهد .

زویا جاودانه شد

بسیار پیکنان به مادران این سرزمین را به نامش گشود .

افرنخار جاویدان

در دل ویرانه‌های این دیار
هست میراث گمشال زمان
مادرم ای چشمه الهام من
مگر شکسته ما در گیتی نفس
مادر او رهبر بیدار او ست
بوده بی تو هم مرا آینه وار
داجرای سر کشی ما در ت
مشعل راه نجاتشمن بود
مادر تو مزل تو خار اشکن
شوهرش آورد تا عیال او
باتو یکجا راه مزدوری گرفت
وقت خوردی از پدر گشتی جدا
دیده او در کودکی غمها بسی
در جوانی بوده ای شب زنده دار
رنج بردی با همه ایمان خوش
عشق همسر عشق خلق و عشق کار
عشق گشودل عشق آزادی زن
عشق دانش عشق فرهنگ نوین
چلوه دارد در حیات و کادو
قاتو پروردی مرا اندر کنار
آفریدی شور هستی در دلسم
مگر قتاد در دل زندان تنگ
تو مرا عصیانگری آموختی
شاد باش ای مادر غم پرورم
سمیت می بستی مراد مجبور
در صفوف پیشناز کار گمر
مروم در نیر غمها باشتاب
عاقبت این زنده پویشان وطن
مادری نازم که انسانی بحر ورد
مرا پیازی مادرم فرزند خویش
ما در پاکیزه مین نمسوی

رنج دیده ما در ان بشمار
زند کسی تلخ امروز زمان
ایکه کردی نیر خود در کام من
یا کشد آزاد در دنیسا نفس
خواهرا وباز وی بیکار اوست
رهزهای سنگرو بیکار و گار
آنچه از خوردی بیامد برسرت
ماه رزم و حیات من بود
بوده است حامل آزادی زن
حکمت گر از خانه و هم باغ او
ازدار وده خود دوری گرفت
امدی در خانه بابای ما
می نه شیدی بش وکم از هر کسی
جرخه کردی در دل شببای تاد
در ره تحصیل فرزندان خوش
عشق پیروزی و صلح با بیدار
عشق آبادی و پیسود وطن
عشق بیکار و نبرد آتشین
می خرو شد در دل بیدار تسو
خون دل خوردی در این ره بشمار
عشق هیمن را سر نشی دو علم
با مگر فتم راه آزادی و جنگ
ضربه آهنگری آموختی
ای فروغ زندگی اخگرسم
ست زانرو توهم از زندان داد
در کنار مرد میان زنجیر
شود فردی روشن انقلاب
بکشد ما را ز زندان کین
انقلابی را بدامان پرورد
چون کند قربانی بهر کف جگر
دوره خیل وطن دلبند محسوس
التغافر چا ودان من شوی

جنگ میهنی کبیر شوروی باشقا لکران
فانیست ادا داشت سر بازان هتلر پدیوار
های مسکو رسیده بودند لنینگراد به معاصره
کشیده شده بود و در اینوقت دختر من
هنوز (۱۸) بهار زندگی راسپری نکرده بود
که فانیست های بی رحم دستان دار رادر
گردن آن حلقه کردند .
آنها زو یا را کشند زیرا به سر زمین
و میهن خود عشق سوزان داشت او برای
آن به دنیا آمده بود که علیه فانیست ها
بجنگند زو یا از اتحادیه کمسول تقاضا
کرد او را به جبهه بفرستند و در مدت
کوتاه پارتیزان ورزید و چسور شد و پارتیزان
او را بنام تانیا صدا میزدند زو یا اولین
کاری که کرد با تفق مادرش لباس های
سر بازان را دوخت اما این به نظرسر
کم بود آنوقت با تفق برادرش بکار خانه
رفت و تر شکار شد ولی این هم بنظرسر
کم بود آنوقت به اصرار تمام تقاضا کرد که
او را به جبهه بفرستند . هنگامیکه بهمد
از مساعی فراوان تقاضا او را برآوردند
مادرش تقاضا داشت که او را خانه نگذارد.
زو یا به ملامت گفت مادر مگر
نیستی که اگر آنها باینجا بیایند من
قادر نخواهم بود زندگی کنم زو یا که همیشه
فعالیت های مختلف را غیر کافی میدانست
تقاضا نمود که چدروز دیگر به فعالیت
خود ادامه دهد این دختر چهره شایگان به ده پیر
بشعش مگر جبهه گیری دشمن رفت صبح
انبار همان دهکده طعمه حریق شد خطوط
تلفون صحرائی قطع گردید شب بعد زو یا
دو باره به دهکده رفت او تصمیم داشت
یکی دیگر از انبارهای مهمات دشمن را آتش زند
و وقتی مقرر شد کشید نگهبان آلمانی او را دستگیر
کرد او حتی اسم خودش را به دشمن
نگفت و خود را مری فی نکرد و بیکی از
سوالات دشمن چنین پاسخ داد: «هدف من
نابود کردن شما هستم» زو یا را به حرف
می آوردند برای ضعیف کردن دو حیه
اهالی او را به میدان که دارا و یخته بودند

بیبا!

خواهر ! وطن مایکست ، دشمن مایکست
بیبا ! تابا ! پوست ها و دل ها ، مردانه
برزمیم .
بیبا ! تابا ! خمی تو فانز با کینه یی
پایر چا بدشمنان خلق ، با خروش چون
امواج پیشناز آمو باغریوی گرزانده چون
آذرخش بهادی بدز استعمار حمله ببریم .
بیبا ! خواهر بیبا ! امیدی دل انگیز به
فردای شگوفان انسانی با ایمان خدشه
ناپذیر به پیروزی خلق با استوار ری
چون سخره های فلک سای هندو کشی با دلی
آکنده از شرافت انسانی زندگی را چون
طلیعه بهاری بدرخشانیم .

دهقانان و حمتکش افغانستان! در اصلاحات دموکراتیک ارضی فعالانه
سهام گیرید در کوپراتیف‌ها با هم متحد شوید سطح تولیدات زراعتی را

ارتقاء بخشید

برای شما بداند یارو:

مختار یارو و استان بداند یارو:

از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات ایران

خان صاحب

از: سید محمد علی جمالزاده

علی جمالزاده یکی از نویسندگان پیش‌گسرت ایران در کار قصه نویسی است که بیشتر کارهایش را با پرداختن طنز آمیز و دیدنوی انتقادی در مسایل سیاسی و اجتماعی ارائه داده است .

«یکی بود یکی نبود» قصه‌ها «دارا الحاجین» «عمو حسینعلی» «فلشن دیوان» «صحرای محشر» و «راه آب نامه» از معروفترین آثار وی به‌شمار می‌آید .

داستان «خان صاحب» که در اصل زیرعنوان «مردید نام» به‌نشر رسیده است قصه‌ای از کتاب «فلشن دیوان» این نویسنده است که ما آنرا با اندکی تزیید و تصرف از کتاب «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» تألیف سعید نفیسی برای شما برگزیده ایم .

آدم‌های این قصه نماینده تیپ‌های از خان، ارباب و مزدوران آنها در ایران دوره مشروطه خواهی می‌باشند که با استفاده از موقعیت اجتماعی خود در درون یک نظام فاسد خرده بورژوازی بساط حکمروایی را برای خود تهیه می‌بینند .

این قصه جالب را که در قالب طنزی شیرین به بیان آمده است با هم می‌خوانیم و بار دیگر شمارا دعوت به مطالعه اثری از محمود دولت‌آبادی می‌کنیم که دید و پرداخت وی می‌تواند نماینده نثر قصه امروز ایران باشد .

... خانهای که در کوچه ما اعتبار و پروییایی داشت ، خانهای بود که دو بیخ کوچه واقع بود و تعلق داشت به افراسیاب خان فلشن دیوان معروف به «بروتی» .

فلشن دیوان «که ما او را خان صاحب خواهیم نامید» اسم باستانی بود صاحب چنانکه لابد خود نان حلت می‌زید مرد سیاه رنگ چاق و بلند و بروتی آبله رویی بود که بایک دنیا لاف و مزاف و یک خروار خشم و غشونت و یک عالم خود سازی و تظاهر تمام محله را قلمرو خود میدانست و نه تنها سخن خودش بلکه سخن نوکر و پیشخدمت و حتی جلو دار و مهترش در تمام آن کوچه و آن گذر و آن محله بدون هیچ مجوز و هیچ اسم و عنوانی حکم قانون را داشت و همه از خرد و بزرگ باید آترامطیع می‌بودند .

نوکرهای خان صاحب هر یک با استفاده از افتخار بزرگ در خدمت خان بودن در آن نواحی آمر و حاکم و باج‌گیر بودند و ارباب و نوکر همچون سنگ درنده خو دو بیگانه را می‌گرفتند و می‌گزیدند و می‌دریدند .

یکی از صفات برجسته خان صاحب این بود که تلبیس آخوندها و نادرستی تجار و فساد و دغل و خیانت طبقه خوانین را در یکجا جمع آورده و مجموعاً کاملی بود از همه معایبی که به ندرت

در وجود یک آدم یکجا می‌گردد .

گویی جناب خان درین دنیا تنها برای فلدی و زور گویی و اذیت و حق مردم خوری خلق شده بود ، مال کافر و مسلمان را ارث پدر خود میدانست و وای بحال کسیکه چپ به مال او نگاه کند و وایلا به وقتی که کسی مال مسلم خود را از وی مطالبه نماید .

بهر کسی که يك سرانگشت از خودش کوتاه تر بود تو خطاب میکرد ، و با مردم به درشتی و هرزه‌گی سخن میگفت و منتظر بود که کوچک و بزرگ ایشان را حضرت خان خوانده وقتی چشمشان به ایشان می‌افتد از فاصله يك میدان تعظیم کنند و وای بحال آن بیچاره بغت بر گشته ی بی‌خبری که به اسب او یا بو میگفت - خودشان ازمن بهتر میدانید که رفتار و کردار این قبیل اشخاص در برابر از خود قوی تر و زور گوی تر چیست ؟

یکدفعه مثل اینکه فرشان آزاد شده باشد گردن شیخ شان ختم میشود شراره شقاوت و وقاحت در چشمايشان خودی می‌یابد ، پاهایشان بی اختیار جفت میشود ، دستهایشان بروی سینه میرود و در یک چشم بهم زدن قلب‌ماعت کامل یافته سر تا پا مجسمه پستی و دنات گردید . جز کلام شرم انگیز «بلی قربانه» کلام دیگری از حلقوشان بیرون نیاید و خلاصه

قصه رفتار و پیش آمد خان صاحب بانو گرو خدمتکار خود فصل شنیدنی دیگر است که در اینجا به نمونه ای از آن بسته می کنیم : همانگونه که گفته اند کلام الملوك ملوك الکلام نوکر های خان هم خان نوکرها بودند و به همین دلیل هم بدست آوردن این مقام آسان نبود و سر ففلی فراوان داشت به همین دلیل کسی

بقیه در صفحه ۴۲

به مسجد میفرستاد . چه درد سر بدهم خان صاحب امروز دم از حکومت مشروطه میزد فردا مستبد میشد ، صبح به موی دمورات قسم میخورد و هنوز آفتاب غروب نکرده دم از اعتدال میزد دوبار فردا همین افسونگری را از سر میگرفت و عجب آنکه همواره هم محترم بود و هم ناش در روغن .

خواهان قوی میکردند به آنان پیوست و در موقعی که مستبدین در میدان بزرگ شهر اجتماع کرده و به سر کردگی چند تن از اشرار معروف علم بلوا را بلند ساختند چون درست معلوم نبود که کدام یله ترازو وزینتر است بی آنکه خود را نشان دهد هر روز از خانه اش دو دیک خوراکی چرب و نرم برای مستبدین به میدان و دودیک دیگر هم برای مشروطه خواهان و سر بازان ملی

نشانکه یعنی گزند . به صوت کرم روده نفرت انگیزی در میاید که در گل و لای به غلطیدن و بیچیدن مشغول باشد . گوشهای حضرت خان هم طوری ساخته و تعبیه شده بود که سخن حق و حساب به هیچ وجه من الوجوه داخل آن نمیشد و همه کس حتی زن و فرزندش هم مجبور بودند آنچه را از می گفت و حی آسمانی انگارند و لب به چون و چرا آشنا نسازند که سخت آمد و نیامد داشت .

خان صاحب کار و کسب معینی نداشت ، اما اگر مشکلاتی در کار مردم پیش میامد و وظیفه خود میدانست پیش از هر کس دیگر در آن مداخله کند و از همین راه بود که دوازده ماه سال مصارف زندگی پر جلالش را تامین میکرد - او هرگز بابت خرید ما بحتاج خود پول نمی پرداخت و گویا برای نسیه خوادی آفریده شده بود و عجب آنکه دکانداران محل که اندک سرمایه خود را وقف نسیه خوادایابی که هیچ وقت پرداخت نمیشد کرده بودند و از برکت وجود خان صاحب راه افلاسی و ورستکستگی را طی میکردند در دل از اینکه مصرف خان و کسان و بستگان محترم شان از مال آنها ست احساس غرور میکردند و همینقدر که میدیدند دارای خدم و حشم و اسب و مال و سر طوبله است ، ناچشمشان از دور به او می افتاد فوراً از چاچسته بادی میاستادند او را حامی خود میخواندند و از خفوند متعال سسنت میکردند که به عمر و عزتش بیفزاید و سایه مبارکش را از سرخانه زادگاهش کم و کوتاه نکردند .

اما خان صاحب به این هم اکتفا نمیکرد و هر چند روز باری برای قدرت نهایی و ترساندن اهل محل حکم میکرد یک نفر از دکانداران را کسان کسان نزد وی آورند و او به ایسن دلیل که ماست بقال آب دارد ، باروغش خالص نمیشد و یا آرد ناآورد چه اول نیست بیچاره - گمان را به چوب میبست و در سر طوبله خود به حبس و بندیمانداخت و جریمه های جنسی و نفدی از آنها میگرفت بی آنکه صدای کسی به اعتراض بلند گردد .

برای اینکه پابروی حق نگذاشته باشیم باید بگویم با آنکه خان صاحب با هر گونه فسق و فجور و گناه گویی از ازل دست برادری داده بودگاهی هم برسر التفات میامد و آن وقت بود که حمامی را خلعت پوشانیده میر آب و حلیم بوزیر ملذورا انعام شاهانه میداد و بهیچانه خفته سواران نور چشمی سفره عام گسترده و اهل محله را از زن و مرد جای و شربت میداد . خان صاحب از نظر روابط اجتماعی و سیاسی هم موجود بی هما بود و درست حکم گل آفتابگردانی را داشت که همان سان که نباتات فطرتاً به طرف آفتاب میگردند او نیز بایک نوع جبر و تمعید غریزی مدام بدان طرفی میگردید که آفتاب سود و قدرت رادر آنجا میدید و از این روی گر چه واضح است که مستبد بود به مظهر اینکه احساسی کرد مشروطه

خان صاحب



بررسی مختصر از وضع

زنان در کشور

ووظایف آنان در این مرحله از تاریخ

پیوسته گذشته

دست آورد های را که انقلاب بخصوص در مرحله نوین تکان ملی آن برای زنان و اطفال که نیم بیکر جامعه ما را تشکیل میدهد به ارمغان آورد در مصوبه بیسری سیاستی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مورخه ۱۱ میزان ۱۳۵۹ تذکار یافته است که اینک شمه آن در باره وظایف حزب در زمینه کار در بین زنان تشریح میگردد:

۱- رهبری حزب با کار در جهت جلب و جذب فعال توده های میلیونی، زنان را به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و تولیدی واداشته و افزایش نقش آنان را در دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور مرحله جدید تکان ملی آن بایستد تشدید نماید.

۲- در حین طرح پلان انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ایجاد کارخانه های صنعتی تولیدی زنان شرکت های تعاونی کوپراتیف ها و بنوبه اول بر مبنای وسایل ملی اختیصاص داده میشود پیش بینی گردد.

۳- کمیته های حزبی موظف شود تا کار در زمینه تکمیل در باره بهبود وضع قانونی زنان را ادا مدهد.

۴- کمیته های حزبی موظف شوند تا توجه جدی به برابری مبرم وضع زنان، معطوف بدانند شرایط کار آنها را بصورت منظم مورد مطالعه قرار

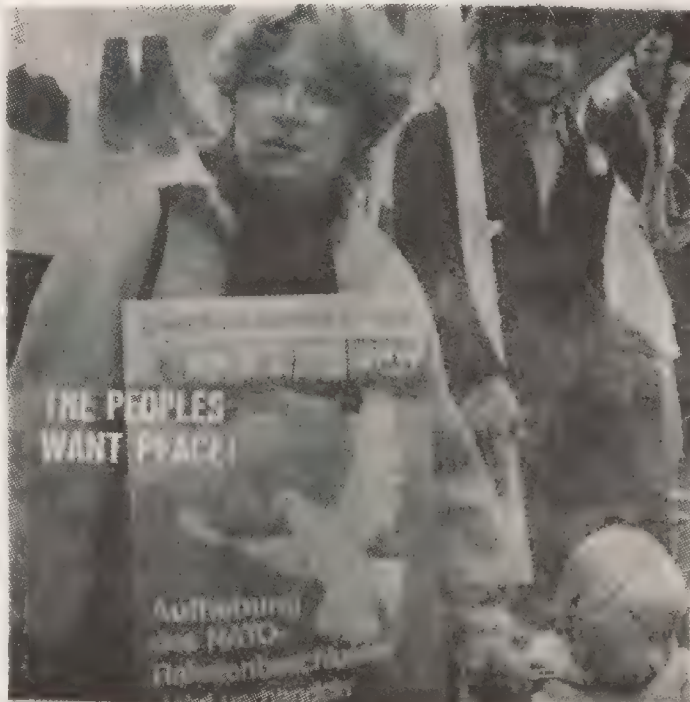
سپرده شود تا هنگام تنظیم قراردادها و وارد ساختن بخش (شرایط کار و زندگی کارگران همکار با آنها در تریه کسودگان (شان) را پیش بینی نمایند.

۶- سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان وظیفه دارد تا فعالیت خویش را در جهت بلند بردن سواد دختران و ارتقای سطح دانش عمومی و مسلکی آنان تشدید بخشد.

سازمان د.ج.ا موظف گردد تا یکجا با س.د.ز.ا راه های عملی

داده در جلسات حزبی دانشاء بلیونم ها و فعالین در باره وظایف سازمانهای حزبی در زمینه کار در میان زنان سخنرانی نموده کار مفید در جهت جلب بهترین و ورزیده ترین کار در های زنان زحمتکش که مکتب فعالیت اجتماعی را سپری نموده اند به حزب، اتحادیه های کاری، سازمان جوانان، زنان و دیگر سازمانهای اجتماعی جلب نماید.

۵- به شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان وظیفه



مردم صلح می خواهند

تحقیق این ارمان را جستجو نمایند.
۷- کمیته های حزبی موظف اند تا مسئولیت تحکیم صفوف س.د.ز.ا را در مرکز و محلات به عهد گیرند و فضای اعتماد و همکاری رفیقانه را در سازمان های اولیه س.د.ز.ا ایجاد نموده به ارگانهای رهبری کنند س.د.ز.ا باید مجرب ترین متدینترین ورزیده ترین اعضای حزب که با شیوه ها و خصوصیات کار در بین زنان بقدر کافی آگاه اند گماشته شوند.

با اتکاب مصوبه بیروی سیاسی ح.د.خ.ا - مورخه ۱۱ میزان ۱۳۵۹ سازمان زنان - افغانستان اقدام انعقاد اولین کنفرانس سرتاسری زنان افغانستان نمود که این کنفرانس حادثه بس بزرگ در زندگی زنان کشور بشمار میرود و همچنان این کنفرانس و سیع بزرگ در تاریخ انقلابی کشور ما مقام والا داشته و به مثابه عامل نیرومند ویر توان در پیروسیه و تشکیل نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور ثبت خواهد شد.

درین کنفرانس که از تاریخ ۹-۷) قوس تا ۱۳۵۹) دوام نمود از زنان قهرمان کشور های دوست و سازمانهای مترقی دول دعوت بعمل آمد تا با اشتراک خویش محفل را پر شکوه ترورنگین تر سازند.

درین گرد هم آیی بر اوزش مسائل مبرم مربوط به زنان کشور به خصوص مسأله اساسی ارتقای نقش زنان کشور در مبارزه به خاطر دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور و اعمار جامعه نوین و عادلانه و جلب هرچه بیشتر اقشار مختلف زنان افغانستان به این مبارزه مورد غور و بررسی قرار گرفت.

و همچنان تشکیلات مرکزی سازمان مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. رئیس سازمان با معاونین و سکرتر مسئول انتخاب اعضای شورای مرکزی کمیته اجرای شورای شهری و شورای ولایتی تعیین و انتخاب گردیدند. با ختم کنفرانس سرتاسری

زنان در شهر کابل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان پلانهای کار و فعالیت خویش را تحت

بقیه در صفحه ۶۲

دوران «جنگ سرد» بود. در سال ۱۳۵۹ مانند سال پیشین بیکاری تورم در امریکا رو به افزایش بود و بنابر آخرین آمار شش میلیون نیروی کار امریکا بیکار بود و تورم نیز دو رقمی بود.

بحران اقتصادی به بحران سیاسی و اجتماعی در این کشور دامن زد، جنایتکاران وابسته به انحصارات چند میلیتی در چند

دهد که در شرایط بیکاری مزمن و دراز مدت بر تعداد بیماران عصبی و جسمی بشدت، در جهان سرمایه داری افزوده گردیده است. بحران شرایط محیط زیست هر چه بیشتر بر کیفیت پیشرفت سرمایه داری، تأثیر کرده است. در تمام مدت وجود بحران، تضاد های موجود میان امپریالیست ها شدت یافته است و موضع گیری کشورهای جامعه اقتصادی اروپا، امریکا و جاپان تحت تأثیر قانون پیشرفت ناموزون که در شرایط انقلاب علمی و فن بشدت هر چه بیشتر نمایان می گردد، بوجود آمد.

اگرچه سران کشورهای سرمایه داری جهت بهبود وضع اقتصادی شان چندین بار اجتماع نمودند و در بازار مشترک اروپا طرح های گوناگون بوجود آمد اما جلوی بحران های تورم رکودی سرمایه داری گرفته نشد و هر یک از کشورهای متذکره کوشیدند که مشکلات و دشواری های خود را بکشور های دیگر تحمیل نمایند. بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایالات متحده امریکا در سال ۱۳۵۹ بمانند سایر کشورهای قبل خود نمایی داشت و ابعاد آن



تظاهرات علیه مائوئیسم در چین

بحران های جهان سرمایه داری:

در جهان سرمایه داری، در عرصه های گوناگون، بحران بروز کرد. بحران پولی، بحران سیاست اقتصادی، بحران سرمایه تولید بحران مناسبات میان امپریالیسم جهان رو به انکشاف، بحران مناسبات میان مراکز عمده نیروی امپریالیسم بحران سیاسی و آیدلورژیکی.

بیکاری در جامعه سرمایه داری روبه افزایش است و در سال ۱۹۸۲ به ۲۵۰ میلیون خواهد رسید. والیری ژیسکار د استن رئیس جمهور فرانسه طی سخنرانی بمناسبت بیستمین سالگرد تشکیل سازمان همکاری اقتصادی و انکشاف ابراز داشت بحران کنونی اقتصادی کشور های عضو این سازمان از وخیم ترین بحران های اقتصادی پس از



محرومیت کودکان در ممالک رو به انکشاف خیلی ناگوار است

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

مورد دست به جنایات خونین زند و بگفته بو لیس نیو یارک شمار قتل های عمده در این شهر نسبت به بیست سال پیش چهار برابر شده است و جنگال رشوه -

گیری و فساد مالی در امریکا، فاش شد. یکی از مهمترین رویداد های امریکا در سال ۱۳۵۹ افزایش بی سابقه بودجه نظامی این کشور است. سپاه واکنش سریع که وظیفه آن دخالت در نقاط باصطلاح داغ

است و تفنگداران بحری به ابحار اعزام شدند. در ماه می سال ۱۹۸۰ حوادث سیاسی امریکا را تکان داد و عساکر امریکایی مبارزه سیاهان را بخون کشا نیدند.

لطفا ورق بزنید

برجسته تر شد. تلاش های محافل جنگ طلب امریکا بخصوص در آخرین ماه های سال نشانگر تلاش این محافل برای بازگشت به

سالهای سی است و در حال حاضر تعداد بیکاران این سازمان به ۲۳ میلیون نفر می رسد. تحقیقات سوسیولوژیک و طبی نشان می -



مانور های نظامی ناتو در اروپا

روزنامه ها و جراید غرب به شیوه بورژوازی آن نوشتند که در غرب سه بلا یعنی تورم، بیکاری و کمبود انرژی تسلط دارد و همه را به هراس انداخته است.

انفلاسیون در کشورهای سرمایه داری چون گرگ درنده بهر سو می تاخت و دامگیر تمام کشورهای عمده سرمایه داری گردید. با افزایش سطح قیمت مواد اولیه زندگی، فشار زیادی به زحمتکشان کشورهای متذکره آورد و بتعداد توده های که از نظام سرمایه داری بیزارند، افزوده شد.

متخصصین سازمان همکاری و انکشاف که مرکب از ۲۴ کشور عمده سرمایه داری است را پوری درباریس انتشار دادند، قرار پیش بینی

مبارزه در راه حصول استقلال اقتصادی:

امواج تو فنده و هایی بخش در فاره آسیا، آفریقا و امریکا ی لائین پایه های کاخ استبداد، امپریالیزم را زیر ضربات خرد کننده قرار داد. در عرصه اقتصاد این امر بدترین شرایط را به کشور های رو به انکشاف تحمیل نمود. امپریالیست ها با سیاست ظریفتر و مستور تری بغارت اقتصاد در این کشور ها ادامه دادند و میزان یغماگری امپریالیستی در سال گذشته بیشتر بود. ایجاد موانع و فشار ها در برابر تولید اموال از کشور های تازه به استقلال رسیده بشدت بوجود آمد، وزن قروض خارجی با شرایط سنگین بیشتر گردید. نظام فرتوت اقتصاد بین المللی که سراسر بسود جهان سرمایه دار است، بجای خود باقی ماند.

اما جنبش کشور های در حال رشد برای تحقق نوسازی مناسبات اقتصاد بین المللی طی سال گذشته به مسأله میرمی مبدل گردید و جدت سیاسی شدیدی کسب کرد و این واقعیت را بر ملا ساخت که هر قدر امپریالیزم در حفظ امتیاز های خود بیشتر اصرار ورزد، هر چه در مسأله از ضای خواسته های عادلانه کشور های رو به انکشاف موضع خشن تری اتخاذ کند و هر قدر رشدید تر در مقابل تغییراتی که وقت انجام آنها مدت هاست فرا رسیده بیشتر مقاومت بخرج دهد، هما تقدر اینکه جنبش در راه برابری حقوق اقتصادی که در آغاز در جهت تضعیف در جه استثمار امپریا لیستی بود در مبارزه علیه پایه و اساس استثمار امپریالیستی مبدل گردد امکان پذیر تر خواهند بود.

کشور های رو به انکشاف تلاش دارند که ثروت های ملی شانرا از چنگل استثمار گران و امپریالیستان ر هائی بخشند، علیه کمپنی های چند ملیتی مبارزه نمایند و همبستگی شانرا در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه یک پارچه بین المللی استحکام بخشند و خواستار چنان راه حلی برای مسأله دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی بشوند که جوابگوی منافع واقعی طبقه کارگر و توده های استثمار شونده باشد.

کشور های رو به انکشاف جهت

حصول استقلال اقتصادی و کوتاه کردن چنگ آخته غارتگری امپریالیستی در سال ۱۳۵۹ مبارزه شانرا ادامه دادند و امپریالیزم خوب در کرد که این حرکات برای تراجکری امپریالیستی بیش از پیش مهلت خواهد بود و آن بکفتار یکی از رهبران کارگران جهان که جنبش اکثریت خلق های جهان که در آغاز هدفش آزادی ملی بود در نبردهای قاطع انقلاب جهانی در آینده علیه سرمایه داری و امپریالیزم متوجه خواهد شد، به اثبات رساند.

اوج گیری غلبه نا پذیر جنبش های آزادی بخش ملی:

مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی که طی دو ران های گذشته در کشور های عقب نگه داشته شده ادامه یافته است، در سال ۱۳۵۹ به سطح جنبش و گسترده بین المللی ارتقا یافته است. در کشور های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین جنبش آزادی بخش ملی ضد استعماری وضد امپریالیستی به نیروی قاطع مبدل گردیده است. در سطح عام روابط جنبش انقلابی جهانی، پیوند اردو گاه صلح و ترقی واقعی اجتماعی و نهضت بین المللی کارگری بسالین جنبش مستحکمتر می گردد امپریالیزم نه بر اساس سیاست استعمار نوین خود می خواهد در بین جنبش های آزادی بخش ملی تفرقه بیاندازد نیرو های ارتجاعی و تاریخ زده را با هم متحد سازد، پیمان ها و اتحادیه های تجاوز گر نظامی را ایجاد نماید و بوسیله رژیم های دست نشانده منافع غارتگر را تثبیت کند، اما امروز جنبش انقلابی با سه عنصر انقلابی جهانی ارتباط ناگسستنی پیدا می کند و آنروز سیری شده که آنچه استثمار گران و امپریالیستان بخواهند، بکنند، بلکه برخلاف، ابتکارا بزرگ تاریخی را نیرو های صلح و عدالت اجتماعی در دست دارند.

کنفرانس و زرای خارجه کشور های غیر متعهد به تاریخ نهم فیروزی ۱۹۸۱ در دهلی نو بر گزار گردید و باوصف تلاش های امپریالیزم و مانویرم در راه مبارزه برای صلح بیدار، خلق سلاح، نوسازی مناسبات بین المللی اقتصاد نقش بزرگی بازی کرد.

همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز:

یکی از مشخصات عمده دوران ما بسط و تکامل مناسبات بین



نظارات جوانان و محصلان در اروپای غربی



شونیزم عظمت طلبانه چین در امور داخلی کشور های همسایه مداخله مستقیم می نمایند



راکت های متوسط امریکایی در اروپا

پیشرفت های چشمگیر نایل آمد . در آغاز سال نو ، سال ۱۳۶۰ ، توقع می رود ، که صلح و ترقی اجتماعی به پله های نوین برسد نیرو های صلحدوست و مترقی به پیروزی های نوین نایل آیند برغول جنگ و عفریت ارتجاع ، بیشتر از پیش غالب آیند و خلق های جهان در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال و در مبارزه بخاطر تحقق

است واتحاد شوروی پیشنهادات سازنده در مورد تبدیل بحر هندبه منطقه صلح ارائه کرد که بااساس آن کنفرانس صلح جهانی درملفاسی دایر شد .

بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با تأیید کامل مشی لنینی فعالیت عملی کمیته مرکزی حزب و تأیید گزارش بریژنیف پیاپی رسید .



دانش جو یان ایرانی که دیپلمات های سفارت امپریالیزم امریکا رادر تهران گروگان گرفته اند اسناد دست داشته جا سو سی را نمایش میدهند



ما نور های نظامی ناتو

آرمان های انسانی مبارزه شانرا شدت بخشند و پیروز شوند . پایان



کمیته های چند ملیتی سالانه کشور های رو به انکشاف را استثمار می نمایند . کمیته اکسیون تنها در سال ۱۹۷۹ مبلغ ۱۶۱۴ میلیارد دالر مفاد بجیب ریخته است

کنگره دو ران پنج سال گذشته را ارزیابی عینی نمود و وحدت حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم قهرمان شوروی را در راه تکامل جهات زندگی محکم و خدشه ناپذیر دانست .

در این کنگره برای اولین بار حزب دموکراتیک خلق افغانستان نحت رهبری ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم یک حادثه پر اهمیت سیاسی بحساب می رود و مظهر دوستی ، برادری بین احزاب و خلق های دو کشور است .

در طی سال ۱۳۵۹ جنبش سوسیالیستی جهان صفوف خود را بمیزان زیادی تحکیم بخشیده است ، اعتبار احزاب سوسیالیستی و کارگری بسی بیشتر شد و نفوذ آنان افزایش یافت . در سال گذشته روابط میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جامعه اقتصادی اروپا و کشورهای روبه انکشاف تقویت یافت . اقتصاد جامعه سوسیالیستی به

تردید پیشنهاد سازنده کشورهای سوسیالیستی که در می ۱۹۷۹ در وارسا تهیه شده بود و تدوین کنفرانس دیتانت نظامی و خلع سلاح در اروپا حتمی می دانست نقش عمده داشت .

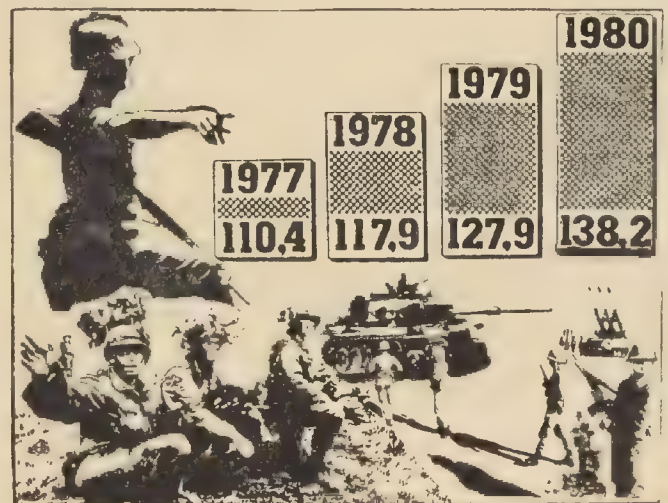
سالها روابط میان اتحاد شوروی و آلمان غرب محراق توجه جهانیان بوده ، در طی سال ۱۳۵۹ هلموت- شمیت صدراعظم آلمان فدرال از ماسکو بازدید بعمل آورد و اتحاد شوروی پیشنهادات ارزنده در ساحه دیتانت نظامی بشمول سلاح های ذروی دارای ساحه پر تاب متوسط و همچنان ایتکاراتی بغرض پیشرفت در مذاکرات ویا نا ارائه نمود .

لئونید بریژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب ، کمونیست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به هند سفر نمودند و زمامداران هند از ماسکو دیدن کردند که این سفرها در مبارزه علیه تهدید جنگ و برای تقویت صلح در آسیا و جهان با اهمیت

المللی ، تعمیم واستقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت است . سیاست کاهش تشنج که برای همزیستی مسالمت آمیز استوار است نتایج بزرگ و مهمی ببار آورده است . ارتباط متقابل دیالکتیکی معین میان همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز وجود دارد . در طی سال ۱۳۵۹ ،

کشور های جامعه سوسیالیستی در همکاری بایک سلسله از کشور های سرمایه داری و رو به انکشاف بر پایه توافق های دو جانبه تجربه معین اندوخته اند .

جلسه پارلمان جهانی مردم برای صلح که در آن ۱۳۴ کشور و یکصد سازمان بین المللی اشتراک نموده بود تشکیل شد که هدف آن جلوگیری از خطر یک جنگ ذروی بود . همچنان اجتماع جهانی جوانان و محصلان برای صلح دیتانت و خلع سلاح در فنلند دایر شد . در جلسه مادرید که امنیت و همکاری در اروپا مطرح بحث قرار گرفت ، بدون



مصارف تسلیحاتی امریکا در سال ۱۹۸۰ به ۱۳۸٫۲ میلیارد دالر رسیده است

پلار به شپه

بریدگی وکتل چی دجگتون تندى گونځى شو- بى لاس بى چی پباله بى نیولی وه په سلت سره ورپېر ديد اوپه دهشت سره بى چيفه کړه :

-تونکى ونيسه گنى مری ...

تونکى ورو ورو دبریدگی په تودواودلبلیو په سان دسرو لاسونو په رغورکى تودیده او وجیده . خونه پوهیرم چی په جگتون باندی خه حال تیریده . ځکه چی شپه په شپه بى طبیعت خپه کیده اوپرله پسى بى سگرونه زورور کاوه .

یو ساعت تیر شو . باران لږ خه په گراړه اوریده او دتوفان سلت هم کمیده پدی کی زړه سر باق بیه خیمې نه را نتوت . او چی دټولی قوماندان ورته وکتل نو لکه چی څه نسی ورپه یاد شوی وی هغه ته بى وویل :

-زړه دا تونکى یوسه اوپه یوه امن اوتوده ځای کی بى خوشی کړه !

زړه سرباز دتسکری بونانو پوندی سره وټکولی او دهیشی شپوی سره بى په زوره غږ کړل :

-صاحب ! داتونکى وېم اوپه یوه تاوده او امن ځای کی بى خوش گوم . صاحب !

او خپله عسکری ځوی بى په بى لاس سره په کین لاس باندی چی تونکى بى په احتیاط سره پکى نیولی ده ، څپرکړه او اوږه بى داسی وښوروله چی خپل (کلانشینکو) ځای په ځای کړی او تر خیمې ووت

هداچه د سربازگمونونو فرچار چی په جنتوکى روان و، لری شو، نود صحى بریدگی دټولی وماندان جگتون بری نه وکتل او ورو بى وپوښته :-

- قوماندان صاحب ، څنگه مو طبیعت خراب شو ؟

باران پرله پسى اوریده او ورسره ورسره دیاد تند وڅپو خیمه دتوفان ځپلی بېرى دبادبان په څیر هاروا دپخواه ځنگلو له ختیځ لوری خه دسپکى توبخانی گونگ آواز ورو ورو غوړیده ، لکه چی له ډیر لری ، دغرونو له سانه دتالندى غږ دبرښاله ډو تیریدونکى وېا سره غبرگ رارسیرى .

دغږ یکن تنی اوږېر بڅنى ږېا ، د ښورید ونگى اورپانده خیمې پردیوالو نو باندی دغرنی کنهک ددوهم ټولی دقوماندان جگتون بری اود صحى برید گى شانورغې سیوری داسی گهلول، لکه دسینما پر پردی باندی یوزوږ او قدیمى فلم .

جگتون بری دخپل همیشنى موسکا سره خپله وروستی قطعه پر صندوق باندی وویشتله اودصحى بریدگی ته بى وویل :

-بس ده - دالسم وار دى چی زه بى گیم اوبایى په قرچهارسره دخپلو اودوشنځی وښوله .وسگربت بى ولکاوه اوپه خوند سره بى لوی ترستونى تیر کړ .

په همدی وخت کی زړه سر باق دجایویو غټ جاجوش پر صندوق باندی کیښود . دقطعو لویه اودجایو خپل دغرنی کنهک دافسانو لویه تفریح او ساعت تیرى وه . خودغه تفریح هم دوخت په تیریدوسره وروورو دغو افسرانو ته ستر یادروسته . دخیمې پهضا کسى بوڅو نسیمى چوبتیا خپل وزرونه څپړه کړل له باران سره هم باداو طوفان پرله پسى زاتیده اود سپکى توبخانی غږ بى تر خپلی نغزى لاندی نیوه . ناڅاپه دخیمې ووبادیه سلت سره خلاص کړ او دباران دترها رپه منځ کی بى یوه توفان ځپلی تونکى دخیمې پر غولی باندی وغور ځوله .

خولکى ټولو سره سره مامکتې وایه -سخت کلونه وو . په ملک کی عامه ولږه بدمرغى وچکالی او قعمتی وه . خودمالک په کورکی هرڅه پریمانه وو- او دهغه غواوو پنى شیدى کولی .

ډله ډله یز گرانو ، قحطی اووچکالی خپلی کلی پرېښودل او ښارته بى مخه کولو . اوپه ښارکی دمزدووانو لیکى لاپسې اوږ ديدلى . اود ژوند کړ اوونه لاپسې زیانیدل .

په دغسې شرایطو کی ووجى ماعسکری ښوونځى پای ته ورساوه . خود ښوونځى پای ته رسول زما لپاره ساده کارنه وه . مادژوند له ټولو گى اوونو سره سره ښوونځى پای ته ورساوه . ولږه تنده ، سیکاوی او توهین ډیلى او ښکښل، محرومیت اوږد مرغى زماله ژوند سره همیشنى ملگرتیا درلوده ...

پدی کی دټولی قوماندان غلى شو . اوبایى یوسوچ اسویلی و کیښ . دصحى بریدگی په وازه ځوله او هیجان سره غوږ ورته نیولی و . خو شپى وروسته جگتون بری بیا په خبرو پیل وکړ :

-هغه شپه په لیلیه کی ډیر ناگراړه وم . زه په مدیغامونه ورکول سپاد جومى شپه وه اوزه مومو درتلم . خو کاشکی هغه شپه نه وای سپا شوی او ما خپله مور هفسى نه وای لیدلى . بریدگی په هیجان سره پوښتنه وکړه :

-څنگه ؟

دټولی قوماندان یوه نامعلوم ټکی ته څیر نسواو بیا بى وویل :

-سخته یخى وه . زه دمادزیر په پنځو بجود دمالک کورته ورسیدم دکور لوبی دروازى مخى ته پنځه سین موږ ونه ولاړوو . داسی ښکاریده چی میلماڼه وى . خوهما چی دروازى ته ورسیدم نوخپله مورمى ولیده چی دیواله ته تکیه شوی او سربى نړلی دی . یو کوچنى غوندى پټو کی ورسره دی اولاس بى پدی تکیه کړی دی . ووتژدی شوم . په خپه مری کی بى خپل شوی چیغى خلاصون وموند اوپه کوکو کوکو به ژا شوم . یوه ترڅه ژا چی دآسمان زړه بى هم درد ولی شو .

هغه شپه دمالک په کور کی دعش او خوښى محفل روان و . خومور مې دسرای په یسوه نیاده او سره خونه گى ماته زما (قوماندانى) دخوب نکل کاوه ...

-دقوماندانى خوب ؟

بریدگی په هیجان سره پوښتنه وکړه . دټولی دقوماندانى دتندى گونځى لا پسى سره

پاتى په ٦١ مخ کی

دټولی قوماندان، خوځوځله ، دسگرتولومى بوگرل اوبایى بریدگی ته وویل :

-ستابه یاد دى گنه- چی کله زه په روغتون کی وم ، غوښتل مې چی د دخپلی مورد خوب نکل دوته وکړم .

-هو په یاد مې دى .

بریدگی دا خبره په قاطعیت سره وکړه . خو وروسته بیا د «خ» عملیات پېښ شول اوما دامجال ونه موند چی دانکل درته وکړم . خواوس مې چی باران خپلی او توفان ټکولی تونکى ولیده ، هغه داستان بیا راپه زړه سو... دټولی قوماندان خبره وکړه اوبیا په زور سوچ کی ډوب شو . دصحى بریدگی په وازه ځوله ورته کتل .

-یوشپه همداسی تند باران اوریده اودباد خپو سر پرېامونو او کړ کیو باندی ټکاوه . په همدغسې یوه شپه کی وچى زما پلار چی په سربورى بى نیم زواندى یوه بلیده اوغروارد دبادد قبرچنو خپو له زوره ، دیتخوا او هاخوا کړیدله خپلی وروستی ساوی کیښلى . او یووخت چی زما سترگى دخوب له زوره مرغى مرغى کیدى ، مورمى چيفه کړه ، اوزه بى وښورولم . نه پوهیدم چی څه خبره ده . خو مورمى دلومړى ځل لپاره په یوه ترڅه حقیقت،دمرگ په حقیقت باندی یوه کړم . دپلارمى ساختلى وه ...

آسمان پرله پسى غږ میده ، او باران داسی اوریده لکه چی غوښتل بى زما دمورد اوښکى باران نه په باران سره ځواب وواى دپلار دمرگ ترڅه حقیقت دیاسه یوبل حقیقت هم ورزیات شو- زه مزدور شوم -زما مور مزدور ه شوه او مزدورانو په لیکوکى دوه نوی مزدوران ودریدل

دپلار دمرگ ترڅه حقیقت دیاسه یوبل خولی ته ورسیځ کړو- دپلارمرگ زما مورد همدغسې تونکى په څېر په ښارکی ددوه استوگن مالک درشل ته وغور ځوله .

دغه مالک چی زموږ بادارد ، یووخت په حکومت کی هم کارکړی ووخواوس بى تجارت کاوه او هېڅ معلومه نه وه چی دڅه شی تجارت کوی .

دهغه دوه ښځى وی اوگن شمیر اولادونه . دنورو بدمرغیو سره سره د دغو ښځونا پایه شخړو دمالک دکور محیط دوزخى کړی و . ماکړی ورځ وهل خوړل -او مورمى سپیکیده او ښکښل بى اوریدل . ځکه که به موزدمالک دیوی ښځى او دهغى داوالادو کار وکړ ، بلې ښځى به سیخ اوسوال نه نولو .



ببرك كارمل حين ايراد بيانیه در اجتماع افسران و سربازان فرقه ۱۱ ننگرهار







بېرك كارمل، منشي عمومي كېښته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابى و صدر اعظم منگېلكه از اتاق مساي
 تصوير سياسي قطعات ديډن مينه ماينكه.

نبرد آزادی

به مناسبت جشن فر خنده او ل ماه می روز همبستگی
بین المللی کار گر .

ای !

کار گر

بلکه چندین ضربه ها بر فرق
افسونگر بزنی
تا بریزی مغز او را از سرش
تا به خاک و خون بغلتد پیکرش

نازمت ای ! کار گر
ای ! گرد میدان نبرد
ای ! که افتد از غریو هیبت
لرزه در اندام استعمار گر
چون بگاه رستخیز
با عدو ان در ستیز
می شوی آماده اندر کار زار
تیز گام و بی هراس واستوار
یادر انجا سر نیاری
یا که با سر پنجه مردانگی
پای دشمن را ز جایش بر کنی
دد استم را برگردن افکنی
نازم آن پیکار تو
آن جرات ایثار تو

نازمت ای ! کار گر
ای ! قادر اعمار گر
ایکه هر جا - هر زمان
دو نظم کهنه برانداختی
جای آن کاخ نوینی ساختی
نازمت ای ! کار گر
ای خادم نوع بشر

نور محمد (فیضی) اسفنده بی

می جهد از ضربه های پتک تو
هر دم نوای انقلاب
می فرستند ت درود
هر زمانی شیخ و شاب
لیک من میگویم
بعد ازین ای ! کار گر
این پتک را هر چند محکمتر بزنی
نی به فولاد و به آهن

به یگر این یوم ویر نهید
دشمن ؟
اگر چه هیله و نیر نگ می نمود
چال و فریب و توطئه و نگ رنگ می نمود
اما !
دلاوران
زیر شعار وحدت و تصمیم پایه جا
در پر تو یگانگی ایمان با صفا
تا آخرین نبرد
پیکار می نمود
پیکار زندگی
آری !

اگر قوت دشمن جهان بود
هر چند اگر دلیر و قوی قهرمان بود
اما !
به پیش همت مردان خود گذر
دانی که چیست ؟
نیروی بی اثر
در آخرین نبرد
دشمن فرار کرد
تاریخ شاهد است
تاریخ زندگانی ،
مردان قهرمان
بانام جاویدان
اینست که ما زندگی
آزاد میکنیم
از کشتگان راه نبرد یاد میکنیم
شهید ربانی «کوهنورد»

يك صبحگاه كه نور فروزان آفتاب
بر قله های ،
شامخ این یوم ویر نبود .
نسیم سرد
لرزه بر اندام می فکند
از روشنی ،
به هیچ کناری اثر نبود
آنسوی دشت !
یعنی میان گرانه ها
دژم آوران ،
فشرده بنامان کپسار
صف بسته بی شمار
هنگامه ها به پا
فریاد و نعره ها
به ، به چه معشر است
دنای دیگر است
توفان خشمگین
هر دم فزونتر است
در دشت بیگران
شور دلاوران
اینجا دگر !
صحنه پیکار دوزخ کار
مردان زندگی
آمد به کار زار
نادر دحق
بدشمن بیداد کرده
شور نوین

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این یوگرانی با پرشورتر از هر قصه و پرکشش تر از هر افسانه ای است و بهین جهت از شما می خواهیم هم خود آزابخوانید و هم مطالعه آنرا به دیگر خانواده ها توصیه کنید.

مولانا حتی تا واپسین دم مرگ نداشت که شمس بدست مردم نادان شهر در خون خویش دشت و با زده است، میا نگاشت که زنده است و پیوسته در انتظارش بود و مریدان می پنداشتند که بسا نا بود ما ختن شمس، جان مولانا را از سقوط در ورطه نجاسات بخشوده اند. اما بر غم انتظارشان، مولانا یکسره و عظم و تد ریس را ترک کرد و بسه سماع های پرشور و جذبه پر-داخت و غزلهای دیوان شمس یادگار این سماع های وجد آمیز و پر هیجان است.

را باز گرداند، اما شمس نیامد و مولانا نامه ها و پیاپی های بی فرستاد و سرانجام خواهش های او در دل شمس کار کرد و بار دیگر به دیدن مولانا آمد دیگر با رذر یای مهر جوشدن گرفت و خاطر مولانا چون گل که از نسیم بشگفت، شکفت، خلوت های آمد و تکرار گردید و مریدان مولانا که تا این زمان ندانند جگر می نهادند، باز دیگر دیدند که مولانا از آنان بریده است و یکسره به شمس پرداخته است، مولانا را گفتند که شمس در دمشق

مولانا جلال الدین بلخی

زاده توفان و شوریده عشق

پیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذر خوش رخنه تر بود

است، مولانا به شوق دیدار او در جوش و خروش افتاد و در طلب یا رگشده برخواست، رهسپار شام شد و پیوسته در راه میان امید و ناامیدی می خواند: **بنمای رخ که با غوغا گستاخم آرزوست**
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
گویا ترم ز بلبل اما ز رشک عام
مهر است بردها نم و افغانم آرزوست
یکدست جامه باده و یکدست زلف یار
رقصی چنین میانه میدانم آرزوست
لکن او از پس جستجوهای فراوان که همگان بر بیب و دگیش آگاه بودند به قونیه بازگشت، دیگر او آن مفتی پر جنب و جوش

پس به یاری علاء الدین پسر دوم مولانا توطنه ای کردند و در یکی از روزها بر شمس ناختمند. شهر شورش کرده بود، مولانا سرا سیمه از خلوت بدر آمد، شمس را دید که سنگباران میشود و بیارزش شتافت و خود نیز آزار دید.
در این هنگام کسی آمد و مولانا را از معرکه برد... اما شورش دوام یافت و ناگاه جسد غرقه بخون شمس در رهگذر افتاد، جان آن مرد خدایه لب آمد.
توطنه دهشتناک بود... گروهی جسد را بر داشتند و در چاه سرنگون ساختند و مولانا را هیچ آگهی ندادند که بر سر شمس چه آمده است، تنها گفتند که: شمس از شهر برفت.

آخر شمس در مقام وجد و شوق عنائ اختیار از دست میداد و مضمرات درون را بر زبان میآورد و در برابر معتقدات عوام بیباک است و بساط سماع و رقص و طرب عارفانه میگسترده و مولانا را در گرداب مخوف فرو میبرد...
مولانا میل مقام و متنا پذیرش به سماع روز بروز افزونتر و پر هیجانتر میگردد، وجود شمس مغلطسم است و سماع به این مقام شما...
اما مولانا پاسخ میداد: **گفت که از سماع ها، حرمت و جاه کم شود**
جاه ترا، که عشق او بخت نیست و جاه من
مولانا به زودی دریافت که شمس در دمشق است، پسرش سلطان و لد را فرستاد تا که او

شمس جا دوگراست، بایده او را کشت.
پس آهنگ آزار شمس را کردند و شمس رنجیده خاطر از شیوه بلید مریدان مولانا قونیه را رها کرد و گم شد و فریاد مولانا بر خاست:
بروید ای حریفان، بکشید یار ما را
بهمن آورید یکدم صنم گر یز یا را
به ترانه های شیرین، به بهانه های رنگین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را
دم گرم سخت داد که به جادویی و افسون بزند گمره بر آتش و ببندد او و هو را.
مردم باسخش میدادند:

نبود که روزانه ساعتها را به بحث گذراند، آتشی بود که از بیم عوام در نهان میسوخت. چندی نگذشت که صلاح الدین زرکوب دل مولانا را را بود و با او درخو فلسفی نشست، لیکن مریدان قصد جان وی را هم کردند، سپس حسام الدین چلی در زندگی مولانا رخ نمود و میان آمد و دوستی و شفقتی بی پایان بدید آمد.

روزی حسام الدین از مولانا خواست تا کتابی به طرز عطار و سنائی به نظم آورد، مولانا بیدرتنگ از سر دستار خویش بود. ستنازکی که ابیات چند بر آن نوشته بود بر آورد و بوی داد، این ابیات، همان داستان سی بود که سر آغاز مثنوی گشت:

بشنو از نی چون حکایت میکند

از جدائی ها شکایت میکند و بدینسان خلق مثنوی کبیر آغاز گردید، این مثنوی که الهام بخش آن حسام الدین بود بی شک از جد به یک شوق و شور روحانی پدید آمد، در طی سالیان دراز مولانا هر جا فرصت میافت و ذوق و حال اجازه میداد، در خانه، در مسجد، در حمام، در راهروی، در رقص و سماع و در شب و روز آنرا میسرود، داستان در داستان می آورد و سخن از سخن می شکافت، او میسرود و حسام الدین مینوشت، تا پایان عمر، کار مولانا سرودن مثنوی بود و مرگ وی این اثر شگرف را به قصه ناتمامی رساند.

آنروز که مولانا این وا پسین قصه را که ناتمام بود میسرود، تب محرکه در جاننش جنگ می نداشت و همین تب او را به بستر مرگ افکند، رخسار زردساخت و سرانجام در شامگاه روز یکشنبه ای به سال ۶۷۲ هجری که آفتاب دامن در می چید آن خورشید مغربت دیده فرو بست.

در قونیه از خرد و بزرگ در سوگش نشستند، حتی عیسویان و یهودیان که نیک خواهیهای وی را دیده بودند سخت بگریستند، شیخ صدر الدین بر مولانا نماز گزارید، اما از شدت بیخودی و درد در میانه نماز فریادی بزد

و از هوش برفت، مولانا را در ((ارم باغچه)) بگور سپاریدند و از آن پس از م باغچه آرامگاه خوادگی اخلاف او گردید.

مولانا کلامی شور انگیز داشت

در مجلس در شش مستمعان نام آور فراوان دیده میشدند که گفته اند سعدی از آنهاست. جلال الدین مردی بی تلکلیف ساده و نیک محضر بود، بیشتر با پیشه و روان و درویشان نشست و برخواست داشت و در معامله با محتشمان گستاخ بود، با همه لاغری و زردروئی چشمی و بقیه در صفحه ۵۲



آزادگان



تیه و ترتیب از : صدف

سلام بر سرباز ، درود بر شهید

وزنده بودن ، انداخت

نیمه دیگر آملاده برای دلا از خاک و مین هستی تو، زن این سر زمین هستی و سبوی از هزاران زن دیگر که در گوشه و کنار، در دور افتاده ترین نقطه این مرز و بوم ، با چنین شهامت ، فرزندش را برای استحکام هر چه بیشتر انقلاب ، در سنگهای تعیین نشده می فرستد .

این مادر ، خود بدون مطلق ، که گویا کلام روی زبانش ، آماده گلشن است و قصه عزیزش ورد زبان او ، چنین می گوید :

... همان نمی رفت که عزیز را گشته باشند . از مدتیکه به عسکری رفته بود ، زیاد از او اطلاعی نداشتم جز اینکه گاه گاه خودش ، وقت وی وقت به سراغ من و پدرش می رفت و می گفت که آن وقت ها حاضره بود می آمد عزیز شوق عجیبی داشت که پدر شود . هنوز دو ماهی از عروسی اش نگذشته بود که او را عسکری بردند .

در این جبهه زن جوانیکه کودکش را در کبوترانه می چنانند اشاره میکند و می گوید :

این زن عزیز است و آنهم پسریکه خوابه از مرگ عزیز ، برایش داد . شاید هم حکمت خدا در این بود که عزیز را گرفت و در عوض عزیز کوچک دیگری برایش داد . اینرا هم مثل عزیز میدانیم ، او جای خالی عزیز را برای ما پر کرده از آینده چه خبر داریم ، شاید همین عزیز کوچک ، فرزند برومند انقلاب و یکی از شجاعترین مدافعان این خاک بار آید و من حاضر و آماده برای انجام دادن هر گونه قربانی هستم ، مرا هیچ دوفی نیست که خودم را بگیرم یا عمرم را و یا هم زندگیم که همان یک پسر دیگر است . شرایط طوریست که باید سیاه انقلاب بوجود بیاید و دافع انقلاب از این دوختی که تاهنوز نهال است و سه سالی بیشتر عمر ندارد ، نگهداری کند . چه فرزند من و چه فرزند دیگران ، هر دو از همین خاک انداز همین مرز و بوم و روی همین زمین و زیر همین آسمان ، بزرگ شده اند ، پس مسؤول اند که

اسم این خانم ، زبیده است . دو دختر دادودو پسر ، که با مرگ یکی از پسرانش حالا فقط مادر یک پسر است . آنچه بیشتر جلب توجه را میکند ، شهادت این زن دوزخ تلفی او از انقلاب است و بیان خیلی صریحش از گشته شدن پسرش و اینکه او خود به تنهایی چستد شهیدش را دفن و کفن کرده و شجاعانه پسر دومش را که همان یکی برایش باقی ماند فرزند انقلاب و قربانی انقلاب در راه پایداری انقلاب و استحکام انقلاب میدانند . بی هیچ دریغ ، پسر دیگرش را نیز ، آماده این راه و این سفر کرده است . این زن سخت ایمان دارد که تقدیر چنین بوده است و سخت معتقد به اینکه مردزاده میشود تا ناموس وطن را حفظ کند و زن زاده میشود تا مشوق او در این راه باشد . این زن که پرچی از صبر و شکیبایی و دلیری را در بام خانه اش برافراشته ، بی آنکه از مرگ عزیز حسرتی در دل و غصه در قلب و ناله در زبان داشته باشد ، چنین می گوید :

مرگ حق است پس کدام افتخاری بهتر از این که در راه نگهداری خاک ، مردی ، یازنی به خاک افتد . مرگ میدان به صددرجه بهتر از مرگ زیر لعاف است .

وقتی صحبت میکنم ، نمی اندیشم که زنی فرو رفته در اندرون خانه لغزیده در غباردود و دیکدان و پیچیده در حجاب دروغین و فریبنده با تو مواجه است ، وقتی او کپ میزند ، نقش کلام هزاران مادر دیگر ، با همگون خصلت هایی که با هم دارند ، پیش چشم من مجسم میشود و شکل می گیرد . از خود گذری این زن که مادر است چنان اوچو کیفیتی متعالی دارد که فقط میتوان در چهاراندامه داری یافت که دلفش کمپو از انقلاب و دستانش نو از شکر فرزند انقلاب باشد . و همین است که گاه حس میکنم که نمی به سنگینی کوه از مرگ عزیز ، و عشقی به عظمت هر چه مقدس است ، در نگاه این مادر ، در چنگ و گریزند ، چه با تامل ای زن چه صبوری ای خواهر ؟ عشق بوطن ، عصا در تنت شیره جانت و میوه دلت را در بود و هستی ات را تاراج کرد . اما هنوز که هنوز است با

مرد یکی از هزار ها پدریست که در غم جوان نشسته است . ولی چون هر مرد دیگری ظاهر آرام و بی تشویش معلوم میشود اما حاضر نیست چیزی بگوید . این را میتوان از طرز نگاه کردن وی تفاوت بودنش ، فهمید خودش را جمع کرده ، زن او را به شکم و در نقطه خیره است . با خود می گویم که شاید سنگینی این حادثه ، او را چنین دردم و فشرده ساخته و چنین بی رحمانه در کوی رنظمت ، رهش کرده حس میکنم که وضع عادی ندارد . گاه آرام است چنان آرام و چنان سطحی که گویی چیزی اتفاق نیفتاده ، ولی گاهی گاهی ، هراسان ، اطرافش را می نگرد ، از جایش ، بی جا میشود و پر تشویش دود چلم را به حلقوم می کشد . این وضع را میتوان چندین بار در فاصله که با این خانواده گفت و گو دارم ببینم . خانمی همراه با دختری جوانیکه شاید هفده سال بیشتر نداشته باشد ، با کودک نوزاد یک در همواره خفته است . تمام اعضای خانواده را تشکیل میدهد . خانم خانه جادر سیاهی به سردارد . صورت لاغر و استخوانی در مرگ عزیز از دست رفته اش ، نگران و پریشان است . خانه محقرش ، در پوشش غریبانه ، سنگینی حادثه را بیشتر ، جلوه میدهد . به هر حال ، برای رسیدن به آنچه هدف ماست و برای شکل بخشیدن به آنچه که دلیل کشایش این صفعه است . صحبت را می خواهیم با مادر خانواده شروع کنیم که نامش خانم خانه ، به ترمی و بایان صاف و ساده اش می گوید :

« این مرد شوهر منست و پدر عزیز است . از وقتی که عزیز شهید شد ، او به همین حال باقی ماند . وضع عادی را از دست داد . او کم زده نمی تواند . مرگ عزیز ، او را از زندگی

نگاهش گریزان است . هیچ میلی به بازگویی قصه اش ندارد . حتی در حد یک نشست کوتاه نمی تواند بصورت باشتد زبان بگفت و گو ، بگشاید درد عجیب و باور نکردنی یی در چهره او می بینم . (این درد ، چه هست که اینطور آزرده ات ساخته . برادر ؟) (این درد نیست سنگینی غمیست که از مرگ عزیز مان ، به چهره دارم . تنها منی ، تمامی اعضای خانواده ام سهم خود را از این غم برده اند . چشمانش در باز تاب غروپیکه او را در هم شکسته ، پایداری غصه را نمی نمایند . غصه ماندگار در جان و تنش و اندوه همگانی به سان رشته های نامریی بین او و خانواده اش صورتش پوشیده در پیوستگی اندوه ناتمام است و لبانش لرزان در زمزمه اسم عزیزیکه عزیز نام داشت و عزیزیکه به تنومندی یک درخت ، به استواری یک کوه ، به صبوری ستاره ها ، به پایداری یک دشت ، به توانایی یک انسان ، در دشت توفنده مرگ و ندگی ، برای ستیز با شیطان ، بی ترس و بی هراس ، فشرده در صفی که همسال و هم پای او بودند . جوانمردانه خروش برداشت ، ناله بر آورد و ناله اش دشت را پر کرد و در پی آن ، پاهای محکم و ایستاده در آستانه شهادت فرو رزید و تنی به استواری یک کوه ، فرو رزید و دامن دشت را از قطره قطره خونس رنگین کرد . شهید به شهادت رسید ، و شهیدی بر هزاران شهید دیگر اضافه شد و خانواده سفا و تمندانه قربانی داد و پدیری خیمه دامت و خم شده از لغزش دیواریکه ناله هنگام فرود یفت ، خود را شریک غم هزاران پدری حس کرد که چون او ، در راه عشق به مین ، در جهت نگهداری انقلاب و دفاع از آن ، جوانانش را ، از دست داده اند . این

او، دل شیر و آباب میکند، این یگانه بچه ام است که او را خودم به عسکری روان کرده‌ام از این زن، خواهش میکنم که خودش را معرفی کند، میگوید:

اسم من علییه است، پسرم حامد نام داشت، مامور یکی از وزارت خانه ها بود، وقتی جلب شد، خودش خواست که عسکری برود، ما هم او را ماندم که به میل خود عمل کند.

بعد خندیده و میگوید:

خوب جوان بود، یکی از دخترهای برادرم را دوست داشت، ما خواستیم که قبل از عسکری او را نامزد کنیم ولی خودش اجازه نداد، خوب پناهی به خدا، هر چه قسمت باشد.

از اومی پرسیم:

ناظر شماره دورد جوانانیکه باید عسکری بروند چه است؟ او میگوید:

«عسکری وظیفه هر جوان است، مخصوصا در شرایطی که به مملکت ما انقلاب آمده و لازم به این است که از انقلاب باید نگهداری شود، برای پدرها و مادرهاست که باید اولادهای شانرا به رفتن عسکری تشویق کنند، هرکس که به سن معین رسید، باید عسکری را تیر کند.»

گپ های این مادر خیلی ساده و درست مثل گفتار هر مادر دیگری صمیمی و ساده و روان است، سوالات دیگری بدینم پیدا شده که لازم می بینم از او این سوالات را بکنم، میدانم او در همان حدیکه می داند، چیزی به جواب خواهد گفت، از او می پرسیم:

پس تان چندساله بود؟

نام خدا بیست و یک ساله.

مکتب خوانده؟

مادر می خند دومی گوید:

بله، يك مدت هم خارجه رفته بود.

میخواست فاکولته رابه خارج بخواند، ولی نمیدانم چرا دلی نشد که در سشی ران جاشروع کند، ما هم چیزی برایش ننگینم، چون نازدانه است، طبع او را خیلی میخواهیم، این مادر، زن شادوسر حال است، دهنش پر خنده و نگاهش پراش شادی و سرور است، وقتی گپ میزند، بی تامل میگوید و تندو صریح جواب میدهد، از او می پرسیم:

پس تان به کجا عسکری را سپری میکنند،

او باهمان لهجه مادرانه اش میگوید:

بچم، در کابل است، به بالاخصار، کار میکند.

شما خونحال هستيد که پسر تان عسکری میکند؟

هه، چطورنی، يك دین بگردن همه است.

این دین باید ادا شود، چه امروز و چه فردا

او را به عسکری می بردند، چه بهتر که زود تر

رفت و زود تر تیر میکند.

بقیه در صفحه ۵۲

زنده باد وطن محبوب ما جمهوری دموکراتیک افغانستان که راه ترقی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در پیش گرفته است.

روشنفکران وطن!

همه نیروی خویش را در جهت تحکیم و گسترش دست آورد های انقلاب ثور بکار اندازید. دسایس و نوطه های دشمنان وطن و انقلاب را شجاعانه افشا سازید.

از این خاک دفاع کنند.

مادر خانواده حرفهایش را قطع میکند و کودک را که در گهواره نازام است، بغل میگیرد. از این مادر می پرسیم:

فرزند دیگر شما چند ساله است؟

«بچه دیگرم بیست و یک ساله است، همین سال گذشته مکتب را خلاص کرد، فاکولته هم امتحان داد، ولی وقتی به عسکری جلب شد، برای انجام دادن دینیکه بگردن هر جوان است، همت همت در حالیکه خون برادرش تاهنوز خشک نشده، به صورتش تاهنوز گرد نه نشسته، ولی او را گریزی نیست جز اینکه باید عسکری را بگذراند.»

و سکوت میکند شاید هم عزیز بیادش می آید و عزیزان دیگر که پدرها و مادرهایشان چشم انتظار آن هارا دارد به هر حال، سکوت همچنان باقیست و مادر همچنان در اندیشه غرق در فکر، تا اینکه خود سکوت را می شکند و می گوید:

میدانی، مثل بسامادران دیگر، باخواری زیاد، او لادهایم رابه تیر رسانیدم، فقر، غربت، مسافرت، دوری از قوم و خویش را برای یافتن يك لقمه نان، قبول کردم، زمینهای فراوانی وجود داشت که پسر اتم را از تحصیل بازماند و آن ها را وادارکنم که برای بهتری شدن وضع اقتصادی ما، کار کنند، اما راضی نبودم، نمی خواستم که آن هابی سواد و عضو

اضافی جامعه بناد آیند، سالیان متمادی به خانه های گرایی به سر بردم، منت مردم را قبول کردم، شوهرم بیکاری ها کشید، خودم شب ها در زیر نور خفیف چراغ نشستم و خیالی کردم و کارهای مردم را انجام دادم، به مکاتب مبصره شدم نوکری شفاخانه هارا قبول کردم و گاه هم از ناچاری به خانه های مردم رخت شستم و اتو کشی کردم و بدین ترتیب خواستم تا زمینه رفاه فرزندانم را فراهم سازم

و با هزاران خون دل، رنج بسیار بردم به امید اینکه شاید روزی، شاید لحظه دسایه این درختان و از میوه این نونهالان ثمره ببرم، خوب گبر نمی کنم، ثمره گرفتم، چه ثمره و افتخاری بهتر از این که فرزندانم را در راه دفاع از خاک و ناموس وطن قربان کردم، آیا ثمره پربارتر از این هم در دنیا هست؟

نگاه مادر در روشنی قربانی که داده است برق میزند و لبانش به خاموشی روی هم می نشیند و خود لحظه آرام می گیرد و بعد میگوید:

«همانطور که برایتان گفتم، اصلا همانم نمرفتم که روزی کشته عزیزم را ببینم، ولی بالاخره دیدم، آنهم چگونه؟ پسر در چیه بود او کایت تولی خود بود، یکی دو ماه این کار را کرد، بعد او را در جبهه فرستادند، یگروژ قبل از اینکه برود، آمداوز من و پدر و خانمش خدا حافظی گرفت و رفت، نامه ها می شد و پدری برای ما می رسید تا اینکه مدت دراز از او هیچگونه احوالی نیامد، به آن عده که آن هارامی شناختم، گفتم و به آنانیکه با عزیزم فرقه بودند، نیز اطلاع دادم، و فزایش که خدا جوانر گشان نکند، هر کدام تلاش خود را کردند که احوالی ولو مختصر بویام بیاورند ولی هیچ خبری نشد، بالاخره یگروژ همین طود مصروف کدام کاری بودم که ناگهان دیدم دروازه باز شد و عزیز به حویلی داخل شد خیلی خسته به نظر می رسید.»

سر و صورتش غرق خاک بود و قسمت چپ صورتش نیز زخم کوچکی برداشته بود، نمیدانم در چنین وضعی شما می توانید حال مادری را که شب ها و روز ها منتظر اولاد خود است و هر دقیقه چشم براه آمدن او نزد خود، مجسم کنید؟ دیگر چیزی برایم مهم نبود جز اینکه عزیز آمده بود عزیز را زنده و سالم و با انرژی ردر کنار خود می دیدم، قصه کوتاه، که دو روز و دو شب با ما ماند و دو باره رفت، اینبار نمی دانم

او را کجا روان کرده بودند، دو ماه از رفتنش گذشته بود که یکی از صاحب منصبانش خبر آورد که عزیز زخمی شده و به شفاخانه بستری است من و پدرش بلافاصله به شفاخانه رفتیم و او را که در لایالی تکه های سفید پیچیده بود، دیدیم تکه ها خون پرو عزیز، زخمی شده در درون تکه ها جاذبه شده بود، چه می کردم در آن لحظه چه می توانستم بکنم؟ چه چیزی ازمن برای سلامتی عزیز ساخته بود؟ یقینا که هیچ، جز اینکه نگاه کنم و جز اینکه فقط تحملش نوایم، پدرش از آنروز به بعد به حال نیامد شاید هم دیگر هیچ التیام پذیر نیاشد مرگ عزیز، سخت ترین و دردناکترین ضربه رابه روح خانواده ما وارد ساخت، اما باید پذیرفت که شرایط شرایط انقلابیست و چونان ماهمه فرزندان و نگهدار انقلاب اند، این همه کشته و زخمی به خاطر چی؟ مسله به خاطر حفظ انقلاب و دست

آورد های آن و از این ثمره باید خوب نگهداری کرد، پسر دوم، دوزوز بعد انشاء الله به عسکری می رود، او را به خدا می سپارم، هر چه که نصیب بودو هر چه که پیش آمده به چیزیکه تقدیر رفته بود، همان کارشد نیست و من نمیتوانم از آن جلوگیری کنم، مپ هایش تمام شده، دیگر اصرار نمی کنم که حرف بزند، خدا حافظی نموده از منزل شان بیرون می شوم.

بامادر دیگری مواجه می شوم که تنبیه پسرش برای گرداندن عسکری رفته است، این مادر

زیاد جوان نیست، زیاد هم پیر نیست، هفت دختر دارد و يك پسر، که پسرش سومین فرزند خانواده و یکی یکدانه و ناز پروده پدر و مادر و خواهران است، عکس پسر شانرا در قاب گرفته اند و آنرا دویکی از اتاق های که گذر مادر هر روز به آن اتاق می افتد، نصب کرده اند، این مادر خودش مرا مقابل این عکس می برد و می گوید:

شما پسر را ببینید، زیبایی او و جوانی

برخیز

برخیز که مرغ منقر آواز بستر آورد
شهباز طلایی فلک باز زمین را
دو زیر بر آورد
برخیز که هر دژه بسیا هی
شب شب پره کوچک و از روزنه بگریخت
بر چرخ روان شد
با اختر شیکرد به رقص آمد و آنگاه
از دیده نهان شد
با خاطره ای و حز بر خفی اگر دوس
بر خیز و کن آن خاطر شمع ترا دوس
کا مرور به کام تو بود چشمه خورشید
خوشنده و شیرین
از سدی واپید
کر هوی و از کردن اینم مستدام
برخیز
شب شب که این سال و غبار بسین را
عاجل دمی از دست
برخیز تو هم ای که حوا بی تو آمد
بشکفته بهاران
برخیز که همه بر منظر و منظر
بر غمور و غمناکان
ای حفته شب ای همه صبح بر آمد
بیدار شو ، بیدار
بسیار بگوشت من رنج به بهاران
خواننده لالایی
دادند به و عده یک خواب طلایی
گفتند بکسی قصه شعرین
نیا آنکه بخوابیم
خوابی ، مرگ آور و سنگین
خورشید ولی سرزد و روز دیگر آمد
آن خواب پرید از سرو آن قصه سر آمد
برخیز که امروز جهانی شده بیدار
رحم



وطن

وطن قربانم نام بادقارت

فدا رشت و کوه و سبزه زار

لهر غم و شاداب شبر

که از ادیت دایم بایدار

کواند وطنه تل زما به بی نه
زما دیلار او دیبا به بی نه
دایم به بی نه کن ده لوی جون نه
زما دیلار او دیبا به بی نه
از خو جهان کی بو افغان یاتروی
دنیا کی زده دایم به بی نه
لکه بتنگ دونه چار بیرون ام
زمو زونون زمو دنه به بی نه
هر یو غلیم هاتی خودی تاکی
همین اتل دی دنیا به بی نه
جهان حیران ستا غیر توفو نه دی
دنتگ دتورو تل برینا به بی نه
لکه یورا نه ینگلو ستادغرث غلو نه
زمو زونون زمو زونون ینگله نه دی نه
زوه مواند دی خوری به یاکه مینه لسم
ال دافغان ینگلی لالا به بی نه

گرانه وطنه

شکست ظلمت

بنگر چگونه غرش این ناوگان خشم
تا بوت نا امید ی دوران راشکست
تابوت های خشم که صد هاسال پیش
بادست های خسته مردان پیشه‌ور
بنگر چگونه بهر اسارت ساخته‌اند
لیکن در میانه که صد سال می‌گذشت
صد سال باگذشت سیاه سیاهی
یکبار در سپیده دمی نا امید ی‌ها
شیرازه های ظلمت دورا نر هم گسیخت
شیرازه که ریختنش آرزوی بود میرکن

دهیواد مدینه

دهیواد پدینه مستیم

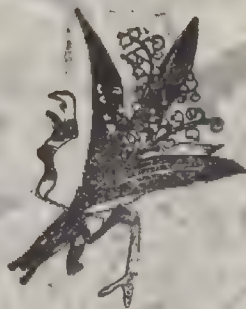
پدی پیم پدی هستیم

کل دی پیمان ووزم

بی وجدانه می‌پستیم

قهر مان سر باز

زه د وخت او زمانی آوازیم
دافان با تور ز می بچی دبازیم
ما هیخکه ای تنگی نه منلی
د غیرت په ۱ با سیند کی هوجی‌سازیم
کار نا می ز ما معلو می دی چپان ته
هسکو سیمو کی هر کله په پروازیم
مارودلی د غیرت شیدی نه مو ده
آژمو ینی د همت کی یکه تازییم
زما منگولو ته دشمن آیتگیبی نشی
زه دی وطن بتور خلقی سر بازیم
دستم مای می وسوله په سره اور
چوونکی هتاریخیم ، دوران سازیم
شم هیواده چو بی وړک کره له تاته
هابی ننگه زینباله گولدی فضانه
اسلم غنی



دل بی شور

دلی کز سوژ ودردی داغدار است
بی بنیاد هستی زهسیار است
دل بی سوژ ویی دود و تیش
علیل و خوار و بی وقار است

شمار خاطر

شمار عشق

شمار عشق مردم در دل باست
پیام درد مردم حاصل ماست
شمار ما تلاش زندگی ساز
که سوژ مردم می آب و گل ماست

غبار خاطر م گردم کیست ؟
به امید تمنای که استم ؟
اسیر حلقه یک تار هویم
نیشپا در وجودم زنده گردد
شبهمنان خیالتم بر تو افشان
زیر ق چهره همچون مه کیست ؟

بصحرای جنون در جستجوی نی
چه میدانی که « فیضی » همراه کیست ؟

طولی نکشید که صدای پیدا کردم، پیدا کردم از انبار هیزم شنیده شد ویوسف خان که در ظاهر عنوان پیشخدمت مخصوص را داشت ولی بر احدی پوشیده نبود که بی ادبی میشود زن سفری چنان خان است بایکدنیا اطوار و حرکات زنانه فرا رسید و کاغذی را که باتر محکم بهم بسته بودند باز کرد و تعدادی سر چلم سگسته از میان آن بیرون آورده گفت :

سر چلم هایش را شکسته و درین کاغذ بسته وزیر هیزم هایشون کرده بودند. خان گفت : این کاغذ را بده ببینم و تمجیب کنان افزود :

« کاغذ روزنامه است و تاربخش هم از امروز است ، ما که اینجا روز نامه خوان نداریم » شهادت که سواد خواندن ندارید ، پس این روز نامه از کجا شده است ؟

یوسف خان با همان حرکات دلفریب زنانه بادست اشاره به میرزا عنایت الله کرده گفت : درست میفرماید چنان خان بزرگوار ازما هیچ کسی بجز میرزا روزنامه خوان نیست و گمان میکنم این کاغذ هم همان اخباری باشد که ایشان هر روز مطالعه میکنند .

پیش از اینکه به شرح مابقی ماجرا بپردازم اجازه دهید نکته ای را درباره این سر پوشی های طلای چلم خان صاحب روشن سازم :

هر وقت کار خان پایکی از نوکر هایش به خرابی میکشید، چنانکه حالا بامیرزا عنایت الله کشیده بود ، یعنی چنان خان اتفاقا بانو کری سرو کار پیدا میکرد که آن قرار داد ضمنی معهود را نادیده میگرفت و صحبت معاش را بهمان میآورد همین يك جوهره سر پوش طلا کلبه حل مشکل میکرد و مساله را به زودی خاتمه میداد ، یعنی چنانکه مکرر پیش آمده بودو اهل کوچه از خرد و بزرگ آگاه بودند سر پوشها درست در لحظه مخاطره گم میشد و برهه دزدی نیاز نژد نو کری که علم طیفان را برافراشته بود پیدا میگردد و بیچاره را یگراست بار سواپی به نظمی « دستگاه پولیس سابق » میکشیدند و تابه تقصیر خود اعتراف نمیکرد و از حق و طلب خود متصرف نمیشدو

مدیر مسئول: واحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکسری
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انصاری و اتوبان جوادریاست
مطابع دولتی- کابل
تلفون مدیر: ۲۶۸۴۹
مطبع دولتی

تصحیح ضروری :

درستون دوم صفحه (۴۵) ، سطر نهم قبل از سطر اول خوانده شود .

که پشکی اورابه بازی گرفته باشد دندانهایش بهم میخورد و زانوانش میلزید و چشمانش را به لوله تفنگچه دوخته حیات و معاش را به کمترین فشار انگشت میرزا عنایت الله بسته میدید حال واحوال اطرافیان هم بهتر از خودش نبود ، خان خیلی بغود فشار آورد تا بتواند باز بنای زبان بازی را گذاشته و شاید به این وسیله خود را از دست این جوان دیوانه و ارعاند لهذا مانند آدم محکوم به قتل که در پای چوبه دار با میر غضب مکالمه نماید با صدای نومتز از فرشتگان بنای عجز و لایه را گذاشته میگفت :

« چرا بیپوده اوقات شریف خودتان را تلخ میکنید ، شوخی می کردم خدا گواه است که ترا از فرزند خود بیشتر دوست دارم و اطمینانی که بتو دارم به پدر خود ندارم ، من هر چه دارم و ندارم تعلق بتر دارم میرزا عنایت الله صدرا بلند تر ساخته گفت :

« این حرفه بازی هاو سفال بازیها بدردم نمیخورد یا فوراً چهل ونو تومان و پنج قران از بابت معاش سه ماهه و نه روز من نقدا میپردازم و یاپه همان خدای فباری که مدام اسمش بدروغ در دهان کثیف شما ست همین حالا خونت را مثل خون سگ دیوانه بزمین میریزم .

خان صاحب گفت : البته . البته که میپردازم ، اطاعت میکنم ، حق را چرا نباید بپردازم و بکس چرمی خود را از جیب بغل در آورده بادستهای لرزان ده عدد نوت پنج تومانی دست نخورده رادو دستی تعارف کرد .

میرزا عنایت الله گفت : من پول ندارم که پنج قران باقی این مبلغ را پس بدهم . یکتفر رابفر ستید تادر بزار خرد کرده پس بدهم .

خان صاحب با صدای تعلق آمیز گفت : قابل این حرفهایست ، صحبتش را هم نکند !

میرزا عنایت الله اعتنایی به این اظهارات نکرد و بدون آنکه تفنگچه را در جیب بگذارد به یکی از نوکران گفت :

« بیابان تادر بازار این پول را خرد کرده باقیش را بدهم بیاوری . نوکر بنای ریش

سند تحریری نمی سپرد روی خلاصی را نمیدید معلوم است که در این گونه موارد نوکر های دیگر حاضر بودند که سو گند دروغ یادکنند و شباهت ناروا بدهند .

اکنون نیز ارباب و نوکر مشغول فراهم آوری زمینه های همین بازی بودند .

خان صاحب مانند کسیکه ناگهان از خواب بیدار شده باتشد چشم هایش را باز کرد ، دهانش را گشود و گفت :

« حالا موضوع را میفهم پس میخواهی بگوئی که سر پوشها را چنان میرزا زده اند؟

یوسف خان گردن و ابرو هارا به غمزه آورده گفت :

« والله چه عرض کنم .

خان نگاه تند و تیز خود را به چشمان جوان بیضا دوخته اول مدتی قاه قاه خندید و بعد بالحنی طعنه آمیز بنای مسخرگی را گذاشت ، میگفت : « به به چشم روشن ، چنان میرزا با آن همه فضل و دانش دستشان هم کج است ، گل بود ، به سبزه نیز آراسته شده . ماشاء الله بدسلویه هم نیستند ، میل داشتند بعد از این با سر پوش های طلایی چلم بکشند ... »

خان صاحب که میدان را برده بود بر همین متوال سخن میگفت که میرزا عنایت الله در نهایت بر آشفتگی و برافروختگی به سرعت برق قسمی چند بسوی ارباب بی مروت خود نزدیکانند از جیبش تفنگچه کوچکی در آورد ، بیشانی خان را نشان گرفت و گفت :

« آخر بس است ، از بنده شرم ندای از خدا شرم کن ، تاکی ، تاچند ، مگر این وجود نجس ترا فقط از شقاوت و قساوت ساخته اند ، مگر رحم دردل تو نیست ، مگر بوی آدمیت بهشام توثر سیده ؟ دوساعت تمام است هر چه از دهانت بر آمد ، گفتمی ، خرم گفتمی ، بدرو مافرم را دشنام دادی ، همه را شنیدم و تحمل کردم ، ولی دیگر نسبت دزدی را نمیکند و بمن بدهی ، به پرود کار قسم اگر يك کلمه دیگر از این تهمت ها بگوئی مغزت را با انسان میکنم .

خان صاحب سیاه بود و حالا از قیر هم سیاه تر شده بود این آدمیکه تا چند لحظه پیش مثل شیر میفرید . حالا از ترس به موشی میمانست

چناندن را گذاشته گفت :

« حضرت خان میخوانند این پنج قران را به شما انعام بدهند ، دیگر این همه اصرار برای چیست ؟

میرزا عنایت الله جواب داد :

« این انعامها سزاوار شماست که ننگ بشو میباشید و برای این زندگی میکنید که بادنجان بشود قاب بچینید ، من نه انعام میخواهم و نه هم آرزوی دیدار شما دارم ، این پنج تومان را هم نذر شما لاشه خوار ها میکنم تا میان خود تقسیم کنید بشرط اینکه لااقل با خود راستکار بوده یکدیگر را فریب ندهید .

این را کفه نوت پنج تومانی را مچاله نموده به سوی آنان بر تاق کرد و خود همانطور تفنگچه بدست از درب خانه بیرون جست .

به مجرد اینکه خان صاحب خود را از خطر مرگ در امان دید الحمدلله بلند از ته دل گفته و مانند آدمی که گرز هفتاد منی به فزش فرود آمده باشد هر من کتان خود را به پله های عمارت رسانیده و روی پله اول افتاده از حال رفت .

نوکی ها بدون آنکه کمترین اعتنایی باو داشته باشند مشغول تقسیم پول بودند و فقط وقتی بفکر ارباب افتادند که هر يك سهم خود را به جیب زده و ازین حیث خاطر شان جمع گردید .

چندو تفریح کردم وقتی یوسف خان را دیدم سر ارباب خود را در بغل گرفته تعلق منگوبد و جب و راست گاه گل زیر بینی او میگردد .

نایب اسد الله ناظر دیگر ارباب شانه های اوراشت و مال میداد و کرمعلی آتش بادهام خود خان و اباد میزد ، ولی همین که نوکر دیگر را دیدم که باجلم سر طلای فیروزه نشان در کمال آرامی و وقار از آبدار خانه بیرون آمد دیگر نتوانستم جلو خنده خود را بگرم و از گوشه بام صدای قاه قاه خنده طفلان من بلند شد و تاخواستند بفهمند صدای خنده از کجا میاید به چالاکی خود را به آن گوشه دیگر بام رسانیده تار گودی پیرانه را از زیر سنگ بیرون کشیدم و به جولان در فضای آبیسی نگرستن گرفتم .



چشم شکو همد انقلاب نور ، بار دیگر
خاطره ها را جان می بخشد و بار دیگر ذهن
ها انباشته از یاد ها میگردد . درست
آرروز را بخاطر بیاورید که یکمده قلیل بی
فرهنگ و دانش بر توده های ملیو نی کشور
ما لجام مسیخته حکومت می رانده و ظالمانه
بسر نوشت و زندگی مردم شریف ما بازی
می کردند .
درست آروز را بخاطر بیاورید که خلق
و خلاق به گرسنگی مستری دست و پا
می زدند و بی فرهنگیان آل یحیی به باده -
گساری می پرداختند ... درست آروز را بخاطر
بیاورید که آفتاب بی رقیب زندگی خود
کا مکان به افول می رود و خود شیله انقلاب
همه جارا درمی نوردد و صفحه نوی بر کتاب
زندگی مردم ماکشوده میشود ... انقلاب
ظلمت شکن هفت نور را میگویم که همه
سیاهی ها را بلعید و خود کا مه و خود کامگی
را یکسر به نیستی کشاند .
گفتار بالا را نظیفه محصل صنف د و م
پوهنشی طب در گفت و شنودی که با خبرنگار
مجله داشت ارایه داد و افزود : انقلاب
پیش می رود و روشنایی می بخشد و چشم
دشمنان کور که رو شنایی نمی بینند و
بایستی هم نبینند زیرا خفاشان تنها در
شب تاری می توانند بزنند و زنده بمانند .
اینجا دیگر کسی از شب و شب پرستان
باقی نیست که مدافع خواست های کثیف شان
گردد . ما چشم پر سکوه سو هین بهار
انقلاب نور را فر خنده و گرامی می داریم
و بر ماست که از انقلاب و دست آورد های
انقلاب شجاعانه دفاع نماییم و با جان و دل
خدمتگذار مردم باشیم . در میان مردم
برویم و از ایشان بیا مو زیم ، حقایق را با
ایشان بگویم و بی پرده فعالیت های
کثیف دشمنان را برای شان بر ملا سازیم .

نظیفه محصل پوهنشی طب : درست آروز
را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی
مستمری دست و پا می زدند ...

دارند و نقش ارزنده بی را در باز سازی فرهنگی به نفع ز حکمشان ما نمونه دیگری
از هدفهای به تحقق یافته انقلاب پیروز مند
جامعه بدو می کشند .
بعد از پیروزی انقلاب شکو همد نور ،
در بر نامه های آمو زشی پوهنتون ها
تغییرات شگرفی رونما شد . طرح برنامه های
جدید آمو زشی بصورت کل خوا ست و
آرمانهای انسان زحمتکش را تحقق می بخشد .
در ساحة کار ما که طبابت است ، محصلین
را با آر مانهای انسانی بیش از پیش درگیر
می سازد تا طبیب به خدمت مردم گماشته
شود و فکری جز کمک و معاونت به خلق چیز
دیگری در خاطر نگذرانند ، زیرا در گذشته
ورفته داکتر شدن به منظور پول اندوختن
و مو تر خریدن بود .
سبیلا محصل صنف چارم پوهنشی اقتصاد
بادید کا و شگرانه به ارزیابی دست آورد
های انقلاب شکو همد نور می نشیند و
صادقانه و صمیمانه می گوید : ا مسال در
شرایطی سالگرد انقلاب شکو همد نور را
چشم می گیریم که بیش از هر سال دیگر
به آر مانها و هدف های انقلاب نزد یکتا
می شویم . تغییرات بنیادی اقتصاد دی



سبیلا محصل پوهنشی اقتصاد : مردم ما
برای عمران جامعه کارهای داوطلبانه را به راه
انداختند . اما اینجا سوالی پیدا میشود که
چرا کارهای داوطلبانه را به راه انداختند ؟



نظیفه محصل پوهنشی طب : درست آروز
را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی
مستمری دست و پا می زدند ...

- روشنفکران آگاه و وطنپرست! دانش و ابتکار خویش را در
جهت اعمار افغانستان نو بسنجوفان و آزاد بکار برید نقش
اتحادیه های روشنفکران را در زندگی معنوی جامعه ارتقا بخشید.

سالگرد انقلاب شکو خاطره ها را احیا

دارند و نقش ارزنده بی را در باز سازی فرهنگی به نفع ز حکمشان ما نمونه دیگری
از هدفهای به تحقق یافته انقلاب پیروز مند
جامعه بدو می کشند .
بعد از پیروزی انقلاب شکو همد نور ،
در بر نامه های آمو زشی پوهنتون ها
تغییرات شگرفی رونما شد . طرح برنامه های
جدید آمو زشی بصورت کل خوا ست و
آرمانهای انسان زحمتکش را تحقق می بخشد .
در ساحة کار ما که طبابت است ، محصلین
را با آر مانهای انسانی بیش از پیش درگیر
می سازد تا طبیب به خدمت مردم گماشته
شود و فکری جز کمک و معاونت به خلق چیز
دیگری در خاطر نگذرانند ، زیرا در گذشته
ورفته داکتر شدن به منظور پول اندوختن
و مو تر خریدن بود .
سبیلا محصل صنف چارم پوهنشی اقتصاد
بادید کا و شگرانه به ارزیابی دست آورد
های انقلاب شکو همد نور می نشیند و
صادقانه و صمیمانه می گوید : ا مسال در
شرایطی سالگرد انقلاب شکو همد نور را
چشم می گیریم که بیش از هر سال دیگر
به آر مانها و هدف های انقلاب نزد یکتا
می شویم . تغییرات بنیادی اقتصاد دی

پاسخ روشن است . زیرا مردم ما دانستند
که دولت و سازمانهای دولتی از خودشان
هست و از این رو خود شان بایستی کار
کنند ، سطح تولید را بلند ببرند و کیفیت
امته و شی را بهبود بخشند . امر و ز
اقتصاد کشور ما را د قابت های بی جهت
تجارتی نمی سازد بلکه اقتصاد از نظر
کاه انسانی به کاوش گرفته می شود و
ضرورت و نیاز جامعه بدقت سنجیده می -
شود که چه باید برای جامعه تولید شود
و چه باید برای جامعه تولید نگردد ؟
امروز در عرصه های مختلف زندگی

اجتماعی، تغییرات بنیادی به نفع مردم
صورت گرفته است . مردم آگاهانه سر -
نوشت خویش را تعیین می کنند و به نفع
خویش بی صبرانه کار می نمایند .

سبیلا، وظیفه و رسالت جوانان را در رابطه
با انقلاب شکو همد نور چنین ارزیابی
کرد : آینده از آن جوانان ما ست و جوانان
ما وظایف خطیری را در قبال دارند .
جوانان باید بر ضد تاریکی و ظلمت
بستیزند و به سوی افق های نا شناخته
گام بگذارند و خود را با سلاح دانش تجهیز
نمایند و بر آگاه و دانش خود بیفزایند.
جوانان بایستی شجاعانه از دست آورد

های انقلاب دفاع نمایند و برای پاک سازی جامعه از وجود کثیف و طفیلی مفتخو ران تفرقه انداز لحظه ای هم آرام نگیرند و روی به سرکوبی این عناصر بی وجدان همت گمارند .

بایید در یک جبهه واحد بر ضد این عناصر فروخته شده و اجیر می رژه نماییم ، نگذاریم از این بیش در خاک مقدس ما وجود

دهید و بر سلطه حکمروایی اقلیت مفتخوال نقطه پایان را گذاشت . وضع تغییر کرد ، زندگی رنگ دیگری گرفت ، آنکه وحشیانه استناده میشد بر صند مجلس نشست ، منظور مردم شریف ماست .

وضع اجتماعی زنان کشور مان خیلی بد بود ، و قبحانه مورد ستم قرار میگرفتند و ظایمان استناده میشدند . تنها از یکسو نبود ، جامعه

همند ثور بار دیگر

می بخشد

ناباک خویش را چا دهند و تو طله چینه دو زحمات مردم شریف ما را به هدر بدهند . نگذاریم که خر من هارا آتش زنند ، نگذاریم که مکتب هارا به آتش کشند . نگذاریم که اطفال بی گناه را به اتهام درس خواندن بکشند .

این عناصر کثیف دم از اسلام می زنند . آیا چنین کاری با آرمانهای اسلام موافق است ... آیا دین اسلام گفته است که آموختن علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض است ، اگر چنین است پس اینها چرا مکتب را می سو زانند ؟ چگونه بخود حق می دهند که مال مردم را بی دریغانه نیست و نابود کنند ؟ چگونه وجدان شان آرام می گیرد که دست به جنایات غیر انسانی و حیوانی میزنند ...

ما بار دیگر با سرافرازی جشن سومین سالگرد انقلاب شکوهمند ثور را گرامی می داریم و به امید پیروزی های بیشتر مردم شادمانه خرسندیم . هر بار که سالگرد انقلاب نظر آفرین ثور فرا می رسد ، بار دیگر دشمنان سوگند خورده مردم بهر یک خود بایستی ایمان بیاورند که باطل برحق پیروز نماندنیست و تنها حق است که می ماند ، تاریخ را ورق گردانی کنید ببینید تنها حق و دوستی ، حق پا بر جا ماندن را دارد و بس .

راغیه محصل صنف چهارم پوهنهی ادبیات با شناخت وسیعی که از اوضاع جامعه دارد چنین از گذشته ها یاد میکند :

چرا انقلاب ثور بوجود آمد؟ چرا مرحله نوین انقلاب تحقق یافت ؟

واضح و روشن است . فقر و گرسنگی مردم ستمدیده ما را بی حد و نچاند گرسنگی را با گوشت و پوست لمس کردند . جگر گوشه های شان از فقر بی غذایی و بی دوا بی جان سپردند . از برای سد جوع بهترین فرزندان

خود را فروختند ... تا اینکه خورسید انقلاب حق برایش نمی پذیرفت و نمی توانست زنان مادر جایی کار کنند ، همینگونه ارزش های دست و پاگیر فیودالی او را در قید مرد تکه میداشت و حرف چون و چرا را نمی پذیرفت . زن بایستی اطاعت میکرد و مرد بایستی فرمان می رانید و این بود قصه زندگی زنان مادر گذشته . ولی انقلاب ثور همه چیز را از ریشه تغییر داد جامعه به زنان به دیده قدرتیست به کار و پیکار سان ارزش بی دریغ قایل شد و زنان را مساوی مردان دانستند مناسبات ظالمانه فیودالی ریشه کن شد و دهقان زحمتکش از ستم ارباب رهایی یافت و برای خود گانت و برای خود دو کرد .

راغیه ، رسالت و نقش جوانان را چنین از زبان می کند :

مردان جوان باید رسالت تاریخی را که بدوش دارند به انجام رسانند باید بیشتر زحمت بکشند و بیشتر کار کنند و شجاعانه به خدمت زیر بیرق بشتابند ... و همینگونه دختران دوش بدوش پسران به کار های خلاقانه بپردازند و داوطلبانه به خدمت دانش و فرهنگ بروند . گروه های بیسوادان را شادمانه درس بدهند و سواد حیاتی را برای شان بیاورند .

پیش از پیش بایستی جوانان ما مطالعه بکنند و توده ها را شعور سیاسی بدهند و از توده ها خود بیاورند .

راغیه با بسیار صمیمیت گفتار خود را چنین دنبال میکند : انقلاب ثور نقطه عطفی در تاریخ کشور مان است و تحولات سگرفی به نفع زحمتکشان بی انگشت تشکیل اتحادیه های صنفی و مردم آبی فشرده بی اصناف خود پیروزی دیگر است که به نفع مردم ماست اتحادیه های نویسندگان و هنرمندان خط مشی هنر و هنرمند را در گونه کرد و هنرمند را موظف و مسئول گردانید که نا آثاری به نفع انسان زحمتکش به تحریر کشد و سیمای راستین بقیه در صفحه ۵۹

سنگر

ای کار گر به پیش
با خلق قهر مان
مستانه کن تلاش
مردانه کن ستیز
بردشمنان غر یو
بردشمنان خلق
مادوستان تو
بهر بقای تو
سوگند میخوریم
سوگند میخوریم
امروز روز توست
فردا از آن توست
ای کار گر به پیش
در سنگر زمان
با عشق آتشین
پیکار کن چنان

پیکار بس عظیم
فرزند بی زمین
امروز زند گیمست
هر دود بند گیمست
ای کار گر به پیش
در دشت بی کران
در دشت سینه سوژ
پیکار کن چنان
از شب تا به روز
ای مرد قهرمان
دهقان جاودان
با عشق آتشین
فرزند ی زمین
جاوید زندگی
هر دود بندی

آنان که...

اتحاد نامقدس ضد انقلاب افغانستان بادر که همه این مسایل و باتوجه به پیوند عمیق و روز افزون مردم با انقلاب و دیگر گونی های کیفی در نحوه عمل کرد و شد-

خت قبلی که از رهبران هیئات رهبری و میزبان عشق آنان به حزب انقلاب و مردم داشتند همانطور یک-

شما گفتید در ماه های اول پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب از همه

امکانات خود برای حمایت باند های آدم کشی وارسال آنان به کشور ما و پراکنده تبلیغات زهرآلود گسین بر داخنت، بیداری رهبری

ب، پیوند عمیق و ناگسستنی مردم با انقلاب، روحیه قوی قوای مسلح و دیگر قوای امنیتی، جبران اشتباهات گذشته و جلوگیری از تکرار آن بهر شکل و عنوان و انبات این ادعا در عمل و نحوه کار کرد که مرحله نوین و تکاملی انقلاب بالا ترین اهداف خود را در آرمی رفاه و آسوده حالی هموطنان نجیب و حمایت و دفاع قاطعانه از فرهنگ و عقاید مقدس مذهبی و دفاع از هر وجه این خاک و آب و ارزش های انقلاب و شرف و ناموس ملی قرار داد از عواملی بود که نه تنها دشمن نتوانست به اهدافش شوم خود نایل گردد بلکه باند های بزرگ و تربیت یافته آنان در مدت کم به گروه های کوچک، ضعیف و ناتوان بدل شد، چنانکه امروز قوای امنیتی کشور در هر نقطه کشور با حمایت خود مردم کاملاً بر او ضاع مسلط است و هیچ يك از این گروه های کوچک و آدمکش قدرت جنگ روی یا روی با مارا ندارند و از همین نظر صرف در نهان به شکل مخفی و حملات شبانه ها به ویرانی و آتش سوزی های پراکنده دست میزنند که باز هم با حمایت و پشتیبانی مردم از انقلاب و دست آورد های آن و اعتقادی که به رهبری مرحله نوین تکاملی آن دارند مسئولان نه میگویم به زودی این نقاله ها نیز از میان برداشته میشوند و مردم ما مردم بلادیده و عذاب کشیده ما برای همیشه از شر آنان آرام میگردند. لطفاً دنباله این گفت و شنود را در شماره آینده مطالعه و خواندنی را در شماره آینده مطالعه کنید.

(استعمار فرهنگی) است، استعمار فرهنگی که خلق ها را از تقدیس کلاسیک های شان باز میدارد و باز آوردن به اصطلاح مدرنیسم، فرهنگ اصیل را منسوخ شده قرار میدهد. سنگر فرهنگی محکم ترین و پسر مقاومت ترین سنگر استعمار استوچه بسی که استعمار برای فرهنگ زدایی ملل در بند ازین روش کار بگیرد و چنانکه هم میکند.

امروز از تاسیس اتحادیه نو نویسندگان آسیا، آفریقا سال های زیادی نمیگذرد. افکار مترقی جهان روز تاروز از فعالیت های چشمگیر و ضد استعماری این اتحادیه ها می نمایند.

جنبه فرهنگی استعمار تازه دارد، استعمار فرهنگی بومی را از بین میبرد و ظاهراً به آن سر پوش تمدن میدهد. در کشورهای مستعمره با صدور فرهنگ تقلبی فرهنگ اصیل و سنتی آنها را زیر پا میکند، مگر ادبیات سیاهان دست باز کن مشت های گره خورده استعماریون است، این استعمار است که (نژاد سیاه) را تحقیر مینماید اما شخصیت های ادبی چون الیون دیوپ، فرانتس فانون ژاک را با ما مانژارد، امه سوز، دنتو مبارزه ضد استعماری شانرا شروع کردند و این مبارزه همچنان ادامه دارد. استعمار یون با آوردن قانون وکرانه ها...

ترجمه ی : بهنام

با اتحادیه نویسندگان



آسیا، آفریقا آشنا شوید

نویسندگان آسیا، آفریقا امروز به خوبی میدانند چگونه با کمک و همکاری میتوانند کاخ استعمار را بلرزه در آورند. ششمین کنگره ادبی آسیا، آفریقا (۱۹۸۰) منعقد لواندا (انگولا) که در آن همه نویسندگان مترقی این دو قاره گرد آمده بودند و نشان دادند که عقیده و ایمان محکم دارند و بزودی شاهد سقوط فرهنگ منجمد و استعماری از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین خواهند بود.

ننگین نژاد پرستی، فرهنگ تحمیلی و تقلیدی بر سیاهان باز آوردند. سیاهان این بار پا فراتر نهادند و با نویسندگان آسیا که آنها نیز در زیر بار استعمار دست و پای زدند دست یکی کردند این اتحاد و همبستگی منجر به تاسیس اتحادیه انجمن نویسندگان آسیا - آفریقا شد که با تاسیس این اتحادیه پایه های سست ساختمان استعمار نو درهم ریخت هدف از تاسیس این اتحادیه که در آن نویسندگان مترقی گرد هم آمده اند همانا پس زدن تازه ترین نوع استعمار

در باره مسایل فرهنگی و نژاد سیاهان و مسئله کلی استعمار مورد بررسی قرار گرفت.

پیرامون فرهنگ سیاهان، نخبگی و وسعت ادبیات سیاهان نه نهایت هنر سیاهان چه میتوان گفت؟ مگر دست اندر کار شدن و گفتگو درین مورد خود سیاهبازی و زنگی گری نیست؟ چرا از فرهنگ استعمار سخن نگفت تا فرهنگ سیاهان! پس بگذار این بار ازین ادبیات پر بار، متحرک گفت، ادبیاتی که بر ضد استعمار و استثمار قرار گرفته است.

چیزی کرده نمی توانستیم . جیش نبود !

بخش سوم

قصه گو خا موش ماند . لحظه ای اتاق در سکوت سنگینی فرو رفت و خاموشی آن را فقط نفس های تند تند زاندارم جوان و زوزه توفانی که در بیرون جریان داشت در هم می شکست .

گاور یلوف پرسید :

((خواب نمی بردیت ؟))

((نی ادامه بده گوشم به توست)) پس از لحظه سکوت ادامه داد : دلم به حال این دختر بسیار درد می کرد . تمام شب باران بارید . هوا بسیار بد بود . از درون جنگل ها عبور کردیم و شاخه های آن چون اشباح هولناک مارامی ترسانند . چهره اش را دیده نمی توانستیم . سیاه و کیود شده بود . او چنان در برابرم قرار داشت مثلی که در روشنائی تندروز چهره اش را ببینم . چشم هایش ، صورت غضب آلودش که تا مغز استخوان می لرزید نگاهش به چیزی در جلو چنان راه کشیده بود که گویی در آیینسه ضمیرش افکارش را می خواند . وقتی که ایستگاه را ترک می گفتم من یک پوستینچه روی شانه هایش انداخته گفتم :

((ترا گرم خواهد ساخت)) .

ولی او آنرا به دور انداخت و گفت :

((این بالا پوش توست .)) (تو) آن را می پوشی !))

بآنکه بالا پوش از من بود ولی جواب دیگری دادم :

((این از من نیست . متعلق به زندانیان است)) . فقط پس از آن ، بالا پوش را پوشید . ولی این بالا پوش پوست به دردش نمی خورد . پس از آنکه هوا روشن شد ، دیدم که چه قیافه وحشتناک پیدا کرده است . در ایستگاه بعدی ، خواهش کرد که ایوانف پهلوی راننده بنشیند . بآنکه ایوانف مخالفت کرد و لی سعی نکرد با او گلاویز شود . حالا کمی مغزش روشنتر شده بود . من کنارش نشستم .

سه شبانه روز بدون توقف به جایی ، سفر کردیم . به ما امر کرده بودند که جایی نباشیم و شب باش بکلی قدغن بود . به استثنای حالاتی که بسیار ((اضطرابی)) می بود آنهم باید در یک شهری که خوب امتیاز برقرار باشد و کسی نمی

((تو آدم مسخره عجب ما را به بلا انداخته ای . هر دوی ما جواب دادنی هستیم .))

او دیگر حاضر نبود شب را در شهر بماند و امر داد که اسب را یراق ببندند . ما باید شب یا روز حرکت می کردیم . دختر به اتفاق ایستگاه رفته بود . او روی کوچی خود را انداخته بود و سعی می کرد کمی گرم تر شود . ما به دور ن آمدیم . برایش گفتم :

((برخیز اسب ها تیار است)) او از جایش خیز زد خود را جمع کرد و مستقیم به چهره های مانگاه کرد . راستی بگویم مرا ترسانند . او بالحن نیمه دردناک فریاد زد : ((شما وحشی ها !)) با آنکه کلمات روسی از زبانش می برآمد ولی کمتر برای ما مفهوم بود . کلمات بسیار رو شنفکرانه بود . بالاخره گفت :

((شما بر من قدرت دارید . می توانید مرگ مرا زود تر فراخوانید . این راه شماست و من آماده رفتن هستم !)) .

سماوار روی میز می جو شید ولی وی جای ننوشیده بود . برای خود جای ریختاندیم و یک پیاله هم برای او . حتی توتنه نان سپید که با خود آورده بودیم ، برایش جدا کردیم . گفتم :

((بگیر کمی گرم می کند)) . در حالیکه کلوش هایش را می پوشید عصبانی به سویم نگریست . شانه هایش را بآبی اعتنایی بالا کرد و گفت :

((تو آدم مسخره هستی ! مثلی که عقلت را از دست دادی که از من می خواهی تا با چای تان شریک شوم ؟)) .

کلماتش چقدر قلب مرا جریحه دار ساخت ! هنوز هم وقتی که این کلمه ها به یاد می آید ، خون به صورتم می دود . ترا ببین . از سپیم شدن با غذای ما امتناع نمی ورزی . حتی روبانف اشراف که تبعیدی دیگری بود و خودش فرزند یک صاحب منصب عالیرتبه بود و بود . چنین بر خوردی نداشته ولی این دختر چنان بود . اومی خواست یک سماوار تنها برایش بخواهد و برای شکر و چای پول دو چند بدهد . در حالیکه بیش از یکدوبل و بیست کوبک بیشتر در

دانست که کدام جای ((مصنوع)) است .

بالاخره سفر ما پایان یافت . وقتیکه سواد شهری که او باید در آن می ماند از دور پیدا شد ، احساس کردم که بار یزرگی از روی شانه ها و سینه ام بر داشته شده است ! باید این را بگویم که تا آخر سفر به او یاری رساندم . زمانی متوجه شدم که وی بیپوش است و سرش با هر تکان به میله آهنی می خورد . دستم را به عقب سرش دوداده و سعی کردم که سرش روی بازوی راستم آرام گیرد . اول دستم را عقب زد :

((به من دست زن)) و لی پس از آن چیزی نگفت . فکر می کنم بار دیگر بیپوش شده بود . چشم

هایش بسته بود . دور پلک هایش حلقه کبود و تیره ای ایجاد شده بود ، ولی صورتش نمکین می نمود . حتی کمی خوش تر به نظر می رسید و لبخند کمرنگی در گوشه لب هایش نشست . دختر بیچاره ! ممکن خواب های خوش می دید . وقتی نزدیک شهر رسیدیم او به خود آمد : آسمان صاف شده بود و آفتاب بر همه جانور می تابید . سرور چهره دختر را فرا گرفت . ولی وقتی که به شهر رسیدیم . امر شده بود که در آنجا بمانیم . چون زاندارم های شهر به ماموریت های خود رفته بودند ، ما موظف شدیم که با او به سفر ادامه بدهیم . و قتی که به ماموریت پولیس آمدم که او را از موضوع آگاه بسازم . آنجا پر از جمعیت بود . زنان ، جوان ، مردان ، شاگردان و دیگران که فکر می کنم بسیاری تبعیدیان محلی بودند که آنجا گرد آمده بودند ، آنان مثل اینکه از گذشته های دور با او آشنا باشند ، دستهایش را می فشاردند

از او سوالهای می کردند و پیش از آنکه با او خدا حافظی بکنند برایش شال پشمی نرم و گرمی دادند که سرهای سفر او را کمتر رنج بدهد . او بقیه سفر را با شادمانی سپری کرد ، ولی در تمام راه سرفه های خشک و دلخراش او را آزار می داد .

انجام

اضطراب

اوھیجان

(سميله) د خپلو دقيقو تجربو پر اساس چې د ژوند پيژندني په برخه كې يې لري وړ ثابته كړه چې د بدن انطباقي عكس العملونه د نوو كې كلك په وسيله « انطباقي

سوخت» تحقق مو می چی به هر
زوندی نظام کی و جود لر ی«سمیله»
پخپل «بیله لته یانه پاریدنه» نومی
کتاب کی لیکي : دغه پدیدي له چیر
پخوانه دمکا شفی له لا ری نـــه
بیژند ل شوی وی !

« د تاريخ نه پخوا نسلان
قاعد تا دی پکي ته يی بام اړوۍ دی
چی ستمو مني دستخت کار نتيجه به
تو دو خي با ساپه کی د پړوخت
دبازه پاتي کيدل ، ويره نارو غی او
داسی نور عکس العملونه په بدن کی
تحرکوی . »

د سیله د وینا له مخې انطباقی

انرژي او حرارتي انرژي د و ی
مختلفې پدیدې دی « کو لای شوجي
نارو غي ديدن دانطباق ديو شکل په

توگه و پیرنو ، بدن پدی حال کی
کو شش کوی چی بدبویی له مینجه
یوسی یا له هغه سره یو خای ژوند
وکی . پدی موده کی انسان کولای
شی چی خواپه وخور ی، حتی له
اندازی نه پیر خواپه وخور ی یعنی
دلوموی ماده حرار تی انرژ ی دیدبا
کیدو لپاره بدن ته ورسو ی له دی
تولو سره سره دده قوت به هم
تحلیل شی .

دلته دا سوال را پيدا کيږي
چي ددي نوي نظريي پر اساس
باندې اضطراب ، هيجان اوانطباق
انرژي دننني انسان و ضم خنګه
درکولی شو ؟

يو پوهه معا مله كوونكي يايو
ورزشكار او داسي نورو كله چي

دخيل خان ديوي خانگي ۾ هسٽلي
سره مخا مع ڪيڙي ڪه پري تير پري؟
به مختلفو شڪلو نو سره ممڪن
گپوڊي (عدم تعادل) هما غه رقم چي
مسيله واپي :

زمنوں بدن پہ جو سہمی
جالانوں کی یو ریکہ سہمی
لہ خانہ سہمی بہ دی مہمی

انطباق اساسی قواعدو او دېد ن عکس العملونه تحريکوي تر څو چې
حاکمو نظامونو ترمنځ راځي دخطر وضع پېر ته عادي حالت ته
ژنګ وهي او وروسته يا دو نګسي راو گرځوي .



دغه قاعدې له یو نسل نه بل
نسل ته لږ ډول کیږي، دغه قواعد
دهرې ژوندي دغو عیت او د وگړو

دڊر کيڊ لڙ نظره تغيير مومي، ليکي
هر بالغ انسان ٻري خبر وي اوهمه
موضوع هم ده ، کله چي دانسا ن
دداخلي اندازي اوخار جي محيط
ترمنڊ گڊوڇي را خي انسان ز بار
باسي تر خو چي په خار جي محيط
باندي خيل اثر پريدي دشال په
هوه هر کار ته لاس احوي تر خو
جي خيل خيلوان لڙ مرگ نه

وړ غوري له غلا او وژني نه مخه
نيسي يا كوم موقف ونيسي البته
بدي شرط چې پهغه اصول او قواعد
را بروي چې ده ته له نيکو نوڅخه
ورانتقال شوي دي.

که له دی ټو لو سره څار جی
نړی څنګه چی دی یی غواړی بدل
نسی « بد شکو می دیوڼر دی ځپلوان
مرګ او . . . » یو ضروری انطباق
حاصلوی . پدی حالت کی انسان
حیل جهان نیسی . عادات او قواعد
بدیوی یا نه بل عمارت ســـــــره
دڅارجی نړی سره خپل رواب یا
ګټوی . دی بیسی له . . . زړی .
هر ډول ګټو ډی چی دیدن
دداخلی اوڅارجی واقعی وضعی او



اطفال امروز

دروطن دودین عظیم ترین محل تجمع مردم که در ادبیات و کلتور جوامع بشری مقام ارزشمند و پس والای را حایز بوده و برای حفظ و نگهداشت ها سر ها و جان نثار گردیده است .

زمانیکه مرز های سیاسی و سر حدی کشور مامرز بنی و مشخص نشده بود ، انسان های نه ارض در هر جایی که بودند همان جا را دوست می داشتند در جهت آبادی و عمران آن تلاش و کوشش انسانی به خرج میدادند . این دوستی و محبت نسبت به محیط پیرامون یک امر طبیعی بوده هر قدریکه از محیط اطراف انسان فیض و نعمت بیشتر میسر میشد پیمانه علاقه و دوستی انسان ها بدان محیط بیشتر میشد در گذشته های دور آن زمانیکه جامعه انسانی وارد مرحله برده داری شد ظالمان و جهان خواران بانه عرصه وجود گذاشتند و آوازه ظلم و چپاری ایشان محیط را پر نمود و تجاوز و اشغال گری نشان هر آن بیشتر میشد .

که در اثر این برخورد هاستنگر های دفاع از وطن یعنی همان مناطیکه زیست می نمودند رشد نمود و مبارزات عادلانه علیه تجاوز گران آغاز گردید این مبارزات و پیکار های دفاعی از مراحل گذشته و باو شد جامعه بورژوازی و ایجاد جامعه عا ر ی از تفاوت ها و تفاضلات نابرابر و استتلاوی و طبقاتی مقام ارزشمندی یافته و سر و محبت وطن در روح و روان مردم عجمین گردیده است .

کارنامه های فرزندان دلاور و مدافعان مبین در سراسر جهان از جمله فدائاری ها و عشق سوزان انسان هاس چشمه گرفته وبه یقین که آموزنده و عبرت آموز است .

دروطن مانیز کار نامه های دفاع از وطن از آریانای باستان و خراسان زمین تا افغانستان کنونی در ادبیات و کلتور دیرپای این خطه مقام شامخ و ارزشمندی داشته و دارد .

در صفحات ژرین تاریخ وطن مامتزلت و پاییه وطن پرستی از همه بیشتر مورد توجه بوده و احساس انسان هارا سعله ور می سازد باین هم طبقات استثمارگرو ارتجاعی تلاش مذبحونه نموده و سال ها کوشید ند تا عشق مردم را نسبت به وطن شان بدون حرارت حفظ نماید تادر باره بی تفاوت و دلگسرد باشند .

اما مرور صفحات تاریخ و گذشته های پرافتخار میبین مامیرساند که مادر وطن سائلبای سال فرزندان صدیق و وطن پرست رادر دامان خویش پرورشی داده و هر زمانیکه فاجعه و تاریکی در وطن چیره می شد جانبازانی بروز می نمود ند که با ایثار و فدا کاری و پیکار بی امان و ستیزه جویی وطن را نجات میدادند و دامان وطن را از چنین عناصر پلک می نمودند .

چنانچه دیدیم وبه چشمان خود مشاهده نمودم خاندان نادر و داود و بعد هم امین جلاد این دشمن خانواده هاوطن را به سوی نا بودی کشاندند و ماتم فراموش ناشدنی رادر خانواده ارمنان گذاشتند و مادر وطن را برای همیشه غمناک و ماتم دار ساختند از آن چنانیکه بحران نازمی ها ، خون ریزی ها و نا امنیتی هادامتگیر مردم شدو هر آن قضا یا حادثه می شد فرزندان مادر وطن آنهاییکه درس وطن پرستی ، صداقت و راستی رادر آغوش مادران قهرمان و حماسه ساز و در آغوشی مادر واقعی و حقیقی خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان آموخته بودند و در دامان این مادر صدیق و آزاده ، پرورش راستی و درستی و صفای و صمیمیت و رانیک آموخته بودند باینکه سوغات انسانی وطن و مردم وطن را از چنگال اهریمنان و خفاسان و خون بقیه در صفحه ۶۰



پرورش اطفال حماسه ساز

رنج کودك

پوسیده مادری به سحر سفره از پسر
کای نور دیده خاطرات اندوهگین چراست ؟
بر چهرت از چه گرد کدورت نشسته است ؟
بر گو غم تو از چه و درد تو از کجا ست ؟
گفتا : ((چو نیستم دمی شاد در جهان))
پیدا یش من و تو خدا از پی چه خواست ؟
زین زند گایینی پی که همه فکر و نیستیست
بندارم اینک مرگ به مایهترین دواست
هر روز ام به مسخره گیرنده هوسان
کت جامه از چه کهنه و پیراز کم بهاست ؟
استاد طنعه می زند از بی لاسیم
کاین گونه ، جانه بهر تو بس زشت و بد نهامت
در صنف هم کسی نشیند کنار من
نفرت برند جمله ز طفلی که بی نواست
از نیش میخ کفش به جان آدم دگر
پایم همه پر آبله و زخم جانگداز
پارسال هم گذشت و درین سال نو مرا
نی کفش نی کلاه ونه پیراز او نه قیاست
پولیم نیست تا که مدادی خر م به خویش
وان بچه گوید م : ((قلم نو کش از طلاست))
از پیر هن نهانده مرا آستین به دست
((او را بدست ساعت از یکن شب نهامت))
مادر چو از عزیز خود سوژد ل شمشید
اشکش به رخ چکیده و آهش ز سینه خواست
گفتا : ((عزیز من غم میتی ، گذشتنیست
نومید گشتن از روش دهر ، نابجاست
در تنگنای فقر ، نه تنها من توایم
((بر هر که بنگری ، به همین درد مبتلا ست))
((بر هر گلر که بگذری افتاده بی است زار
کورا ، زخمت ، باش و بالین زبویا ست
دانش پژوه و رنجبری ، پیشه سازویس
خواهی رسی به منزل ، این است راه دانست .

کودکان در موزیم

موزیم ها بخشی از تاریخ کتلهای بشری
را تشکیل می دهند . در حال حاضر در
بسیاری از کشور های جهان پروگرام
های جامع برای آموزش کودکان در موزیم
ها تحت اجرا قرار گرفته است .
بمنظور فراهم آوردن تسهیلات بیشتر در
جهت آموزش کودکان در موزیم ها از
مدنی به انظارف دروس و لکچر های
پیدا موزیم شروع گردیده است . هدف و
غایه از چنین دروس و لکچر ها عموماً
آشنایی کودکان و نوجوانان با ماهیت
انواع و اقسام ادوات و آثار داخل موزیم
ها ، طریقه دوباره احیا نمودن آنها و
ارزیابی کردن هر چه بیشتر فعالیت های
فعالیت های عادی و روانه موزیم ها
و آثار تاریخی بوده است . به اساس
تجاربیکه در طی سه سال اخیر در مسوود
((نتایج و انتباهات اطفال از موزیم ها))
بدست آمده همین اکنون کودکان طریقه
بختن نان را مانند دوره ترانس سنگ آمخته
اند و گذشته ازان عده کثیری از کودکان
خیاطی و رسامی را با طریقه های کهن
فرام گرفته اند . در تجربه که چندی قبل به
شمول پنجاه کودک در یکی از موزیم های
ها موزیم تحت نظر و نظارت دانشمندان
صوت گرفت بیش از چهل و سه نفر آنها
علاقه شانرا پیرامون احیای مجدد آثار
تاریخی و عملی نمودن رسوم و عادات
اجتماعی ادوار قدیم ابراز نموده اند .
طوبیکه در تازه ترین راپور ها تذکار
رفته همین اکنون در بسیاری از موزیم ها

دروس و لکچر های باستانی و تاریخی از طریق
مراکز پیدا موزیم در یان داشته در وازه های
موزیم ها از عده بیشتر بروی کودکان
و نوجوانان باز می باشد . به اساس تجارب
سال گذشته با تدویر و نمایش ها راگز
بیدا موزیم در داخل موزیم ها می توان
پهلوی های علمی ، تحقیقاتی و تاریخی موزیم
هارا نیز وسعت داد . در حال حاضر مراکز
پیدا موزیم در داخل موزیم ها یا به انجمن
های تاریخ تعلق می گیرد و یا اینکه
توسط ادارات فرهنگی و کلتوری بنابر والی
ها تنظیم و از زیبایی می گردد . تا اکنون
در هیچ یک از پوهنتون و یا انستیتوت در
جهان کلاس های ماستری و یا داکتری
برای آینده از جوانانیکه آرزوی تحصیلات
علی را در رشته های احیای مجدد آثار
باستانی و تاریخی دارند نمایش نیافته
است لیکن طوبیکه مقامات فرهنگی یونسکو
اعلام نموده قرار است اولین پوهنتون
احیای مجدد آثار تاریخی و پیدا موزیم
در ها موزیم تا سیس یابد .
در حال حاضر معلمین ، رهنمایان و
مربیون جهت تدریس پیدا موزیم در موزیم
ها که در عین حال و طیفه تدریس کلان -
سالان و انیز بدوش دارند .
طوبیکه در تازه ترین راپور یونسکو
تذکار رفته در طی دو سال اخیر بیش از
چهار ده گورس پیدا موزیم در کشورهای
اروپایی و از آنجمله آلمان فدرال در تحت
نظر دانشمندان یونسکو نمایش یافته .



مولانا جلال الدين...

مها بتي قوی داشت ، در مجلس او مردم از هر د ستي راه دا شنند ، حتی يك تر ساي مست ميتوا نست در سما ع او حاضر شود و شور و وعر بد ه کند .

مولانا حافظه ای قوی داشت ، زبان های بسیار ميدانست ، او حتی ابياتی به ترکی و يونانی نيز سرود .

این قصه ز ندگی مولانا بود ، جای دارد از قصه او ج او نيزدم ز نیم که بس شور انگیز تر وشو- ریده تر از زندگی او ست :

روح پنهان و بزرگ مولانا پرواز گاه عشق خدا بود ، شور صوفیانه اش جهشی داشت به جانب ((نامحدود و نامفهوم))

همه شورم ، همه جوشم
سر دریا ی تو دارم

هر غزلش دریا یی است متعوج از عشق و عرفان ، اوبی پروا شور درون را بیرون میر- یخت ، بی اعتناء به صنعت شعر و پشت پا زدن بر همه قید ها یی که عا یق نمایش اندیشه بود ، او قالب را به هیچ می انگاشت و پراستی شوری که او داشت چنان از اندازه و پیمانه بیرون بود که قالب برای گنجایش آن کوچک بود :

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من
مفا هم در ذهن یا بان نا پذیرش
شکل آرام و معتدل ندا شتند ، در زبان او جمله رنگ شعله میگر- فت ، هیجان خود را بی مهابا فرو میر یخت ، حال کسی راداشت که شدت تب به فریاد فغا گشش وا دارد ، هر غزلش از يك ذوق موزیکالی سر چشمه دارد ، اوبه کیفیت تر کیب کلام ا همیتی نمیدهد و به شور بر انگیزختن میر دازد :

در جا می آو یختم

اندیشه را خون ریختم

با یار خود آمیختم

با او درون پرد ه ام .

آو یختم اندیشه را

کاندیشه هشیاری دهد

زاندیشه بیزاری کنم

زاندیشه ها پڑ هرد ه ام .

او عشق را قوی تر ، طاغی تر ،

سرکش تر و فرا تر از حد قصورمی نما یاند :

باز فرو ریخت عشق از در دیوار

من

باز بیدیدند ، اشتر کین دار

من

عقل مرا خواب برد ، صبر مرا

آب برد

گاه مرا باد برده تا چه شود کار

من

شوریدگی يك آدم تب دار از جمله های پراکنده اش پیدا ست ، او از اندیشه بری است عشق را می جوید ، تا که هو شی را ست و بیدار دم نمیزند و چون ناپهوش گردید شعرش مانند خجه روح از او سر میزند :

تو میندار که من شعر بخو میگویم
تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم .

...

هر که ز تو بگریزم ، با عشق

تو بستیزم

اندر سرم از شش سو ، سودای

تو میاید .

از باده سخن میگوید و باده وحدت را می جوید که فارغ از رنگ و بوست و ویرا از شر جلوه ها و نقش های نمایان خیالت میر- ها ند .

شوریدگی روح مولانا تا بدان پایه بود که مسند و اعتبار و ملا حظات اجتماعی را نا دیده گرفت و مد هو شی و سماع پیشه کرد ، جذبه های روحش وی را از هو ش برد ، و هیجانات درو- نش ملا حظات حقیر و قرار داد های ثقیل جا معه آنروز را سو- زاند :

معشوق گر گوید برو در عشق

ما رسوا بشو

من ز هد را یکسو نهم ، رسوا

شوم ، رسوا شوم

مولانا چون از عشق سخن میگوید ، از خود بیخود میگردد :

سنگ شکاف میکند از هو س

لقای تو

جان پرو بال میزند از طرب

هوای تو

عشق در آمد از درم ، دست

نهاد بر سرم

دید مرا که بی تو ام ، گفت مرا ،

که : وای تو

بشیت :

مولانا هدف زیستن را بازگشت به معشوق میداند که در زبان او جز پروردگار نیست :

ماهه فلک بود ه ایم ، یا ر ملک

بوده ایم

باز هما نجا رویم ، خوا چه که

آن شهر ما ست

مولانا پیوسته در شور و طلب الهی بود ، مثنوی او که بزرگترین میوه اندیشه او ست و به بیش از بیست و شش هزار بیت میرسد این را ثابت میکند چه همه داستان های این شاهکار بزرگ به نتایج عرفانی و دینی می انجامد ، او در سرودن شعر عارفانه مثنوی عطار و سنائی را سر مشق قرار داد :

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم يك كوچه ایسم

دنیا ی مثنوی دنیا یی است که در آن همه چیز حیات دارد :

هم هیاهوی خاموش ابرو نسیم را در آن میتوان شنید و هم نفس زدن گل و گیاه را هیچ چیز در دنیا ی مثنوی گنگ و خاموش نیست .

قصه بدنبال قصه و عبرت بد-

نبال عبرت مثنوی را آگنده

بقيه صفحه ۳۹

آزادگان...

چند ماه عسکری خواهد کرد ؟

- يك سال دوره خدمت و شش ماه هم ممکن است اضافه خدمت باشد . تا هنوز اضافه خدمتش معلوم نیست . حالی همی يك سال را تیر کند .

از او می پرسم :

- گفتنی یی برای خواننده های مجله ندارید ؟
- چه بگویم بچم ؟ مادر ها و خواهر ها ، باید صبر و حوصله داشته باشند به آن هالازم است که اولاد های جوان شانرا به رفتن عسکری تشویق نمایند و به حق اولاد های شان دعا نمایند .

سخنان این زن پایان میگیرد و ما مهمانان این شماره را خوش آمدید میگوئیم و سلسله

ساخته است مثنوی مثل سیل میخروشد و پیش میاید و هر مضمون و اندیشه ای را در مسیر خود میاورد و گاه مولانا در سرودن چنان حالت روحانی میابد که شعرش حالت شعر مجرد را بخود میگیرد اما غزل هایش رنگ مستانه دیگری دارد ،

هدف غزل های شور انگیز مولانا وصال حق و درك وجود مطلق است ، مولوی هنگام سرودن این شاهکار هردم حالی داشته است :

بیانید ، بیانید که گلزار دمیده

است

بیانید ، بیانید که دلدار رسیده

است

مرده بودم ، زنده شدم ، گریه

بودم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت

پایند ه شدم

امروز مثنوی معنوی مولوی یکی از شاهکار های زنده و جاویدان ادبیات تصوفی جهان به شمار میاید و در باره این اثر همین بس که بگوئیم (نیکو لسون) خاور شناس بزرگ انگلیسی مدت چهل سال تمام روی آن کار کرد تا متن مثنوی را به زبان انگلیسی ترجمه کند و آنرا مورد استفاده انگلیسی زبانهای جهان قرار دهد .

این نشست هارا میگذاریم به روز هایی که در پیش داریم و صفاتی که ژوندون در هفته های آینده پیش کش خواننده ها خواهد کرد .
مادر همین صفحه ، ستونی مختصر و کوتاهی خواهیم داشت در جوابگوی پرسشها و پاسخ ها و نیز دو بازتاب فشرده نامه های که برای ما خواهد رسید . شما میتوانید گفتنی های تراز به آدرس ژوندون ، عنوانی همین صفحه برای ما ارسال کنید و نیز ما آماده ایم به پذیرش مطالبی که جالب وارزنده باشد و از طرف خواننده برای نشر در این صفحه برای ما فرستاده شود بپذیریم .

حماسه برادری

بشر ف پیروزی های انقلاب شرا فتمند ثور و
دوستی و همکاری سا بقه دارو خلل ناپذیر میان مردم
همدل و همجوار اتحاد شوروی و افغانستان
اسرار و حماسه

انقلاب

ثور

انقلاب ثور باشد زاده وجدان خلق
انقلاب ثور باشد راوی آرمان خلسه
سرخ دود چون خون شریان خلق
تادر آید او بر ، همچو طفل ناز پرور
می مکد او امروز از بستان خلق
بهر او دوران دیگر نیست نیست
میزند جولان در دوران خلق
هر که قصدی می کند بر جان او
می کشد قصدی بجسم و جان خلق
انقلاب ثور افغان
نه بدست و باغ و بوستان
نه به زیر برف و باران
مثل چوگری یا تاران
خود بخود از خاک نه رسته
جای خود در خاک نه جسته
انقلاب ثور پرستان
در بهای خون صد ها باغبان
چون گل عشق و وفای دوستداران
چون گل صدق و صفای روزگاران
چون گل درمان دردهای هزاران
از زمین انقلابی سرکشید
از زمین آفتابی سرکشید
اوکل امید شیرین
اوکل مقصود دیرین
اوکل دل های آتش باز و گرم مردم است
قدرش از اندازه بیرون
قدر نان گندم است * * *

در جوار گلیه بیچاره ها
در ضمیر شعر آتش باز ساعر
در ضمیر آرزوی کوچی و آواره ها
در نهاد هر صغیر و هر کبیر
در میان مزرعه دل های مردان نبرد
در کنار مادران جان فدا
زیر بار کلفت و آزار و درد
زیر حکم حاکم عیار و دود بی صفا
زیر سم مرکب کشور ستانان عرب
زیر پای لشکر اسکندرو جنگیزو لنگ
زیر دریای خون محمود ، سلطان غضب
خفته او بر سرافراختن
زندگی را سر زانو پرداختن
راه کشور عتیر افشان ساختن
راه آزادی خود می یافت او
لیک این راه مقدس را کجا می یافت او
* * *

تاباید راه رستن این گل ارمان خلق
چون سبزی تا ببخشید دارو در مان خلق
خون دل میر یفت عمری از سر مژگان خلق
می برآمد ناله و افغان خلق
عاقبت از راه فصل انقلاب
از ره پیچ و تاب

از ره شیب و فراز
از ره فواره های پر غداز
از ره عجز و نیاز
از میان روز نه ، مانند نور آفتاب
یک صباخی اول فصل بهار
ماه نور بی غبار
سر بر آورد این گل اقبال افغان
سر کشید از دامن خاک کهن
همچو رزم روزنو ، روزی نو
همچو رزم فصل پیروزی نو
همچو رزم فصل استقلال افغان
فال نیک صبح استقبال افغان

در نظر آمد گل احمر جو آتش پرفصفا
در دلش داغ ستم ، داغ جفا
در رگش خون هزاران خیبری
خون صد ها قهرمان کشوری
خون صد ها تن فدایی و شهید انقلاب
زین سبب گردانش دستی بدست
در مثال غنچه لبخند ها
دسته های کاکل دلیند ها
در مثال وحدت و پیوند ها
خلق روز جشن عید انقلاب
چون نوید انقلاب
این گل دیبا رموز روزگار زنده است
این گل زیبا گل صبر و گل پابنده است
گر بود دشوار بشکفتن و را

بلبلان را داز دل مفتن و را
تشنه دیدار عاظم آینده است
مرجه خاین همچو خار سخت آزارش نمود
محکوم زندان و بردارش نمود
دسته دسته
بسمه بسمه
در پلچرخي گرفتار ش نمود
او نه پژمرد
او نمرود
اینک از نو سر به بالا می کشد *
نقشه افکار والا می کشد
باعمه نشو و نه ای راستی
جلوه و سر سبزی های راستی
دشمن بدکین خود را
دشمن بدین خود را
دشمن بی دین خود را
دشمن دیرین خود را میکشد !
انقلاب ثور بیشک زاده وجدان خلق
راوی درد آسمانی نلب پر ارمان خلق
حامی دیگر برای دین و ایمان نیست نیست
انقلاب ثور باشد حامی ایمان خلق
گل یار دیگر آمد عید سوز و بی وفا
قاتل و قبیاد و دود و بر جفا
انقلاب ثور آمد یار خوش پیمان خلق
شد منور از جهانش اختر تابان خلق
جلوه خواه بیرقش امروز در هر شهر و ده
مژه گانی میدهد از پیروزی و جولان خلق
در پناه انقلاب ثور باشد جاودان
سر نوشت بی گزندی فعله و دهقان خلق

کابل - ۸۰-۷۴-۲۴

در شماره آینده در مورد مجموعه اشعار ادبی و مختصر بیوگرافی شاعر تاجیکستان اتحاد
شوروی اسرار رحمانوف که بنام «حماسه برادری» به خلق قهرمان افغانستان تحفه
فرستاده شده است شمارا آشناس. کنیم .
بیانی

آزمایشگاه کامای رنگا رنگ

پلی که آسیا را به اروپا وصل میسازد

رود یسارد گیلنگ
هفتاد و پنج سال قبل نوشت :
((اوه شرق شرق است و غرب
غرب و این دو هیچگاه با هم یکجا
نمیشوند.))
م. اعمار این بل فولادی گفته اوزا

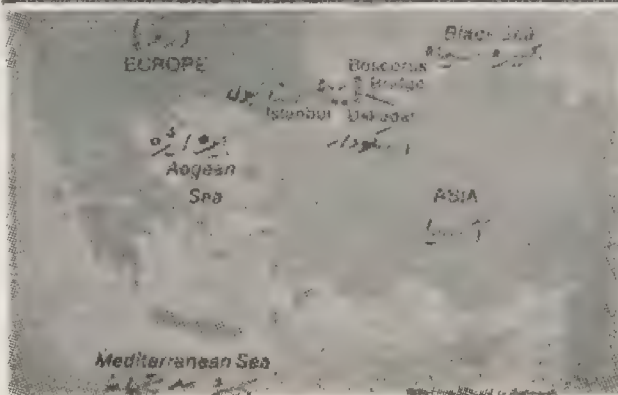
نقض میکند ، يك نوع پل جدید
بالای آبنا ی باسفورس اعمار
گردیده که مسافت بیست و
اروپا و آسیا را سهولت می
بخشد .

بل با عظمت در اکتوبر ۱۹۷۳
بامراسمی که با پنجاهمین سالگرد
جمهوری ترکیه مصادف بود افتتاح
شد . برای قرنهای آبنا ی باسفورس
برای رابری ترکیه بوجود آورده
بود . این آبنا بحیره سیاه و بحیره
ایژه را وصل ساخته اما يك ملت
را دو تقسیم ساخته است .

نخستین بار داریوش اول
پادشاه فارس برای از بین بردن
خالیگاه و ساختن پل ، کشتی
در ۵۱۲ ق.م. با همدیگر بست تا
قشون او توانست عبور کند . تاریخ
ثبت نکرده است که داریوش به
سازندگان پل چیزی پرداخته باشد
اما ساختمان پل شش خطه عصری
بیش از سی میلیون دالر تمام شد .
دیزاینرها توقع داشتند ، تا
برای باز پرداخت این پل در ظرف
چهار سال با کمتر از آن حق العبور
پرداخته شود و متوقع بودند که
بیست و دو هزار عراده روزانه از آن
پل عبور نماید .

پل باسفورس سه خالیگاه را در
یکوقت وصل میسازد از طریق این
پل مبادلات تجاری از حومه شهر
اسکودار به شهر استانبول انتقال داده
میشود .

این پل دو قسمت ترکیه را با هم
ارتباط داده ، اروپا و آسیا را با هم
وصل میسازد .



از بالا به پایین:

۱- نمای از پل عصری جدید
که بالای آبنا ی باسفورس اعمار
گردیده است .

۲- نقشه قسمتی از قاره اروپا
و آسیا که موقعیت آبنا ی باسفورس
و پل را نشان میدهد .

WATER-VITAL RESOURCE FOR LIFE



"Let not a single drop of water
that falls on the land
go in to the sea without serving
the people"

Pamir, 1977

آب محفوظ منبع حیات برای مردم

آب هر چند يك متاع عادى محسوب می شود اما مليون هانفر در جهان قادر بدانشن آن نبوده و بسيار كم از آن متمتع میشوند .
مخصصين می گویند كه منبع آب محفوظ (آب مشروب) روبه قلت میباشد .

در حقيقت تنها برای يك فيصدی قلیلی نفوس دهات در آسیا و منطقه او قیا نوس كه نفوس آن به ۸۴۵ مليون بالغ می گردد میسر است .

احصائيه ها از تعداد بيست مملكت در آسیا و اوقيانوس نشان میدهند كه فقط از جمله سه مملكت يعنى بنگله ديش فی جی و تانگا قادر گردیده اند كه آب محفوظ برای ۵۰ الی ۷۰ فيصد نفوس دهات خود تهیه نمایند در یازده مملكت ديگر مثل افغانستان، بر ما، هندوستان، اندونيشيا، مالداويز، نپال، پاکستان، پاپووا، نیوگینی،

سريلانكا، تایلند و ویتنام فقط پنج الی بيست فيصد باشندگان دهات به آب نوشيدنی دسترسی دارند . در گروپ آخری شش مملكت كه عبارت اند از ایران، ماليزيا، جمهوريت كوريا، فلیپین، ساموا، جزایر سو لو مان، كه آب محفوظ فقط به ۲۳ الی ۴۹ فيصد نفوس دهات تان می رسد .

از مظارعه سازمان صهی جهان بر می آید كه دسترسی به منابع آب برای مردم دهاتی از ضروریات حیاتی است . بدون آب آنها نمی توانند بطور کافی غذا تولید نمایند تا کالوری مناسبی را در وجود حفظ نمایند در نتیجه بهبود و صافی حیات شان به مشکل بدست می آید . مطالعه همچنین ادامه میدارد كه نیروی تولید اجتماعی و رشد اقتصادی مربوط به انكشاف منابع آب و وسایل حفظ الصحة اساسی در مناطق دهات میباشد .

قسمت های عمده انكشاف منابع آب در منطقه اسكاپ شامل آبیاری قوه برق آبی، كنترول سیلاب و تهیه آب شهری و دهاتی میباشد در صورتیكه اگر برای مردمان بیشتر در آسیا او قیانوس مخصوصا در مناطق دهات آب کافی دارای صفات مناسب برای مصرف منزل و هم چنین برای زراعت و صنعت مورد ضرورت شان تهیه نمایم به روش های با بتراتیژی های جدیدی نیازمند هستیم .

نگارید يك قطره كوچك آبی كه بالای زمین فرود می آید بدون استفاده به بحر بریزد .
(تصویر فوق عبارت از پوستری است كه توسط ملل متحد بمناسبت دهه بین المللی آب به نشر رسیده است) .

ساختمان بند ها به اندازه متوسط و بزرگ ساده زمین قابل زراعت را در تحت آبیاری در سازه مملكت از ۱۹۷۷ تاکنون به ۳۸۳۲۲ مالدون هكتار تر یید بخشیده .
تقسیمات فیصدی زمین های تحت آبیاری به اساس قسمت های منطقه قرار ذیل میباشد :
آسیای شرقی (چین و جمهوریت كوريا) ۴۶ فيصد ، آسیای جنوبی (افغانستان ، بنگله ديش ، هندوستان ، ایران ، نپال ، پاکستان وسری لانكا) ۲۷ فيصد و آسیای جنوب شرقی (برما ، اندونيشيا ، جمهوريت تایلند و ویتنام ۲۰ فيصد .
بك ارز یابی انكشاف و تنظیم منابع آب نشان میدهد كه يك ظرفیت عظیمی برای انكشاف آبیاری در چندین مملكت منطقه اسكاپ برای تولید تو لید غله چغات موجود است .
اما از منابع بند های بزرگ و پروژه های تولید برق آبی نسبتا يك تعداد محدود مردم در سطح قریه مستفید گردیده اند در تولیدات شان تولید به عمل آمده در حالیکه

رژمدگان اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان! در راه تطبیق تصامیم اولین کنگره خویش مجدانه پیکار نمائید .
 ابزار تو لید را به صورت شایسته و موثر بکار برید ، با کار پیگیر و سازنده سطح نو لید را افزا یش بخشید در راه بهبود شرایط کار
 مسا عی بخرج دهید.

بقیه صفحه ۱۴

زحمتکشان میهن ما . .

— حالا در مقابل یکی از دکان های نانوا یی در جوار جاده میوند قرار داریم واز گل محمد نانوا که به قول خودش از مدت سی و پنج سال بدین طرف به شغل نانوا یی اشتغال دارد خواهش بعمل می آوریم تا اگر پیامی به استقبال از سو مین جشن پیروزی انقلاب شکو همند ثور به هموطنان خود داشته باشند ارائه بدارد ، میگوید :

انقلاب زنجیر شکن ثور که آزادی واقعی انسان زحمتکش جامعه ما را از زیر فشار های گوناگون سیاسی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به ارمغان آورد انقلابی است که در راه حفظ و تکامل آن لحظه یی نبا ید تغافل ورزید و بیام من به کلیه زحمت کشان کشور این است که اکنون که انقلاب زنجیر شکن ثور را به پیروزی رسانیده ایم و قدرت سیاسی را از سلطه جباران و ستمگران به تصرف خود در آورده

صنفی زحمتکشان کشور است . وی میگوید : قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور دو لتهای مستبد و ایسته به خاندان یحیی می کوشیدند تا وحدت و همبستگی مردمان کشور ما را بر هم زنند و نگذارند توده های وسیع مردم به طور علنی و روز افزون در اتحادیه های صنفی و دیگر سازمان های اجتماعی دور هم جمع گردیده با کار دسته جمعی و رهبری شمه خود وطن و جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی سوق دهند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکو همند ثور این خواسته برحق زحمتکشان افغانسان تحقق پذیرفته روز بروز وسعت می یابد ، همه اقشار و اصناف زحمت کش کشور در صفوف مربوطه خویش گرد می آیند و برای رسیدن به جامعه عالی انسانی سعی و محاد هدت بخرج می دهند ، یقین کامل داریم که مردم زحمت کش مابزودی

ژنده بلاد اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

ایم نگذاریم دیگر دشمنان کهنه کار به ایجاد جامعه فاقد استثمار فرد میهن و جامعه ما با عوام فریبی و ریا کاری مانع رشد و تکامل جامعه ما گردند و از سرعت تکامل انقلاب ملی دموکراتیک ما بکاهند زیرا امروز سرنوشت مردم عذاب دیده ما با سرنوشت انقلاب شکو همند ثور سخت بهم گره خورده اند و به یکدیگر ارتباط مستقیمی کسب کرده اند.

محمد آصف که پیشه مسگری را از پدر به ارث برده است و از مدت بیست سال بدین طرف در جاده میوند به پیشه مسگری اشتغال دارد به جواب سوالی در مورد مزایای پیروزی انقلاب شکو همند ثور چنین گفت :

یکی از اثرات سودمندی که انقلاب شکو همند ثور بالای حیات زحمتکشان کشور به بار آورده است شرایط تاسیس علنی اتحادیه های

به ایجاد جامعه فاقد استثمار فرد از فردنایل آمده به همه بقایای نابرابری های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی در کشور خویش خاتمه می بخشند . سید ولی محمد یکی از علا فاندوی شهر کابل ضمن آنکه حلول سومین سالگرد انقلاب آزادی بخش ثور را به همه زحمت کشان افغانستان مبارک باد می گوید در مورد ارزشهای انقلاب شکو همند ثور اینطور بیان داشت : یکی از دست آورد های انقلاب شکو همند ثور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن ایجاد شرایط مساعد برای تاسیس جبهه وسیع ملی پدر وطن است که اکنون مادر آستانه تشکیل چنین جبهه مردمی و مترقی قرار داریم . وی گفت : جبهه وسیع ملی پدر وطن که به اشتراک همه اقشار و طبقات زحمت کش کشور اعم از

کارگران ، دهقانان ، ماموران و سایر ی زحمتکشان کشور اقوام قبایل و ملیت های مختلف کشور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرف تاسیس است چنان یک جبهه ملی و مردمی ای است که ما را در راه رسیدن به آرمان های والای انسانی خویش در جهت اعمار یک افغانستان نوین و مترقی یاری بزرگتر می رسانند و زمینه رشد و تکامل سریع جامعه ما را بیش از پیش مساعد می سازد از این رو بر همه زحمتکشان کشور ما است تادر جهت ایجاد هر چه زودتر این جبهه ملی و مردمی یعنی جبهه وسیع ملی پدر وطن با حزب ودولت انقلابی خویش از هیچگونه بذل مساعی دریغ نوزند .

— عزیزالله ((رضوی)) مامور موسسه طبع و توزیع کتب بیهقی که در عین زمان به صفت محصل در فاکولته شبانه علوم اجتماعی بو هنتون کابل مصروف فراگرفتن درس و تعلیم می باشد ضمن آنکه

حلول سومین سالگرد انقلاب آزادی بخش ثور را گرامی می دارد چنین میگوید :

یکی از اهداف بزرگ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این راه آورد عظیم انقلاب آزادی بخش ثور محو کامل جهل و بیسواد ی از دامان مطهر میهن ما و تجهیز هر چه بیشتر جوانان کشور با سلاح علم و دانش می باشد ، روی همین منظور بود که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایط پیروزی مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور و سقوط باند بی فرهنگ امین در پهلوی سایر فعالیت های علمی و فرهنگی خویش به تاسیس فاکولته های شبانه در چوکات بو هنتون کابل همت گماشت تا آن عده از جوانان ما که در گذشته بنا بر موجودیت عللی نتوانستند تحصیلات عالی خویش را به برپایه اكمال برسانند امروز در پهلوی اینکه برای آبادی و شکوفانی میهن و جامعه خویش



مساعدت شرایط اقلیمی و کار انقلابی دهقانان کشور باعث گردیده است تا در بازار های کشور وفرت مواد ارتزاقی بمشاهده برسد



کار و بیکار انقلابی می نماید
بتوانند در چوکات این پوهنچی
هابه تحصیلات عالی خود ادامه
دهند و در رشته های مورد نظر دانش
تخصصی کسب نمایند .

وی گفت: دولت هایی که به خواست و
اراده توده ها بوجود آمده باشند
به دانش و آگاهی توده
ها انکادارند و دولت
ها و حکومتیکه خلاف میل و اراده
توده ها عرض اندام نمایند به جمل و
اغفال مردمان زحمتکش
استوار اند . دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان که بر اراده
و حمایت بالقوه و بالفعل خلق
زحمت کش کشور بوجود آمده است
به دانش و معرفت توده ها اتکا
دارد و در راه تنویر اذهان زحمت
کشان کشور از هیچگونه بذل
مساعی دریغ نمی ورزد .

— علی اکبر یکتا از زحمتکشان
دیگر کشور ما که دکان کباب پزی
دارد و از این رهگذر از سالیان
درازی بدین سو امرار حیات می
نماید راجع به یکی از آزادی های
دیگری که از برکت پیروزی
انقلاب آزادی بخش ثور نصیب مردم
عذاب دیده ما گردیده است چنین
گفت :

انقلاب شکوهمند ثور در پهلوی
دیگر آزادی هایی که نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است
آزادی بیان و گفتار را نیز به زحمت
کشان میهن به ارمغان آورده است
وی می گوید :

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند
ثور مردم ما این حق را نداشتند
که از حقوق خود به طور علی دفاع
نمایند و در مقابل انواع بی عدالتی
ها و حق تلفی هایی که در مورد ایشان
صورت می گرفت سخنی بر زبان
آورد ولی با پیروزی انقلاب رهایی
بخش ثور و به خصوص مرحله
نوبین و تکاملی آن این مامل برحق
مردم مابوضاحت کامل تحقیق
پذیرفت و آزادی بیان و گفتار بطور
واقعی آن در میهن ما عرض اندام
نمود .

فقیر محمد یکی از هموطنان
عذاب دیده ماکه بروی جاده پلهوی
تبنگی قرار دارد و از طریق فروش
میوه جات امرار معیشت می نماید
در مورد یکی از راه آود های دیگر
انقلاب ملی و دموکراتیک ثور این
طور می گوید :

انقلاب بر گشت نا پندیر ثور

اکنون کار گران و پیشه وران زحمتکش با فراغ خاطر به کار پراثر خویش ادامه می دهند

همانطوریکه بسا آزادی های سیل
سی و اجتماعی مردم عذاب دیده میهن
مارا به ارمغان آورد آزادی عمام و
تامادیان و مذهب زحمتکشان کشور
را نیز تضمین چه که تقویت و تحقق
بخشیده است .

وی می گوید : انقلاب شکوهمند
ثور که دست بیداد گر چپاولگران
و ستمگران را از دامان پاک مردم
عذاب دیده میهن ماکوتاه نموده
انواع آزادیها را نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است

است که میگوید : ((چیزیکه عیان
است چه حاجت به بیان است))
خدمتگذاری های صادقانه حزب
و دولت انقلابی مارا در برابر دین
مقدس اسلام که آئین دیرین زحمت
کشان کشور مارا تشکیل دهد
هیچ بیننده بی نمیتواند انکار نماید
مادر عمل مشاهده می نماید که
دولت جمهوری دموکراتیک افغان
نستان آزادی اجرای مراسم دینی
و مذهبی را برای تمام مسلمانان

بیکار جوانان سر سپرده حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان! در مبارزه بی امان علیه دشمنان انقلاب و در راه شگوفانی میهن آزاده ما پیشقدم باشید .

موجب آن شده است تا امتیاز با
ختگان در میهن ما باباهانه قرار دادن به
اصطلاح به خطر افتیدن دین مقدس
اسلام در این نقطه از جهان ذهنیت
عذاب دیده گان میهن مارا مغشوش
سازند و از آئین مطهر اسلام که
همواره مورد احترام حزب دولت
و مردم زحمت کش کشور ما قرار
دارد تجارت سیاسی نمایند تا باشد
که به زعم خود از این راه منافع
از دست رفته خود را باز یابند و
مردم تازه از بند رهیده مارا باز
در بند استبداد پیر حمانه خود
بکشانند .

وی علاوه میکند : مثل معروف

کشور تضمین نموده است و پروان
سایر ادیان و مذاهب در اجرای مراسم
دینی و مذهبی خویش که آسایش
و امنیت جامعه را تهدید نمایند
آزادی کامل دارند . موجودیست
اینگونه شواهد و مدارک عینی
مارا به حقانیت خدمت گذار ی حزب
و دولت انقلابی مادر برابر مردم
عذاب دیده کشور هر چه بیشتر
متیقن می سازد و تبلیغات بر اساس
و دروغین محافل ارتجاعی و امیر -
یالستی جهان را که علیه حزب و
دولت انقلابی مابراه انداخته اند از
ریشه ختنی می سازد .

— عبدالحمید کارگر دستگاه

مدل سازی فابریکه جنگلک حلول
سومین جشن پیروزی انقلاب
آزادی بخش ثور رابه همه زحمت
کشان کشور و به خصوص صنف
کارگران میهن تبریک گفته چنین می
افزاید .

دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان که در اثر پیروزی انقلاب
شکوهمند ثور بوجود آمده است
مطابق به حکم اصول اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
نمایش می ورزد تا سیاست تساوی
حقوق ، دوستی برادرانه و رشد
همه جانبه تمام ملیت ها اقوام و

قبایل کشور را اعم از خورد و بزرگ
در وطن واحد ما افغانستان تحقق
بخشیده به همبستگی زحمتکشان
همه اقوام ، ملیت ها و قبایل
کشور در امر مبارزه مشترک به
منظور تحقق اهداف و آرمان های
والای انقلاب شکوهمند ثور مساعدت
کرده حقوق قانونی ایشان را
تضمین و تأمین می کند .

وی می افزاید : قبل از پیروزی
انقلاب رهایی بخش ثور دولتهای
مستبد وابسته به دودمان یحیی
با تعقیب سیاست های ارتجاعی و امیر -
یالستی گوشش می نمودند تا میان اقوام
قبایل و ملیت های کشور ما ، نفاق و
دورنگی ایجاد نمایند و از پراگنده گی

نوبین انقلاب فرخنده تود آغاز گردید -عکس
ماده است -

عمودی :-

۱- يك حرف ودو خانه -۲- به افتخارش
چشم می گیریم ، ۳- هم شکران نعمت و هم
حاصل لیلیو ، رول میان تپی ، قبول می نمایم
به پشتو ، ۴- فساد پیشه ، اولین فصل سال
۵- دروازه عربی ، طرف ، اگر نباشد هیچ
چیز را شنیده نمیتوانید ، ۶- عددی است به
پشتو ، حرف ندائییه ، ضمیر اشاره -۷- در
داخل بدن جادارد ، از ریاضی دانان قرون
وسطی اروپا که به جرم کشف یکی از قوانین
طبیعی تکفیر و محکوم به اعدام گردید .

در پهلوی استدیوم قرار دارد و جای تفریح
است ، ۸- از اصطلاحات شطرنج ، این ریاضیدان
بقیه در صفحه ۶۱

تهیه و تنظیم از: صالح محمودکسار



سرگرمی ها و مسابقات

جدول به افتخار

سومین سالگرد

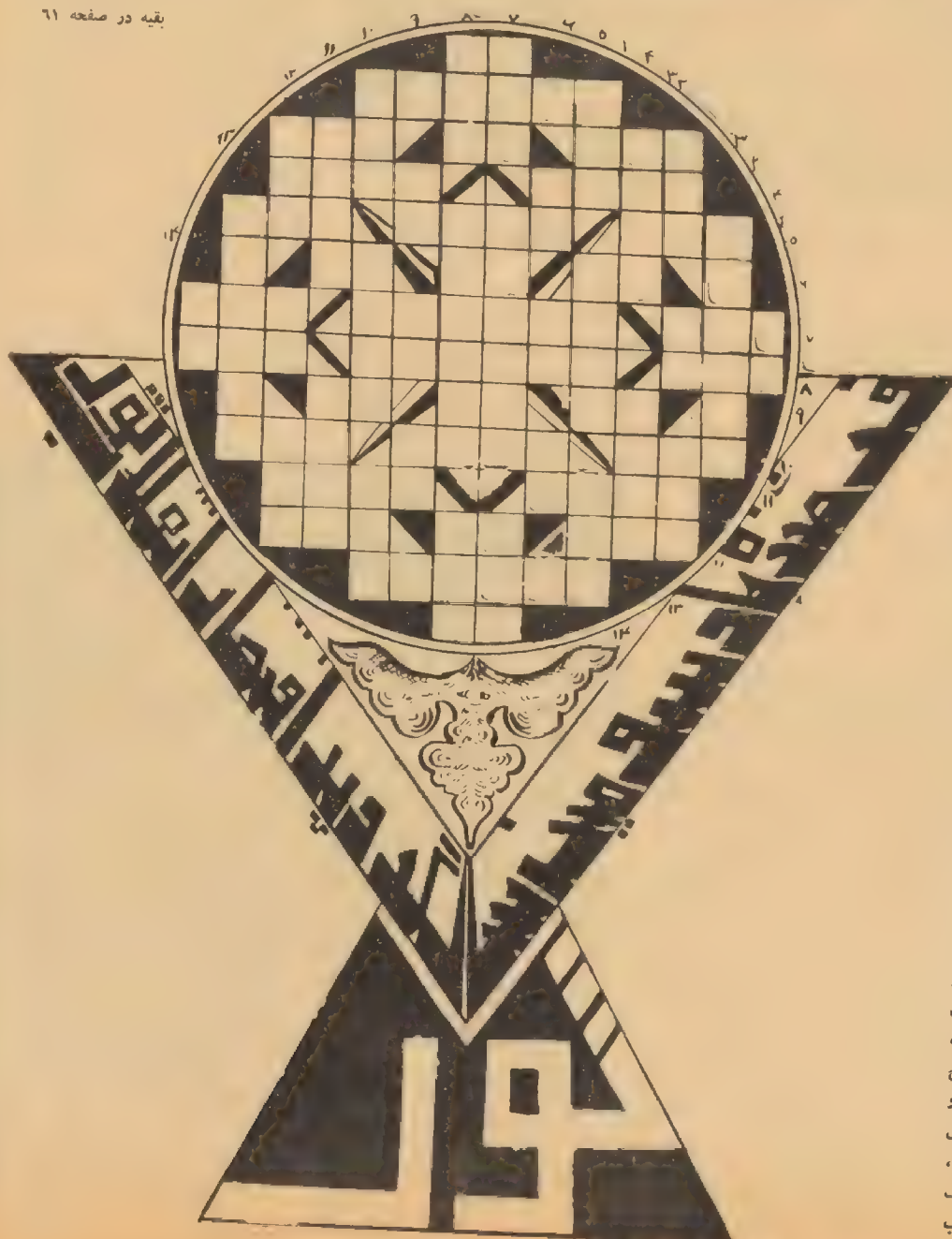
پرافتخار انقلاب

ثور

صفحه سرگرمی ها و مسابقات سومین سالگرد
پرافتخار انقلاب ثور را به تمام هموطنان کشور
تبریک گفته و جدول را به افتخار ش طرح نمودایم
افقی :-

۱- در جم شهرت دارد و هم ساعران آنرا
بسیار توصیف می نمایند

۲- اثر برجسته از نویسنده مشهور فرانسوی
الیزا گامو -۳- اثر برجسته یکی از علمای کشور
عزیز ما ، از آن طرف نمیشود که خشک باشد ،
از هشتم بلند است ، ۴- این شهر شاهد
بزرگترین انقلاب آسیایی میباشد و آنرا گهواره
انقلاب نیز نامیدند ، گرد ، سحر به املاي غلط ، فلمی
است به اشتراك و جنتی مالا وراج کیود اگر
منظم گردد ، از آن طرف پرنده است ، ۶- آخرین
حصه حیوانات ، از کلمات ندائییه ، کلمه تعجب
۷- صد سانتی است ، آخرش را تغریب کنید
سالون آن بجا میماند ، از حشرات مضرمو
خطرناك برای نباتات ، - ضرب المثل بزبان
عوام ، سه حرف را باد است معکوس یکجا سازید ،
از پرازی ت های جلدی حیوانات ، ۹- صبر تلخ
است اما شیرین دارد ، دو خانه ودو
حرف ، ۱۰- هرم شکسته ، آواز موسیقی ، بالای
اسپ قرار دارد ، ۱۱- فلمی است هندی ،
وظیفه شکارچی ، امر به نرفتن ، از بین حروف
چشمق انتخاب نمائید ، از هر دو طرف منسوب
به خود است ، ۱۳- روزی است که مرحله





بقیه صفحه ۴۵

سالگرد انقلاب شکوهمند ثور...

انسان بر گزیده راد ر لای آثاری خویش
منعکس سازد .

انقلاب ثور هنرمند را مو طیف
گردانید که جز به نفع توده ها به چیز دیگری
نیانداش و هنرمند حق ندارد قصه تنهایی
و شکست بگوید باید از جمع بگوید و از پیروزی
های انسان امروز - هنرمند باید خدمتگزار
راستین جامعه باشد و تلطیف گرا احساس مردم
به مردم راه و رسم زندگی بهتر را بیاموزاند و
ذوق مردم را به سطح متعالی ارتقا دهد.
ما از صمیم قلب جشن فرخنده انقلاب ثور را
به همه هموطنان نجیب مان تبریک میگوییم
و سرافرازی شان را میخواستیم . اتحاد و اتفاق
ما مرگ دشمن است ، یکپارچگی ما مشت
کوبنده بر دهن ناپاک ارتجاع میگوید .

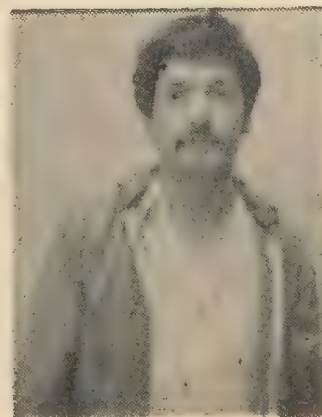
...



راغبه محصل پوهنخی ادبیات : آنکه وحشیانه
استعمار میشد بر صدر مجلس نشست
منظورم مردم شریف ماست ...



همایون : دشمنان می پنداشتند که جلو
توفان توفنده انقلاب را هیچکس نمایی خبر
از اینکه توفان انقلاب خس و خاشاک را
سبکسازد می برد ...



غیور جوانان : بگذارید که سگان از پی قافله
غوغا کنند کاروان به پیش میرود

همایون محصل سال سوم پوهنخی ادبیات
و زبان باورشن اندیشی و واقع بینی به پاسخ
این پرسش که چه گفتنی های در باب سومین
سالگرد انقلاب ثور دارد ، گفت :

پیروزی انقلاب ثور نقطه عطف در تاریخ
معاصر ماست ، پیروزی ثور بر ظلمت است
پیروزی حق بر باطل است و بالاخره پیروزی
زحمتکشان برستم کیشان است .

جشن سالگرد انقلاب شکوهمند ثور بار دیگر
روی دشمنان را سیاه ساخت و زمستان رفت
و رو سیاهی به ذغالیان ماند .

دشمنان می پنداشتند که جلو توفان توفنده
انقلاب را بگیرند ، اما بی خبر از اینکه توفان
انقلاب خس و خاشاک را سبکسازد می برد و به
باد نیستی دردم می پیچاند . دشمنان به تن
لرزه افتادند گرد باداران خود حلقه زدند ،
پلان هارپختند ، توطئه ها چیدند دهشت -
افکنی های با کردند مگر نتوانند سد انقلاب
گردند .

اما بی خبر از اینکه تاریخ بر نمی گردد و
انقلاب به پیش میرود ...

وی افزود : بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند
ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن توده ها
زندگی پرسعداتی را آغاز کردند بر مقدرات
و سر نوشت خویش خود حاکم شدند ، گروه
جمع آمدند از دست آورد های انقلاب ثور
باشف و شور پشتیبانی کردند . صفوف خود
را فشرده تر ساختند و به تشکیل جبهه وسیع
پدر وطن آرمانهای خویش را تحقق یافته دیدند
آزادانه نظر دادند بر آزادانه خواست و نظر خویشان
رادر مطبوعات کشور انعکاس دادند .

در گذشته ها توده ها راز آموزش سیاسی
دور نگه میداشتند و کتاب های مترقی ، پنهانی
میان روشنفکران رد و بدل میکردید و کسی حق
خواندن کتاب های سیاسی را نداشت .

پیروزی انقلاب ثور ، همه را با سیاست آشنا
ساخت ، توده ها را آموزش سیاسی داد ، کتاب
های مترقی به قیمت بسیار نازل دستیاب همه
گردید ، هر کس هر کتابی را میخواست
بخواند میتوانست . و به اینگونه همگان خوراک
فکری خوب دریافتند .

برما جوانان است که سر سخنان و عاشقانه
از دست آورد های انقلاب دفاع نماییم . از
هیچ چیز نهراسیم و با مشکلات در آمیزیم
و واقعیت هارابی پرده و عریان ببینیم . حقایق
را با مردم در میان بگذاریم و فریبکاری دشمنان
را به مردم آشکار نماییم و از چهره شان نقاب
دوغین مردم دوستی را بدریم تا پرده هارافتند
و حقایق آشکارا جلو گیری کنند .

برما جوانان است که از وضع جامعه خود
آگاهی یابیم و به مدد دانش و عقل گره از کار
فرو بسته بکشیم . بسا هیولای بیسوادی
بجنگیم و در خدمت گسترش سواد دانش قرار
گیریم .

باری ، اینروز ها که به تجلیل سالگرد
انقلاب شکوهمند ثور زانو زده ایم ، باز هم ،

بار دیگر توطئه ارتجاع و امپریالیسم بین المللی
نقش بر آب میگرد .
اما رفتن و رزمیدن انسان زحمتکش ثبت
دفتر زمانه میشود .

غیور جوان محصل صنف سوم رشته آلمانی
پوهنخی زبان و ادبیات ، آرزوهای سالگرد
انقلاب شکوهمند ثور را چنین اوج میگنارد :
انقلاب ثور که به خواست اکثریت توده های
رنجیده و ستمکشیده مردم افغانستان به
پیروزی رسید ، نقطه چرخشی بود در تاریخ
کشور و پیروزی دوشسانی بود به نفع نیروهای
صلح و سوسیالیسم .

از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور درست
سه سال میگذرد و در ظرف همین سه سال محدود
بخصوص مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور
و حدت گسست ناپذیری میان مردم و حزب ، مردم و
دولت ایجاد گردیده است . مرد با شور و شوق
برای آبادی کشور خود کار میکند ، داوطلبانه
برای بلند بردن سطح عایدات دولت زحمت
میکشند و داوطلبانه برای دفاع از دست آورد
های انقلاب شکوهمند ثور در جبهه های گرم
مبارزه شرکت می جویند .

آیا اینها کافی نیست که روی دشمنان
فرورخته شده و اچیر را سیاه گرداند ؟
بگذارید که سگان از پی قافله غوغا کنند .
کاروان به پیش میرود . چنانکه هم همینگونه
شد . با همه دسایس دشمنان ، با همه پروپاگند
های وسایل دروغ پرانی دسته جمعی غربی ،
انقلاب ثور به پیش شتاب چنانکه همین اکنون
شاهد سومین جشن سالگرد انقلاب شکوهمند
ثور هستیم و شادی میکنیم و طبل رسوایی
درو غیر دازان را می کویم .

با همه دهشت افکنی ها حجم تولیدات نسبت
به سالهای گذشته افزونی یافت . پلان های طرح
شده با کمال دقت پیاده گردیده ولی اگر این
نیروهای کثیف ارتجاع و امپریالیسم مارا آرام
نگه میداشتند و اضعا دست آورد های مادر
رشد اقتصادی و ارتقای سطح رفاه مردم باز هم
بیشتر از پیشتر می بود . هدف ها و آرمان های
حزب ، انقلاب و دولت انقلابی ما جز بهتر شدن
حیات مردم و آرامی توده ها فارغ از هر گونه قید
ظلمت بار چیز دیگری نیست .

و تظیف و رسالت وطنپرستان و هم میهنان
شریف ماست که فریب دروغ و یاوه سرایی
های دشمنان و انخورت و تشویش عانه بر ضد دشمنان
قد علم نمایند تا هر چه زود تر به سوی افق های
مژده بخش فرداره ز نیم و رسالت مندی خود را

باجان و دل انجام دهیم . جوانان ما که نیروی
بر توان و اخلاق جامعه اند رسالت بس عظیم
و مسوولیت نهایت سنگین را در قبال خدا مت
به مردم و پیشرفت و تعالی و آبادانی جامعه
خود دارند . بایستی هر چه بیشتر وظایفی
را که حزب ، انقلاب و جامعه بدوش شان سپرده
از مویه مویه انجام رسانند و همین ...



عبدالغلیل کارگر فابریکه جنگلک

دشمنان انقلاب شکو همد ثور یکی بی دیگر افشاو خنثی می گردد و ماسک ها از چهره های سیاه اجیران ارتجاع و امپریالیزم جهانسی فرو می افتد

مون به استقبال سو مین جشن پیروزی انقلاب نور چنین گفت : مادر جامعه خود اعیاد و جشن های فراوانی داریم و لسی هیچ جشنی و هیچ روزی برابر با جشن پیروزی انقلاب شکو همد ثور فرحت بخش نیست . چه در همین روز خجسته بود که زحمتکشان مهندسین مین ما به سر نوشت سیاسی خویش مقدر گردیدند و در اثر مبارزات بر حق وعاد لانه خود کاخ دیرین ارتجاع و امپریالیزم رادر کشور فرو ریختند . وی گفت : زحمتکشان افغانستان اکنون سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکو همد ثور رادر شرایطی تجلیل می نمایند که توطئه ها و دسائیس



این کارگر زحمتکش شغل پدری خویش را دنبال می نماید

بقیه صفحه ۱۱

بقیه صفحه ۲۲

پیروزی و بهر روزی...

رزمجو بگوئیم که تنها با تکامل و رشد همه جانبه دمو کراسی می توان به عدالت اجتماعی دست یافت لهذا ما زنان وظیفه خویش میدانیم تا با کار و تلاشی خستگی ناپذیر خویش در جهت تحکیم و حث خلق های افغانستان فعالانه سهم گرفته و نقش خویش را در توسعه پایه های جبهه وسیع ملی پدر وطن که تکیه گاه اجتماعی حزب و دولت در انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی به شمار میرود به طور شایسته ایفا کنیم . زنانه باد جنبش دمو کراتیک و مترقی زنان افغانستان و جهان .

تلاش بود تا در جهت آزادی کامل زن و در راه رهایی این برده محوش به فرمان مرد خنثی را انجام دهد و به خاطر سازمان دهی کار های مشری را در بین زنان انجام نمود و هیچگاه سعی و تلاش را از دست نداد تا اینکه سر انجام انقلاب زنچیر شکن ثور زنچیر های بردگی را از دست و پای زن افغان دور نمود و به زن افغان فضای باز و آزاد بخشید .

در خاتمه ما در حالیکه در آستانه تجلیل از سومین جشن شکو همد ثور قرار داریم میخواهیم به زنان حماسه آفرین به زنان شجاع و مبارز به مادران فرمان و دوشیزگان

بقیه صفحه ۵۰

پرورش اطفال...

انقلابی رادر دامان پاک شان پرورش داده اند . بناء مادران ، زنان بنسبته افغان بیاید در افتخار جاودانی وطن پرستان سپیم باشیم و فرزندان وطن پرست ، رزمجو ، پیکارگر و انقلابی را به روحیه و خواسته های عصر زمان و آرزومندی انقلاب ثور پرورش و تربیت نماییم . ایشان شاعران مدرسه انقلاب سازیم و ایشان درس صداقت ، فداکاری و راستی را تدریس نمایند زیرا مسوولیت وجدانی این حکم دابه ما صادر می کند .

به پیش به سوی تربیت فرزندان انقلابی در جهت حفظ و حراست انقلاب ثور این زندگی ساز نسل های امروز و فردای کشورمان تاریخ فرزندان شجاع ، دلیر و حماسه آفرین

آشامان قرن نجات دادند و صفحه نوین رادر تاریخ افغانستان انقلابی میشوند که برای نگهداشت و رنگینی آن باید فرزندان مایعی اطفال امروز که مردان و زنان فرد او پاسداران واقعی افغانستان آزاد و آباد اند .

دفاع از دست آوردهای انقلاب ثور و بالخصوص مرحله نوین و تکاملی آن را با تیر و منتهی هر چه تعامد پاسبانی و حفظ نمایند و در نگهداری آن اذدل و جان بکوشند .

همچنان افتخار به مادران نیست که در طول تاریخ فرزندان شجاع ، دلیر و حماسه آفرین

زحمتکشان میهن...

بادر نظر داشت اثرات نهایت ارزنده و حیاتی ای که پیروزی انقلاب شکو همد ثور بخوص مرحله نوین و تکاملی آن بایستی حیثیات اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان کشور به خصوص بالای ماکارگران بجا گذاشته است می خواهم بیکدی از این اثرات سود مند اشاره نمایم . یکی از تحولات بزرگی که در اثر پیروزی انقلاب شکو همد ثور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن در حیات اقتصادی ماکارگران و اجیران دولت رونما گردید افزودی معاشات مای باشد که در شرایط کنونی بالای حیات اقتصادی ما نهایت سود مند و موثر می باشد . وی گفت : دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که خود یسک

دولت کارگری است ، به وضع حیثیات کارگران توجه جدی مبذول می دارد و در راه بهبود اقتصاد کارگران زحمتکش کشور سعی می نماید . ما از این اقدام نیک دولت انقلابی خود با کمال قدر دانی یاد آوری نموده آمادگی کامل خود را در راه بر آورده نمودن اهداف و نیات انسانی حزب و دولت انقلابی خود وعده می دهیم .

عبدالغلیل کارگردستگاه

حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک پیرا

آنها سوء استفاده نموده به بر آورده شدن اهداف نامقدس ضد مردمی خویش نایل آیند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکو همد ثور هدف اساسی دولت مارا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور تشکیل می دهد و دولت در راه تحقق این آرمان شریفانه کوشش بعمل می آورد .

خلیفه امان جان کارگر شعبه حروف چینی مطابع دولتی به پاسخ سوالی مبتنی بر اینکه انقلاب شکو همد ثور چه اثرات مثبتی را بای حیات زحمتکشان کشور به خصوص صنف کارگران بجا گذارده است چنین می گوید :



عبدالمحمد کارگر فابریکه جنگلک

کارگران زحمتکش...

خلق افغانستان ((پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) در راه محو و نابودی کامل عناصر ضد انقلاب و اجرای کار و عمل سازنده و انقلابی در جهت ارتقا و تعالی کشور و رفاه جامعه رسالت تاریخی خویش را در برابر پدر و وطن انجام می دهند .

اگر در این زمینه بیا مسی به کارگران کشور داشته باشید لطفا ابراز بدارید ؟

پیام من به همه کارگران زحمتکش کشور این است که در تحت این جبهه ملی و مردمی بسیج شوند و نگذارند که دشمن از پراگنده گی و از هم پاشیده گی آنها سوء استفاده نموده به فعالیت های ضد انقلابی خویش در سرزمین مقدس ما ادامه بدهد . همه زحمتکشان کشور که آرزوی رسیدن به يك جامعه عادلانه نوین را از سالیان درازی در دلها ی خویش می پروراند از تاسیس این جبهه ملی و مردمی استقبال پر شور بعمل آورند و در راه تاسیس هر چه زود تر این جبهه بکوشند . محمد هاشم یکی از کارگران دیگر دستگاه بادی سازی این فابریکه به جواب سوال دیگر ما که رسالت یکنفر کارگردر برابر اقدامات نیک دولت در شرایط کنونی چیست؟ چنین میگوید:

دولت مایک دولت کارگری

بقیه صفحه ۵۸

جدول به افتخار...

مشهور در سال ۱۶۴۳ در «ووس توت» متولد شد او را بحیث کاشف جاذبه عمومی می شناسند . مجرم بایریده شده ، ۹- در ردیف اول عهودی نیز همین است ، سن معکوس ، گشت دوام دار ، ۱۰- خلص هندوستان ، در اشعار خیام زیاد توصیف شده است . زیادی نیست ، ۱۱- مار گزیده را چنین کنند ، فصل برگ ریزان ، ۱۲- خانگی آن پرواز کرده نمیتواند نصف مکتب ، از آنطرف در فلم های ایرانی کار میکند ، ۱۳- این نویسنده بزرگ در سال ۱۸۷۶ بدینا آمد و در سال ۱۹۱۶ در ماه دسامبر زین، ۱۴- حرف مثبت پشتوآما به املا غلط .

چشم از جهان بست تاسن ۱۹ سالگی به مشغولیت های عجیب و غریب دست داد و به همین منظور چندین بار بجرم و لگدی زندان محکوم شد . در مدت هزده سال نویسنده گی پنچاو يك كتاب بزرگ و یکصد و بیست و پنج داستان کوتاه نوشت و همان هادی و لگرد در او اخر عمر آنقدر کارش بلند رفت که حقوق در آمدش دو چند حقوق رئیس جمهور آن کشور بود این نویسنده در چهل سالگی بر اثر افراط در کار در گذشت این هم چند اثر او طباطب دوزخیان - استیباره زین، ۱۴- حرف مثبت پشتوآما به املا غلط .

بلا ربه شپه...

نیزدی شوی او په ناپا یه خواشینی سره یی وویل :

هغه شپه ادی خواب لیدلی ووچی زه قوماندان شوی یم - زه (دډگر په کالیو) کی ابر ونسه صادریم اوپه ستروما نیو او برچورو کلا وو باندی یرغل او برید دستودونو در کوم .

ددی خوب نتیجه داوه چی دمالک مشری پتخی زماپه مور باندی غوزار کړی و او د هغی سره مات کړی . او ورته ویلی وچی ته سپیره اوس دومره شوی چی داسی غټ غټ خوبونه وینی ... او وروسته تر ټکولو یی هغه له کوره شړلی وه ...

نو بیا ؟

بریدمی په ډیره تلوسه داپوښتنه وکړه . جگتوون بری یوبل سگریټ لگاوه . لوی یی کړی کړی له خپلی خولی نه وویست . یوه شپیه غلی و . او بیا یی پخپل ډډر سره وویل : پدی کی یوه میاشت تیره شوه . زما مور

سخته ناروغه وه اود ټوخی له زوره خوب نه ووته ، داسی یی ټوخل لکه چی سړی یی له خولی وشي .

زه نوی قطعی ته معرفي شوی وم . هغه شپه چی زه یی درته یادوم همداسی سخت باران اوږیده - زه نو کړی وم . خوځو خله د

سربازانو له قاغو شونو څخه تیر شوم . دیویو والگی وهلی سر باز دټوخی غږ به زه دومره جرت کی ډوب کړم .

دتودی شپي په میاهه کی یو ډیره ستره پیښه په خوځیدو وه . او دغسی باوانی شپي غوښتل چی خپل سوغات ، خپل پیټی دسبا په رڼا باندی وسپاری .

خوشپه ددغی پیښی زور ته ټینګه نه شوه . دشپي زاده وچاودیدله . شپي طاقت ونه شو کړی . ځکه چی تاریخ خپل مولود په احتیاط احتیاط سره ولس ته نه شو سپارلی . دشپي زده چاودون له پایه گړز گړز سره ملگری .

دتوفان عظیم قوت په خوځیدو . توفان دسترو مایو او برچورو کلاوو دیواونه داسی خوځول او ټکول لکه چی د وروستو و نوستی اورپتیی خوځوی .

پرسترو مایو باندی داسی سکرونی اویدلی لکه چی له تالندی له غږ سره دبرښنا څړیکی څپر یزی .

دا د انقلاب فاتحی الوتکی دی چی دلوپ او تالان پرمایو یی گوزارونه کول او دافتاح ټانکونه وو چی پر زوی ځمکی باندی یی دولس دنوی اوراتلونکی سر نوشت کړښی ویستلی .

داوخت نو د زما غوږونو ته د ستومانه او ناروغو سر باز او د خپلی مور څگړی او ټوخی نه راتلل . ماته دتوفان غږ تر غوږه کیده او دا وخت زه پخپله توفانی شوی وم .

آسمان پر له پسې غږ میده . او ورسره ورسره یی دولس توفانی قهرلایسی توفانی کاوه . توفان زما دمور خوب تعبیر کړی . دشپي زاده چاودیدلی وه . خو کله چی په رڼا ورځ کی موده ورغلم ، مور دخپل یوږیری کړی و ، باران خپلی توتکی دسرای دکوټی پر غولی پرته وه . خان یی سوږو او نبش

یی ته الوته . خو یو ترڅه خندا یی پرشونو و بخشیدله ، دومره هغه وخت خلی وه چی

تاریخ خپل مولود ، پرولس باندی وسپاره .

آسمان هماغسی غږ میده او دتاریخ نوی زیربډلی ماشوم ، دتوفان او قوی سیلیو په څپو کی

مخ په وړاندی ، دافق په لور دلاخلاصوله او دسبا څرک یی لگاوه .

دتولی قوماندان تر ځنده پوری غلی و . صحنی بریدمی په حیرت او تلوسه ورته کتل

اوداسی یی احساسوله چی په ماغزوکی یی څه نوی رڼا څړیکی وهی . غوښتل یی چی له

قوماندان څخه څه بله پوښتنه وکړی . پدی کی دزوک دعسکری بوټانو څر شو چی دخیمي خوله ته په رارسیدو کی و . همدا چی خیمي ته

ننوت نو د خیمي دوره وږنه وچلیدله اود هر یکین پلته ویشوریده . دبوټانو پوندی یی سره وټکولی او دصحنی برید می ته یی وویل :

صاحب! روغتون ته ټپی سربازان راوستل شویدی - سر طبیب صاحب تاسو غواړی .

بریدمی دفتر په څیرنیغ ودریداو خپل گهر بندی سم کړ . ټانکی خوله یی په سر کړه

او قوماندان ته یی رسم و تعظیم وکړ قوماندان خپل لاسونه تر خپل سر لاندی ایښی و او برکت باندی یی تکیه کړی وه . سترگی یی دخوبه زوره مرغی کیدی .

دصحنی بریدمی همدا چی دخیمي نه ووت نو دزوک سر باز ورته وویل :

ټپی سربازان یی له ختیځ لوری راوستلی دی !

بریدمی افق ته یی وکتل . په افق کی سره بڅنه رڼا خپره وه او افق یی روښانه کړی و . خود سپکی توبخانی غږ هماغسی گوټک اوورو ووو له ختیځ لوری څخه راته ...

بررسی مختصر از...

پروگرام های کو تاه مدت و طولی - المدت بی ریزی نمود ه است که این بخش از انرا مختصرا توضیح میداریم ! البته پلان کار قصیر - المدت و طولی المدت آن طور ذیل ارا نه میگرد :

۱ در ارتباط با کمیون تشکیلات:
کمیون تشکیلات موظف است تا کار زنان و دختران جوان را که در سازمانهای اجتماعی از قبیل سازمان دموکراتیک جوانان - اتحادیه ها صنفی - اتحادیه کوپرا تیفهای دهقان - اتحادیه های مبتکر عضویت دارند و ضمنا آماده کار ببحث عضو سازمان دموکراتیک زنان میباشد تنظیم می نماید .

کمیون تشکیلات همه اعضای سازمان را الی ختم ۱۳۵۹ ثبت نموده و سرشماری را در بین اعضای س.د.ز.ا - انجام میدهد . ولایات از لحاظ کار سازمانی در بین زنان به زونها تقسیم گردیده و در راس آنها یکی از اعضای شورای مرکزی گماشته میشود . با تشکیل یک کمیته اداره از احوال و وضع فامیل های رفقای شهید و ارسی مینماید .

با این منظور باید با تهیه انگیت ها یک جا با کمیون امور اجتماعی با زماندگان و اعضای فامیلی ها را رجستر نمایند .

۲ در ارتباط با تشدید کار آموزشی و سیاسی :

آغاز کمپاین سوادآموزی تحت شعار هر با سواد با ید دو بسواد را خواندن و نوشتن بیاموزاند . استفاده هر چه وسیعتر از انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی س.د.خ.ا کار سازمان مجله ران را باید آغاز کرد .

تنظیم نشریه از مواد و محتویات کنفرانس

۳ در ارتباط با کمیون امور اجتماعی :

توجه جدی بوضع کودکان یتیم و با این منظور طرح پیشنهاد بخاطر بوجود آوردن ((خانه اطفال)) در شهر کابل و بررسی امکانات مبدل ساختن انترنات اطفال

- احصایه گیری و تهیه گزارش

در ارتباط با اطفال بی بضاعت - مطالعه امکانات ایجاد یک کودک سکنان در چوکات س.د.ز.ا . - ایجاد مکاتب مسلکی برای اطفال و لگرد .

۴ در ارتباط با کمیون امور تولیدی :

- توجه جدی بوضع زنان زحمتکش و تلاش در جهت ارتقای دانش حرفی و عمومی آنان .

- طرح پیشنهاد به اتحادیه های کاری و س.د.ج.ا بخاطر کار مشترک و نظارت اجراییان یکار بستن قانونی حمایت کارزن در موسسات تولیدی .

- اقدام به منظور کلوپ زنان در شهر کابل و شبکه های تولیدی .

- تنظیم و تهیه مواد تحلیلی از وضع زنان زحمتکش .

- همکاری نزدیک با کوپرا تیف های صنفی و توقید دستگاه های صنایع دستی که زنان در آن مصروف اند .

۵ در ارتباط با کمیون روابط بین المللی :

- توسعه مناسبات همکاری با سازمان دموکراتیک مترقی زنان جهان . تحکیم روابط با سازمانهای زنان بخصوص آن سازمانهای که نمایند ه های شان در کنفرانس اشتراک ورزیده بودند .

- تبادل هیات های نمایندگی و اشتراک در محافل و ملاقاتها بین المللی .

- ارسال مواد و اخبار منتشره در ارتباط با کنفرانس .

در ارتباط با فعالیت های جاری - ارسال اطلاعات بصورت مداوم انسان - در اصول اساسی جمهوری دمو -

کراتیک افغانستان بمنافقان و ن

اساسی موقت تنها اصل برابری زنان با مردان انعکاس یافته بلکه راه های وسیعتر شیوه های شدید و تقویت و مواظبت دولت

از وضع زنان به مثابه زحمتکشان و مادران وطن نشان داده است بدین ترتیب سازمان دموکراتیک زنان در وضع فعلی با ناسامانی

آب محفوظ نعمت...

قیمت ملکیت شان بلند رفته .

یک سند از کمیته منابع طبیعی این تقسیم غیر مساویانه عواید را مربوط به عدم پلان گذاری در سیستم انتقال آب برای دهقات می داند . بعضا سیستم تقسیم کانال تکمیل نگردیده و حتی در جاهای که ساخته شده برای فعالیت و حفظ و مراقبت آن پیش - بینی نشده است .

در شمال شرق تایلند شبکه های بزرگ آبیاری فقط برای تقریبا سه فیصد نفوس در منطقه آب میرساند اما با اصلاح سیستم تقسیمات ساحه تحت آبیاری ۸۹ فیصد یا از دو چند بیشتر تعداد استفاده کنندگانرا توسعه می بخشد .

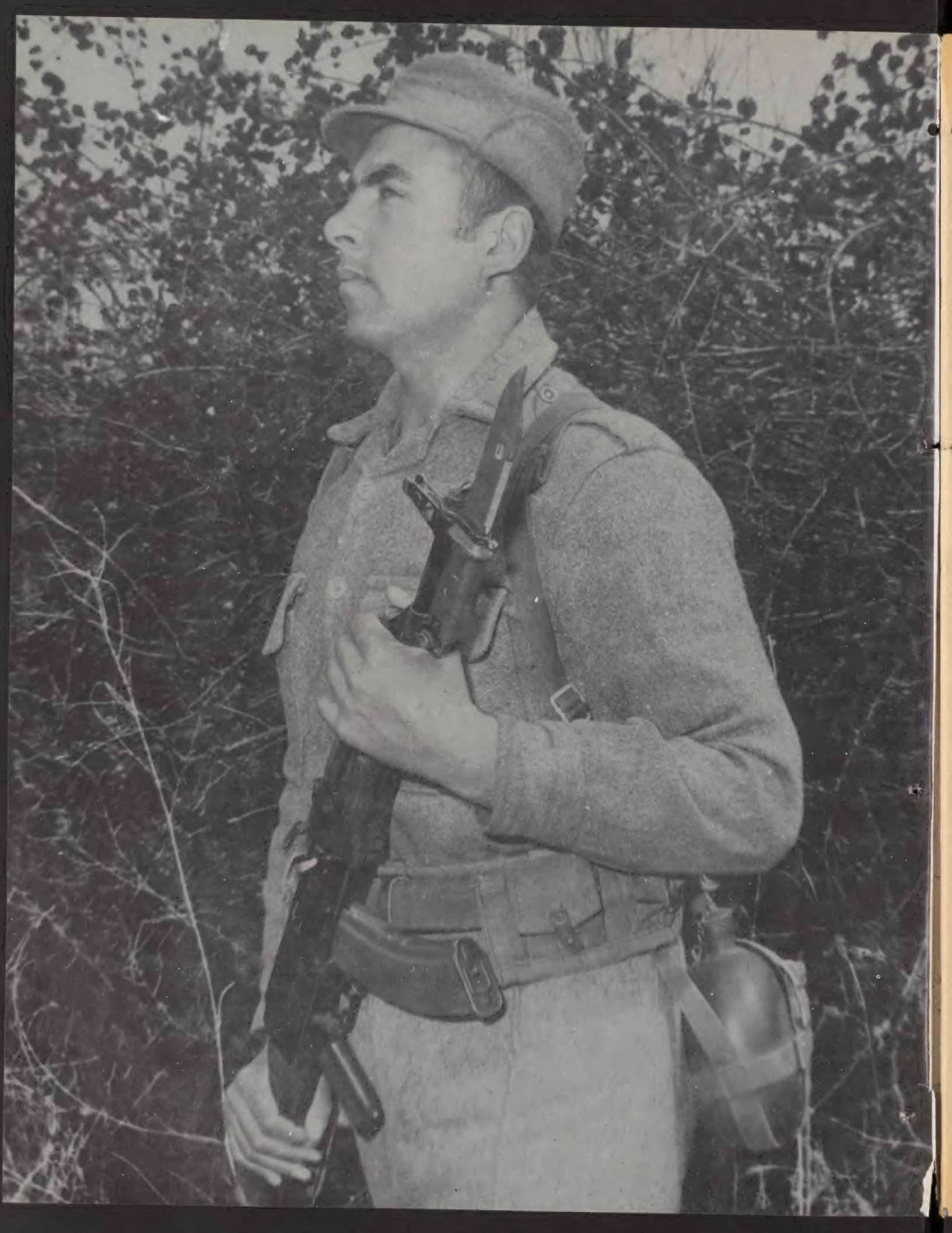
بند های بزرگ و ساختمان های تولید برق آبی تأثیرات مخالقی بالای حفظ الصحه محیطی وارد نموده یک مطالعه سازمان

صحنی جهان ارائه می دارد که پروژه بزرگ منابع آب موازنه طبیعی سیستم محیطی را بر هم زده می تواند و معلوم گردیده که مشکلات غیر مترقبه را از رهگذر ظیفلی ها نیکس با آب رابطه داشته و تولید امراض را می نماید به ظهور رسانیده مثلا برای تکثیر بیه در مناطقی که زره بر صحیح وجود نداشته باشد ، در حواشی آب کم عمیق در اطراف ذخایر که سبب بروز ملاریا ، مبلریاس و حتی تب زود (برقان) میشود . مطالعه سازمان صحنی جهان تاکید مینماید که موفقیت هر ستراتیژی در جهت انکشاف منابع آب به اندازه زیادی مربوط به سهم گیری مردم میباشد . روش کمک به خود برای موفقیت ضروری است و ملکیت ها این را باید قبول نمایند و در جهت انجام آن در پروگرام های تهیه آبدهات

و نظافت پلان گذاری نمایند .

یک مشکل دیگر مورد علاقه عبارت از رقابت است در امور آبیاری ، تهیه آب برای جمعیت و صنعت ، با دانستن یک ساحه معین و فصل مشخص مقدار آب برای زراعت کم و بیش یک انداز معین میباشد . رشد نفوس و بلند رفتن سو به زندگانی احتیاج آب را برای جمعیت بصورت مداوم افزایش می دهد .

اما در سکتور صنعتی بزرگتر بین مجال برای تعدیل در استفاده از آب موجود است . تکنالوجی جدید تخنیک های نوید را برای تقلیل استفاده از آب در بعضی فابریکه ها و هم چنین در تولید انرژی برق آبی دوی کار آورده . لیکن بیشتر طریقه های جدید عبارت از تشدید انرژی می باشد بحران موجود در تولید انرژی سراسر جهان شاید یک تأخیری در رشد آینده احتیاجات آب برای هردو یعنی در سکتور صنعتی و هم در سکتور انرژی برق حرارتی داشته باشد .






 رشتۀ ادین لودین کاتون
 کتاب پر لپس شمیره



۲۰
 ۱۹۸۱



۳۳
 شماره